



فصلنامه قرآنی کوثر

مجله علمی تخصصی در زمینه قرآن و قرآن پژوهی

فصلنامه قرآنی کوثر، زمستان ۱۴۰۴، شماره ۸۵

صاحب امتیاز: مؤسسه فصلنامه قرآنی کوثر
مدیرمسئول و سر دبیر: سید محمدرضا علاءالدین

شماره شاپا: ISSN 2008-2916

شماره ثبت: ۱۲۴/۱۴۵۱۶

گستره توزیع: بین المللی

زمینه فعالیت: قرآن و قرآن پژوهی

مدیر روابط عمومی: سید علیرضا علاءالدین

امور مشترکین و توزیع: سید محمود علاءالدین

ناظر فنی چاپ: مؤسسه قرآن پژوهان کوثر

بهای تک شماره: ۲۵۰۰۰۰ تومان

تلفن و دورنگار: ۰۳۱-۳۴۴۱۹۷۰۹

نشانی پستی: اصفهان - خیابان چهارباغ پائین

کوچه آیت الله ارباب مسجد القرآن

کد پستی: ۸۱۴۷۸-۱۹۴۹۱

مطالب فصلنامه در بانک اطلاعاتی نشریات کشور قابل دسترسی است.

<http://www.Magiran.cm.kowsar>

kosar1380@chmail.ir

ایمیل مجله:

کانال فصل نامه قرآنی کوثر در ایتا
<https://eitaa.cm/Quarterly>

اعضای هیئت تحریریه

علیرضا دل افکار / دانشیار دانشگاه پیام نور تهران / علوم قرآن و حدیث
محمد علی رضایی / استاد جامعه المصطفی العالمیه - قم / تفسیر قرآن کریم
محمد رضا ستوده نیا / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
رضا شکرانی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
محمد شریفی / دانشیار دانشگاه یزد / علوم قرآن و حدیث
رحمت الله عبد الله زاده آرانی / دانشیار دانشگاه کاشان / تفسیر قرآن کریم
سید مهدی لطفی / دانشیار دانشگاه اصفهان / علوم قرآن و حدیث
فتح الله نجار زادگان / استاد دانشگاه تهران / تفسیر قرآن کریم

اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

حمید الهی دوست - استاد یار جامعه المصطفی العالمیه اصفهان - تفسیر قرآن کریم
حجت الاسلام علی رهبر اسلامی، استاد حوزه و دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
دکتر محمدعلی زکی - دانشیار دانشگاه و عضو هیات علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر
رضا سعادت نیا - استاد یار دانشگاه علوم قرآنی اصفهان - تفسیر قرآن کریم
محسن صمدانیان - استاد یار دانشگاه اصفهان - علوم قرآن و حدیث
اصغر منتظر القائم - استاد دانشگاه اصفهان - تاریخ قرآن کریم
روح الله نادعلی - استاد یار دانشگاه پیام نور تهران - علوم و معارف قرآن کریم

راهنمای تدوین مقالات

- ۱) مقالات باید علمی، پژوهشی، مستند و دارای نوآوری و رویکرد کاربردی و ترویجی داشته باشد.
- ۲) مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریه دیگری چاپ شده یا ارسال شده باشد.
- ۳) مقاله ارسالی از ۱۵ صفحه بیشتر نشود.
- ۴) مقاله با حروف چینی در محیط word به همراه لوح فشرده آن ارسال گردد.
- ۵) چکیده مقاله که آئینه تمام نما و فشرده بحث است به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی در ۷ سطر ضمیمه گردد.
- ۶) نام کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی ارائه گردد.
- ۷) مجله در ویرایش و داوری مقالات آزاد است.
- ۸) نویسندگان می توانند مقالات خود را به نشانی دفتر مجله (اصفهان، خیابان چهارباغ پایین - کوچه آیت الله ارباب - مسجدالقرآن و یا به نشانی الکترونیکی kosar1380@chmail.ir ارسال کنند.
- ۹) نویسندگان موظف به پرداخت هزینه داوری مقالات می باشند.

- ۵ واکاوی مبانی، منابع، سبک، گرایش و نظام تفسیری علامه طبرسی در مجمع‌البیان
آیه الله دکتر احمد عابدی
- ۲۴ سیمای خود انگاره قرآن در سوره بقره بر اساس تفسیر المیزان
دکتر محمدعلی زکی
- ۶۳ بررسی تحلیلی حکمرانی مهدوی^(ع) و چهره حکومت جهانی
حجه الاسلام والمسلمین حسن صفرزاده
- ۸۹ واکاوی منکرات رسانه‌ای علیه رسول الله^(ص) و قرآن در سوره قلم برپایه ایده تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول
حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاءالدین
- ۱۰۷ بررسی تحلیلی آثار و برکات تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی^(علیه السلام)
حجه الاسلام دکتر حسن منصوری
- ۱۲۳ بررسی تحلیلی رفتارهای مشرکانه در سوره همزه و بازتاب‌های اجتماعی آن
حجه الاسلام والمسلمین محسن کتابچی
- ۱۳۵ بررسی تحلیلی تدابیر و آینده نگری تربیتی «نسل تراز در خانواده» با رویکرد به قرآن و روایات
گروه پژوهشی حضرت زینب صغری^(سلام الله علیها)

داوران علمی این شماره:

حجج الاسلام دکتر حمید الهی دوست، دکتر اصغر هادی، دکتر حسن سراج زاده،
دکتر مهدی حبیب الهی، دکتر احمد فعال اصفهانی، دکتر سید محمد رضا علاءالدین،
حامد رفیعی، دکتر روح الله نادعلی

واکاوی مبانی، منابع، سبک، گرایش و نظام تفسیری علامه طبرسی در مجمع البیان

آیه الله دکتر احمد عابدی^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی مبانی، منابع، سبک، گرایش و نظام تفسیری علامه طبرسی در مجمع البیان می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به واکاوی مبانی، منابع، سبک، گرایش و نظام تفسیری علامه طبرسی در مجمع البیان پرداخته شده است یافته های پژوهش بیانگر آن است که. تفسیر مجمع البیان به سبب جامعیت، اتقان و استحکام مطالب، ترتیب دقیق، تفسیر روشن و سودمند و انصاف در نقد و بررسی آرا از جایگاه ویژه ای برخوردار است. مجمع البیان شامل مباحثی چون: قرائت، اعراب، لغات، بیان مشکلات، ذکر مطالب مربوط به معانی و بیان، شأن نزول آیات، اخبار وارد در آیات و شرح و تبیین قصص و حکایات است با توجه به یافته ها می توان نتیجه گرفت مبادی، مبانی و منابع، روش، گرایش و سبک پردازش و سامان دهی موضوعی مجمع البیان بسیار ممتاز، منحصرانه، و خلاقانه است و این به جهت عظمت علمی، تبحر در علوم و وثاقت علامه طبرسی می باشد.

کلید واژه: علامه طبرسی، تفسیر مجمع البیان، امتیازات و شاخص های ویژه

^۱ - استاد سطح عالی حوزه و دانشگاه، رئیس دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

شیخ امین الدین ابوعلی فضل بن حسن طبرسی مشهدی (۴۶۸ ۵۴۸ ه. ق) محدث، فقیه، متکلم و از مفسران نامدار شیعه است که تفسیر مجمع البیان را نگاشته است. شیخ طبرسی این تفسیر ارزشمند را در سال ۵۳۶ هجری قمری به پایان رسانده است. زادگاه او را مشهد و محل شهادت یا وفات او را سبزوار و در سال ۵۴۸ می‌دانند و شیخ طبرسی از اساتید بنامی همچون: حسن بن محمد طوسی، ابوالوفاء عبد الجبار بن علی المقری رازی، موفق الدین ابن الفتح الواعظ بکرآبادی کسب فیض کرد و شاگردانی بنام همچون ابن شهر آشوب، قطب الدین راوندی، علی بن عبیدالله مقری رازی، شاذان بن جبرئیل قمی، تربیت کرد از مهم ترین تالیفات او مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جوامع الجامع و اعلام الوری باعلام الهدی را می‌توان نام برد. امین الاسلام و امین المذهب (ثقة الاسلام امین المذهب) از القاب منسوب به طبرسی است (آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۰) عبدالمجید سلیم رئیس اسبق الازهر در باره طبرسی بر این باور است که وی دارای فکری عمیق، و تدبیری عظیم و در اسلوب و تعبیر قوی و نیرومند بوده، و همتش بر این بوده است که برای مردم مسائلی را مطرح کند و چیزهایی بنویسد که آگاهی از آن مفید باشد. (سبحانی، شخصیت مفسر و متکلم بزرگ شیخ طبرسی در اندیشه دیگران، نشریه کلام اسلامی، شماره ۴۴، ۱۳۸۱ ش) سید محسن امین در باره طبرسی به نقل از مجالس المؤمنین گفته است که بزرگی، عظمت، تبخّر در علوم و وثاقت او امری است که نیاز به بیان ندارد و مجمع البیان بهترین شاهد بر این مدعاست. (امین، اعیان الشیعه، تحقیق و تخریج: حسن الامین، ج ۸، ص ۳۹۸).

۲- اهمیت و جایگاه تفسیر مجمع البیان

علمای شیعه ۱۴۰۰ کتاب تفسیر در مورد قرآن نوشته اند. که از بهترین های آن تفاسیر تفسیر مجمع البیان است. این تفسیر تنها کتاب تفسیری شیعه است که در میان اهل سنت یافت می‌شود. اگر کسی تفسیر مجمع را خوب بخواند، تفسیرهای دیگر را اجمالا می‌فهمد اما بقیه تفاسیر این ویژگی را ندارند. سه کتاب تفسیر مجمع البیان، کشاف و تفسیر بیضاوی کتاب درسی حوزه‌های علمیه بوده‌اند و در گذشته علما این کتابها را درس می‌گرفتند؛ چنانکه علامه حسن زاده دوبار مجمع را از اول تا آخر پیش علامه شعرانی خوانده است. علامه طبرسی دو کتاب تفسیر دارد که یکی «مجمع البیان» و دیگری «جوامع الجامع» است.

اهمیت مجمع البیان به سبب جامعیت، اتقان و استحکام مطالب، ترتیب دقیق، تفسیر روشن و سودمند و انصاف در نقد و بررسی آرا است. مجمع البیان شامل مباحثی چون: قرائت، اعراب، لغات، بیان مشکلات، ذکر مطالب مربوط به معانی و بیان، شأن نزول آیات، اخبار وارد در آیات و شرح و تبیین قصص و حکایات است. تفسیر ماثور در شیعه یعنی تفسیر روایی که روایاتش از پیامبر و اهل بیت است. مثل نورالثقلین و عیاشی. اما ماثور در سنی یعنی تفسیر روایی که روایاتش به تابعین می‌رسد. «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» نام تفسیر بلند آوازه و مهم ترین و جامع ترین تفسیر از میان دو یا سه تفسیری است که

۳- مبانی تفسیری علامه طبرسی در مجمع البیان

مبانی تفسیری علامه طبرسی در مجمع البیان عبارت است از «فهم پذیری قرآن، گستره معنایی قرآن، بطون قرآن، تحریف ناپذیری قرآن و فراموردی بودن متن قرآن» که به بررسی اجمالی هر کدام پرداخته می‌شود.

۱-۳- فهم پذیری قرآن

تفسیر مجمع البیان در برهه گذار از شیوه تفسیر ماثور و نقلی به تفسیر اجتهادی و عقلانی تألیف شد از این رو طبرسی که خود از اسلوب نقلی محض به روش عقلی، نقلی و تحلیلی روی کرده بود، ناگزیر می‌باید به مبانی قرآنی و روایی آن گروه از قرآن پژوهان که تا آن زمان تفسیر غیر نقلی را حریم ممنوعه می‌انگاشتند، بپردازد و از برهان و استدلال ایشان پاسخ بگوید و از دیگر سو حقانیت و روش در پیش گرفته از جانب خویش را به اثبات رساند. بدین منظور طبرسی در آغاز تفسیرش به این موضوع پرداخته و از منظر طرفداران تفسیر نقلی، دو روایت از طریق تشیع و تسنن بر انحصار تفسیر صحیح قرآن در تفسیر ماثور می‌آورد^۱ (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، ص ۱۰) و تنی چند از تابعان را که به روایی تفسیر غیرنقلی باور نداشتند نام می‌برد: ۱. روایت صحیح از پیامبر^(ص) به وسیله جانشینان آن حضرت نقل شده است که: «تفسیر قرآن جز به روایت و اثر صحیح و نص صریح روا نیست». (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۳)

۲. اهل سنت نیز از پیامبر^(ص) روایت کرده‌اند که «هرکس قرآن را با رأی خود تفسیر کند هر چند

که به حق برسد، خطا کرده است.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، ص ۱۳)، و هم ایشان (اهل سنت) از قول تابعان چون سعید بن مسیب، عبیده سلمانی، نافع و سالم بن عبدالله و دیگران تفسیر قرآن به رأی را مکروه و ناپسند شمرده اند. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، ص ۱۳)

پاسخ طبرسی به این استدلال، آمیزه‌ای از عقل و نقل بوده بر دو پایه استوار است: یک: خداوند سبحانه به استنباط از قرآن ترغیب کرده و راه‌های آن را روشن ساخته است و استنباط گران از کتاب خویش راستوده و گفته است: «لعلّهم الذین یستنبطونه منهم» (نساء: ۸۳) قطعاً از میان آنان کسانی هستند که قدرت تشخیص کافی دارند و می‌توانند درست و نادرست آن را دریابند. و از دیگر سو آنان را که از تدبّر در قرآن و تفکّر در آن اعراض می‌کنند نکوهش کرده و گفته است: «أفلا یتدبّرون القرآن أم علی قلوب أقفالها» (محمد: ۲۴) آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا در دلها قفل هاست. و نیز یادآور شده است که ما قرآن را به زبان عربی روشن نازل کرده ایم. «بلسان عربی مبین» (شعراء: ۱۹۴).

دو: پیامبر (ص) فرموده است: هرگاه روایتی از من به شما رسید آن را به قرآن عرضه کنید؛ اگر موافق قرآن بود بپذیرید و اگر مخالف قرآن بود آن را به دیوار بکوبید. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۳)

برایند این مقدمات از منظر طبرسی دو نکته است: نکته اول اینکه قرآن بدون استمداد از روایت و اثر نیز قابل فهم است «تبیین أنّ الكتاب حجّة و معروض علیه، و کیف یمکن العرض علیه و هو غیر مفهوم المعنی.» بدین سان روشن می‌شود که قرآن خود حجت و معیار ارزشیابی اخبار و روایات است، پیدا است نمی‌شود پذیرفت که چیزی ملاک ارزشیابی صدق و کذب روایات باشد، اما معنای خود آن روشن و قابل فهم نباشد.

۲. واقعیت یادشده و سایر واقعیات همانند آن دلالت دارد که می‌باید از ظاهر دو روایت پیشین که دلالت بر انحصار تفسیر قرآن به روایت و اثر دارد، دست کشید و مقصود آن روایات را چیز دیگری جز فهم ناپذیری استقلالی قرآن که مفهوم ظاهر آن دو روایت بود دانست.. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۳)

۳-۲- گستره معنایی قرآن

حوزه معنایی و معرفتی قرآن از دیرباز عرصه گفت و گوی اندیشمندان و قرآن شناسان بوده و هر یک میدان معرفتی و هندسه معنایی ویژه‌ای برای قرآن ترسیم کرده اند. اگر در یک تقسیم کلان به این دیدگاه‌ها بنگریم، یک نظر با باور حداقلی به معارف قرآن نگریده و قرآن را تنها کتاب هدایت و تربیت انسان می‌داند و بس. نگاه دیگر حداکثری و براین باور است که قرآن اساس و اصل تمام دانش‌های بشری است؛ هرچند که جنبه هدایتی معارف قرآن وجه غالب و بخش نهفته در هر معرفت از معارف قرآن می‌باشد. طبرسی در این گروه بندی به دسته دوم تعلق دارد، او به جامعیت و شمول معارف قرآن به تمام اصول علوم و دانش‌های انسانی باور دارد:

«قرآن، اصل تمامی دانش‌ها است. رشته‌های گوناگون علم، از شاخه‌ها و فروع معارف قرآن است و معارف قرآن عماد و برپادارنده قوانین جمله دانش هاست.» او سپس برای اثبات این مدعا و پاسخ به این پرسش مفروض که چهره آشکار قرآن حکایت از چنان فراخنای معرفتی ندارد به دو روایت استناد می‌کند:

۱. از امیرمؤمنان علی^(ع) روایت شده است که فرمود: ظاهر قرآن دلربا و باطن آن ژرف است، عجایب آن نیستی نمی‌پذیرد و غرائبش پایان نمی‌گیرد.. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۹)

۲. از عبدالله بن مسعود روایت شده است که گفت: هرگاه در پی دانش برآمدید قرآن را زیور و کنید که در آن، دانش اولین و آخرین نهفته است.. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، ص ۹)، بدین ترتیب رهیافت به دومین مبنای تفسیری و قرآن شناختی (باور به بطون و لایه‌های معنایی قرآن) برای طبرسی فراهم می‌آید.

۳-۳- بطون قرآن

قرآن کتابی است که الفاظ و کلمات آن نقش آینه‌ای تمام نما را دارد که تمامیت بار معنایی قرآن را برای انسان آشنا به قواعد زبان عرب نمایش می‌دهد، یا به سان دریای ژرف و بی‌کرانه‌ای است که هر کس فراخور طاقت و دید و ابزارهای نفوذ و شناوری در اعماق، می‌تواند به لایه‌ها و زیرسطح‌های آن ره بسپارد. گزینه دوم به فرایند بطون قرآن می‌انجامد.

لایه‌ها و سطوح مختلف معنایی قرآن که به تناسب تفاوت ادراکها و ابزارهای شناخت فهم

می‌شود و از آن به بطون قرآن تعبیر شده است، جامع انگاری قرآن نسبت به معارف بشری یکی از مبانی رهیابی به بطون و ژرفای معرفتی آن است. طبرسی که از دیدگاه جامعیت قرآن بر اصول تمامی معارف بشری جانب داری می‌کند به ژرفای چندین مرحله معنایی قرآن نیز باور دارد. استناد او به روایت علوی که در بحث جامعیت قرآن آورده شد و نیز تمسک وی به روایت نبوی: «القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی أحسن الوجوه». (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، ص ۱۳)، مؤید و نمایانگر همین ادعا است؛ هر چند که در تفسیر مجمع البیان مطلب و یا موضوعی که طبرسی آن را به عنوان بطن قرآن شناسایی و معرفی کرده باشد دیده نمی‌شود. شاید بدین سبب که معارف بطنی چنان با ظاهر و نصّ متن قرآنی در هم تنیده است که پس از استکشاف و استخراج و سنجش آن با ظاهر آیات، چنین می‌نماید که معنای بارز و پیدای کلمات، جمله‌ها و آیه‌ها می‌باشد.

تنها موردی که برخی از دانش پژوهان علوم قرآنی آن را نمونه‌ای از تفسیر رمزی و اشاری (بطون) در تفسیر مجمع البیان معرفی می‌کند. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷۸، ص ۱۴۱). تفسیر و توضیح آیه سی و پنجم سوره شریفه نور است: (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۴۰) «الله نور السموات و الأرض مثل نوره کمشکاة». اما در این مورد نیز خواننده مجمع البیان درمی‌یابد که طبرسی در تبیین مقصود و مراد مشبّه، مشبّه به و وجه شبه در آیه مبارکه اقوال مختلف را از اصحاب و تابعان و مفسران سلف نقل می‌کند و در شمار آنها روایات رسیده از طریق اهل بیت^(ع) را نیز بیان می‌کند و جز مفهوم برآمده از متن روایات، چیزی از خود در تأیید و باور هیچ یک از اقوال و یا روایات نمی‌افزاید. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷۸، ص ۱۴۱) بدین سان بر فرض آن که این مورد را بتوان تفسیر رمزی و بطنی نام نهاد، مشکل است که آن را به عنوان نظر و دیدگاه خود طبرسی قلمداد کرد.

بدین ترتیب احتمال دیگری پدیدار می‌شود و آن اینکه طبرسی به رغم باور داشتن به جامعیت قرآن نسبت به اصول تمامی معرفت بشری و نیز قرآن شناختی با تکیه بر روایات سه گانه یادشده که مستند کسانی است که برای قرآن بطون و لایه‌های متراکم و پوشیده معنایی قائل هستند. معارف و آموزه‌های قرآنی را با همان گستردگی و انبوهی و جامعیت در ظاهر قرآن و مفاهیم قابل دریافت از ظاهر نهفته می‌داند. تقسیم بندی قرآن بر اساس روشنی و اجمال مفهوم آنها از سوی

طبرسی همین احتمال را قوت می بخشد.

۳-۱-۳- تقسیم بندی قرآن بر اساس روشنی و اجمال مفهوم

طبرسی آیات قرآن را به چهار گروه تقسیم می کند:

۳-۱-۳- آیات بین و روشن از نظر معنی و مفهوم که احتمال بیشتر از یک معنی در آنها نمی رود. فحوای این گروه از آیات و مراد الهی از آنها را هرکس که به زبان عرب و اعراب (شیوه تلفظ) آن آشنایی داشته باشد قطعاً در می یابد؛ مانند مفهوم آیه مبارکه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء: ۳۳).

۳-۱-۳- آیاتی که اجمال مفهومی دارد و ظاهر آنها به گونه تفصیلی از مقصود و مرادشان خبر نمی دهد. در فهم این گروه از آیات «نیاز به بیان پیامبر^(ص) است که از راه وحی الهی تفصیل مراد و مفهوم را خبر دهد، همچون تفصیل جزئیات نماز و تعداد رکعات آن، نصاب زکات و مانند این امور» تفسیر و تبیین این دسته از آیات بدون مددجویی از نص، نارواست.

۳-۱-۳- آن گروه از آیات که احتمال بیش از یک معنی را می دهد و اراده تمامی آن معانی ممکن نباشد. و چنان باشد که تنها یک معنی و مراد مقصود می تواند بود. این گونه آیات از مصادیق آیات متشابه است، زیرا مراد با غیر مراد اشتباه می شود. در این آیات معنایی اراده می شود که با دلیل سازگار است.

۳-۱-۴- آیاتی که الفاظ آن مشترک بین دو معنی یا بیشتر باشد و امکان اراده هریک از آن معانی وجود داشته باشد. در این مورد نمی شود با قطع و جزم، مراد الهی را یکی از آن معانی دانست، مگر آن گاه که روایتی از پیامبر^(ص) یا امام بر تعیین یکی از احتمالات وجود داشته باشد، بلکه احتمال مراد بودن هر یک از معانی می رود. چنان که نمی شود در این زمینه از آرای مفسران پیروی کرد، مگر آن گاه که اجماع آرا بر یکی از تأویلات منعقد شده باشد که از باب حجیت اجماع باید از آن پیروی کرد. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۴ و ج ۵۶، ۸۲ و ج ۷۸، ص ۱۲۶).

تحریف و تغییر متون مهم و سرنوشت ساز (در زندگی فرد یا افراد) به گونه‌ای که امیال و خواسته‌های تحریف کننده را برآورده سازد یکی از شگردهای کهن و دیرپای انسان اندیشه گر و چاره اندیش بوده است. این تحریف و تغییرها به یکی از دو صورت زیر انجام می‌پذیرفته است: یک: تغییر لفظی، از راه تبدیل یک واژه یا جمله به واژه و جمله دیگر مخالف از نظر مفهوم و معنی؛ مانند تغییر نفی به اثبات، یا کاستن و افزودن لفظ و واژه یا نشانه‌ای در ساختار بیانی متن؛ همچون افزودن و یا کاستن یک نقطه.

دو: تغییر در معنی و مفهوم متن؛ مانند تفسیرهایی که در حوزه تفسیر به رأی جای می‌گیرد و از آن به «تفسیر مالایرضی صاحب» نیز تعبیر می‌شود.

در بحث تحریف قرآن هر دو نوع تحریف یادشده مجال تصور و گفت و گو داشته و دارد، ولی اندیشمندان علوم قرآنی موضوع تحریف معنوی را با عنوان تفسیر به رأی مورد گفت و گو قرار داده و حدود و ثغور و شاخصه‌های آن را مشخص ساخته‌اند و تغییر و تبدیل لفظی و صوری را زیر عنوان «تحریف» مورد ارزیابی قرار داده و نفی و یا اثبات کرده‌اند.

تحریف قرآن به کاستی و نقیصه در الفاظ و عبارات، از دیرزمان مورد نزاع و اختلاف عالمان و فرقه‌های گوناگون اسلامی بوده است. حشویه از اهل سنت و پاره‌ای از عالمان سنی و شیعی بر تفاوت قرآن کنونی با قرآن نازل شده بر پیامبر^(ص) و نقص قرآن موجود پای فشرده‌اند، در برابر این کسان، سایر فرق اسلامی و گروه پرشماری از اندیشه وران و محققان ژرف نگر شیعی و سنی، ایده تحریف قرآن را ناروا دانسته و ساحت قرآن را از آلائش تحریف و تغییر به دور دانسته و بر سلامت و تمامیت کتاب الهی تأکید ورزیده‌اند.

هر یک از دو اندیشه تحریف پذیری و تحریف ناپذیری قرآن، بی‌گمان بر فهم مفسر و آرا و دیدگاه‌های او به هنگام تفسیر جمله‌ها و آیاتی که در مظان تحریف قرار دارند اثر می‌گذارد، چه آن که مفسر باورمند به کاستی می‌باید از مفاهیم پیدا و بارز آیات و جمله‌های تحریف پذیر بپرهیزد و با دستمایه‌ای از احتمالات و خودبرافزوده‌ها، معنی و مفهومی را از قرآن استخراج کند، در حالی که مفسری که سلامت و مصونیت قرآن را باور دارد دچار چنان تنگناهایی نیست، او سراسر قرآن را با ملاک و معیار همسان و یگانه به تفسیر و تبیین می‌گیرد و معنی و مفهوم پیدا و بارز قرآن را از

ورای الفاظ، تعبیرات و کلمات قرآن، فهم می‌کند.

طبرسی در مبانی قرآن شناختی خویش به صیانت قرآن از تحریف به زیادی و یا کاستی باور دارد و می‌نویسد: «تحریف قرآن با افزایش و زیادی لفظی به اجماع (امت) نبوده است، اما تحریف قرآن به نقصان و تغییر را پاره‌ای از عالمان شیعی و گروهی از حشویه روایت کرده اند، ولی دیدگاه درست در مذهب ما مصون بودن قرآن از تحریف است. همین نظر را سید مرتضی برگزیده و در پاسخ به «مسائل طرابلسیات» به گونه مستوفی دراین باره داد سخن داده است. همو در جای جای گفته‌های خویش تکرار کرده است که اطمینان به درستی نقل قرآن، به سان آگاهی به قریه‌ها و شهرها و رویدادهای بزرگ و وقایع مهم و کتابهای مشهور و اشعار برجای مانده از اعراب است؛ یعنی چنان که یقین بدانها مشهور و مسلم است، علم به درستی و مصونیت قرآن از تحریف نیز قطعی و مسلم است. بلکه انگیزه و توجه به حفظ و صیانت قرآن از تحریف را می‌توان بیش از سایر موارد یاد شده دانست، زیرا قرآن معجزه نبوت، مأخذ علوم شرعی و احکام دینی است و اندیشمندان مسلمان نهایت تلاش را در حفظ و حراست آن به کار بستند. بر اثر همین تلاش و مراقبت بود که ایشان موارد اختلافی اعراب، قراءت، حروف و آیه‌های قرآن را شناسایی کردند. بدین ترتیب چگونه می‌شود تحریف قرآن به تغییر و کاستی را پذیرفت.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۵)

۳-۵- فرازمان و مکان بودن قرآن

طبرسی اسباب نزول و یا مصادیق بارز و برجسته آیات را دلیل اختصاص و محدودیت مفهوم و معنای آیه نمی‌داند، بلکه بر آن است که مصادیق کامل، یا شخص یا حادثه و رویدادی که موجب نزول آیات قرآن گردیده است، تنها می‌تواند یک مصداق از مصادیق افزون و بی‌شماری باشد که در بستر زمان و مکان تحقق می‌یابد.

او در تفسیر آیه‌های چهارم تا دهم سوره مبارکه انسان: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» می‌نویسد: «از ابن عباس، مجاهد و ابوصالح نقل شده که این آیات درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.» آن‌گاه داستان نذر خانواده علی^(ع) را از طرق مختلف و از جمله تفسیر قمی می‌آورد و از قول همو می‌افزاید: «خداوند این آیات را درباره علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل کرده است، ولی این آیات شامل تمام مؤمنانی می‌شود که عمل و رفتاری

همچون ایشان انجام دهند.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۰۵)
در سبب نزول آیه: «الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرّاً و علانیه فلهم أجرهم عند ربّهم و لاخوف علیهم و لاهم یحزنون» (بقره/۲۷۴) به نقل از ابن عباس می نویسد: «این آیه درباره علی^(ع) نازل شده است، چه آن حضرت چهار درهم داشت که یکی را در روز و دیگری را در شب، یک درهم را مخفیانه و چهارمی را آشکارا صدقه داد.»

سپس قول دیگری را نقل می کند که می گوید آیه مبارکه هر انفاق در راه خدا را که از چنین ویژگیهایی برخوردار باشد شامل می شود. آن گاه رأی خود را چنین ابراز می دارد: «ما می گوئیم آیه درباره علی^(ع) نازل شده است، اما تمامی کسانی را که چنین عملی انجام دهند در بر می گیرد. هر چند که حضرت علی^(ع) به دلیل پیشگامی در این عمل بر دیگران برتری دارد.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۸۸)

در برخی موارد، طبرسی از عموم مفهوم نص دست بر می دارد و آن جایی است که مفهوم آیه تنها یک مصداق بارز، قطعی و مورد وفاق داشته باشد؛ همچون مفهوم آیه مبارکه: «لیس البرّ أن تولّوا ووجهکم قبل المشرق والمغرب و لكن البرّ من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب» (بقره: ۱۷۷)

نیکی تنها این نیست که به هنگام نماز روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب کنید، بلکه نیکی (نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده مال خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می کند، نماز را بر پا می دارد و زکات را می پردازد و به عهد خود، به هنگامی که عهد بست وفا می کند.

طبرسی ذیل این آیه می نویسد: «اصحاب ما (امامیه) به این آیه استدلال کرده‌اند که مراد از آن امیرمؤمنان علی^(ع) است، زیرا به اجماع امت اسلامی او تمامی این اوصاف را دارا بود، پس او قطعاً مراد است. اما درباره وجود این صفات در غیر او چنین قطعی وجود ندارد، از همین رهگذر «زجاج» و «فراء» گفته‌اند آیه مخصوص پیامبران معصوم است، زیرا این امور را چنان که شایسته آن است جز پیامبران الهی نمی‌توانند انجام دهند.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۴)

۴- منابع تفسیر مجمع البیان

منابع تفسیری علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان به ترتیب عبارتند از «التهدیب فی التفسیر- حاکم جشمی تفسیر البسیط، واحدی؛ ، تفسیر طبری و تفسیر تبیان شیخ طوسی» می باشد که به به معرفی اجمالی هر کدام پرداخته می شود.

۴-۱- التهدیب فی التفسیر

اولین تفسیری که علامه طبرسی از آن الگو و الهام گرفته «تفسیر التهدیب» است. تفسیر بسیار مهم التهدیب نوشته ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه بیهقی مشهور به حاکم جشمی (متوفای ۴۹۴ قمری) از دانشمندان معتزلی زیدی خراسان، ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه بیهقی (م ۴۹۴ ق) معروف به حاکم جشمی مفسر، عالم به اصول و کلام است وی از علمای شیعی زیدیّه است و کتاب تفسیر او گرایش به امامیه دارد از ویژگی های مهم این تفسیر که آن را از تفاسیر پیش از خود متمایز می سازد، تقسیم علوم مرتبط با تفسیر آیات است. نویسندگان با تفکیک میان علوم قرآنی در تفسیر آیات، روشی نظام مند را در تفسیر بنا نهاده که مورد توجه تفاسیر بعدی قرار گرفته است این تفسیر بر اساس هشت محور و عنوان قرائت، لغت، اعراب، شان نزول، نظم، معنی و احکام ترتیب یافته و سپس آراء مفسران بزرگ به اختصار در آن ذکر شده است. (وجیه، عبدالسلام، ص ۸۲۱؛ حسینی اشکوری، احمد، ج ۱، ص ۳۴۵) در لغت به العین ابن خلیل، جمهره ابن درید و ۱۵ صحاح جوهری اعتماد کرده است. شیوه نگارش این اثر که همراه با دقت و وضوح است ویژگی دیگر آن بشمار می آید (زرکلی، خیرالدین، «الأعلام»، بیروت، دارالمالین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹). ویژگی دیگر این اثر، تضمین مرویات حدیث در فضائل سور قرآنی است (زرکلی، خیرالدین، ج ۵، ص ۴۵-۴۶). در این تفسیر بیشتر بر ذکر آرای قرایی ابوبکر از عاصم (۲۳۲ ق)، ابوعلی جبایی (۳۰۳ ق)، ابوالقاسم بلخی (۳۰۹ ق) و ابومسلم اصفهانی (۳۲۲ ق) تکیه شده است (زرزور، عدنان، ص ۱۶۰-۱۶۱).

۴-۲- البسیط فی تفسیر القرآن المجید

دومین تفسیری که علامه طبرسی از آن الگو و الهام گرفته «البسیط فی تفسیر القرآن المجید» است. دومین تفسیر واحدی نیشابوری «الوسیط فی تفسیر القرآن المجید» است. التفسیر البسیط تألیف واحدی نیشابوری (متوفی ۴۶۸ ق) مفسر شافعی مذهب قرن پنجم هجری است.

کتاب حاضر از مشهورترین تفاسیر مأثور است. این اثر با تحقیق محمد بن صالح بن عبدالله فوزان در ۲۵ جلد منتشر شده که جلد آخر آن به فهارس اختصاص یافته است. «البسیط» یکی از تفاسیر سه گانه واحدی است و بزرگترین و اولین آنهاست. دو کتاب دیگر او الوسیط و الوجیز است. اهمیت این کتاب از جایگاه بلند علمی نویسنده آن روشن می شود. ارزش علمی کتاب در زمینه تفسیر تحلیلی آیات به ذکر معانی مفردات و متعلقات آنهاست از جهت لغت و نحو و توجه به قرائات، ذکر بهترین و بدترین آنها و سیاق اقوال و ذکر بهترین آنها و ذکر اسباب نزول و استنباط آنچه که آیات احکام بر آنها دلالت می کند؛ پس این کتاب از «تفاسیر جامعه» شمرده می شود. واحدی بنای خود را در تفسیر بر تفسیر مأثور (آیات قرآن، کلام پیامبر، سخنان صحابه و تابعین) گذاشته است. در عین حال، علاوه بر نقل، به توجیه و ترجیح میان اقوال و روایات توجه دارد (اسماعیلی، شریف، و دیگران، فصلنامه سفینه، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۶۸، ص ۷۹ تا ۹۹).

۴-۳- تفسیر طبری

سومین تفسیری که علامه طبرسی از آن الگو والهام گرفته «تفسیر طبری» است. «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» مشهور به «تفسیر طبری»، نوشته محمد بن جریر طبری (م، ۳۱۰ ق)، از قدیم ترین و جامع ترین تفاسیر روایی در سده سوم قمری است. «جامع البیان» علاوه بر تفسیر روایی قرآن، مشتمل بر مباحث کلامی، لغوی، نحوی، تاریخی، فقهی و حدیثی نیز می باشد. محمد بن جریر بن یزید طبری (۳۱۰-۲۲۵ ق)، فقیه، محدث، مفسر و مورخ بزرگ شافعی مذهب در قرن ۴ هجری است. وی در اوائل سال ۲۲۵ ه ق، در آمل طبرستان به دنیا آمد و به سال ۳۱۰ قمری در بغداد درگذشت. تفسیر طبری در سی جلد، از قدیمی ترین و جامع ترین تفسیرهای روایی قرآن در قرن سوم هجری در بین مسلمانان است. این تفسیر اگر چه عنوانش در خود کتاب ذکر نشده، ولی طبری در کتاب دیگرش (تاریخ طبری) آن را «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» نامیده است. البته این تفسیر صرفاً تفسیر روایی نیست، زیرا در آن به مباحث و مسائل کلامی توجه شده و نظرهای مولف در نقل احادیثی دال بر موضع کلامی اش، بیان شده است. شاخص ترین علت برجستگی تفسیر طبری در میان تفاسیر نگاشته شده، آن است که این اثر به رغم آنکه دائرةالمعارفی از روایات تفسیری بود، با پرداخت به نقد روایات، موجب گشت تا دوره نگارش تفاسیر محض به پایان برسد. همین مسئله و نیز حجم عظیمی از روایتهای تفسیری که

طبری گردآوری کرده بود، موجب شد تا جامع البیان از نظر مضمون منبعی پرمایه، و از نظر روش الگویی مناسب برای غالب آثار مهم تفسیری پس از خود همانند احکام القرآن ابن عربی، الجواهر الحسان ثعالبی، التبیان طوسی، المحرر الوجیز ابن عطیة اندلسی، تفسیر قرطبی شود. در «جامع البیان» بودن این تفسیر، تردیدی نیست؛ زیرا مشتمل بر مباحث قرآنی، لغوی، نحوی، تاریخی، فقهی، روائی، به انضمام توجیهات مختلف و معارف متنوع و ترجیح اقوال بر یکدیگر است. تفسیر طبری تفسیری روایی است البته به صورت اجتهادی. تفاسیر روایی شیعه در قرن سوم متأثر از این تفسیرند. (آقا بزرگ طهرانی؛ محمد حسن آل یاسین، «منهج الطوسی فی تفسیر القرآن»، در یادنامه شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۲)

۴-۴- التبیان فی تفسیر القرآن

چهارمین تفسیری که علامه طبری از آن الگو و الهام گرفته «التبیان فی تفسیر القرآن» است. «التبیان فی تفسیر القرآن» اثر شیخ طوسی (م، ۴۶۰ ق)، اولین تفسیر معتبر و کامل شیعی به زبان عربی از قرآن است. این کتاب، جامع انواع علوم و فنون متعلق به تفسیر قرآن همچون حدیث، فقه، کلام، ادبیات، تاریخ و شامل مباحث قرائت و قصص و اعتقادات دینی می باشد. مفسر، علاوه بر نقل روایات مأثور، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف، به ارزیابی آرای تفسیری گذشتگان و معاصران خود پرداخته است. شیخ ابو جعفر محمد طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق) معروف به «شیخ الطائفة»، فقیه اصولی، محدث رجالی، مفسر و متکلم بزرگ شیعه در قرن پنجم هجری است. او در طوس به دنیا آمد و در سال ۴۰۸ قمری به بغداد مهاجرت کرد. از اساتید برجسته وی، شیخ مفید، ابن جنید اسکافی و سید مرتضی علم الهدی بوده اند. تفسیر «التبیان»، تفسیر کل قرآن به ترتیب سوره های مصحف است و در ده جلد تدوین شده است. شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» خود می گوید که کتابی بی نظیر از تفسیر قرآن دارد. او اشاره دارد به این که انگیزه اش برای نوشتن این تفسیر، این بود که هیچ یک از علمای شیعه را ندیده بودم که کتابی در تفسیر تمام قرآن و مشتمل بر همه انواع علوم و معانی آن نوشته باشند. تنها بعضی از آنها به ذکر روایات موجود در کتب حدیث از صحابه یا ائمه علیهم السلام پرداخته اند، بی آنکه شرحی برای آن بیان کنند یا در تفسیر مبهمات آن کوشش نمایند.

۵- روش تفسیری مجمع البیان

قرن ششم هجری آغاز رویکرد نوین به تفسیر قرآن و پیدایش اسلوب و سبک تفسیرگری تحلیلی، ادبی، بلاغی و نگرش استنباط گرانه به قرآن و قرآن پژوهی است. چه در همین برهه تاریخی است که تفسیر گران سنگ «الكشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» به کوشش جارا لله محمود بن عمر زمخشری (درگذشته به سال ۵۲۸ قمری) تدوین شد. در حوزه قرآن پژوهی شیعی نیز تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی با نگاهی جامع تر و مزایای افزون تر نسبت به کشاف زمخشری و سایر تفسیرهای پدید آمده تا آن زمان، در همین دوره به تحریر درآمد و دانش تفسیر قرآن به ویژه از منظر شیعی را تعالی و ارتقای افزون بخشید.

طبرسی در آن هنگام که دامان همت بر کمر بست تا مجمع البیان را بنگارد به سترگی و دشواری کار خویش و نیز ناتمامی و کاستیهای روش تفسیری پیشینیان اصحاب تفسیر به ویژه در بخش تفسیرگری شیعی وقوف کامل داشت

و برآن بود که: «بی گمان اندیشمندانی از پیشینیان و پسینیان در دانش تفسیر قرآن غور و تحقیق کرده اند. اما اصحاب ما (امامیه) در زمینه تفسیر اثری (جامع) تدوین نکرده اند، جز اینکه روایات تفسیری را که در دست داشتند در مجموعه های مختصری گرد آورده اند؛ بی آن که به تبیین و بسط معانی قرآن و کشف رموز و اسرار آن پردازند».

۱۸

درباور طبرسی تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» نوشته شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ) تنها تفسیر شیعی است که پیش از وی از اسلوب تفسیر ماثور و نقلی گذر کرده و طرح نو در عرصه قرآن پژوهی درافکنده بود؛ زیرا تفسیر تبیان به حقیقت در بخش معانی قرآن، اسرار بدیعی را در برگرفته و در حوزه الفاظ، فراخنای وسیعی از واژگان را در آغوش کشیده است، و به گردآوری بدون تبیین و نظم و سامان دهی بدون تحقیق بسنده نکرده است. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، مقدمه، ص ۱۰)

مجموعه این شاخصه ها و بایستگی ها سبب شده تا طبرسی تفسیر تبیان را الگوی تفسیری خویش قرار دهد و چنین بنگارد: «او (مرحوم شیخ طوسی) پیش کسوتی است که من از پرتو نور او بهره می جویم و گام بر جای گام او می نهم.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، مقدمه، ص ۱۰)

با این حال طبرسی، تفسیر تبیان شیخ الطائفه را پیراسته از کاستی نمی‌داند. در آمیختن غث و سمین، خالص و ناخالص در اعراب و نحو، جدا نکردن سره از ناسره، به کارگیری ادبیات نارسا به مقصود و اخلال در نظم و ترتیب، (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱-۲، مقدمه، ص ۱۰) از جمله کاستی‌هایی است که تفسیر تبیان از منظر طبرسی بدانها دچار است.

بر پایه همین نگاه آسیب شناسانه به قرآن پژوهی معاصر و پیش از زمان خود، طبرسی بر آن شد تا تفسیری برای قرآن بنگارد که از این آایشها و کاستیها پیراسته باشد. از این رهگذر تدوین تفسیر مجمع البیان را در دست گرفت که نقطه پیوند اسلوب قدیم و جدید و پایان دهنده یک آغاز (تفسیر نقلی) و آغاز گریک پایان (تفسیر تحلیلی، عقلی، ادبی) و در شمار اندک تفسیرهای متمایز و برجسته‌ای است که دارای اسلوب، متد و سبک و سیاق منسجم، عالمانه و درخور اعتنا می‌باشد؛ اسلوب و روشی که گذشت زمان قدر و منزلت آن را فرو نکاسته و قرآن پژوهی معاصر، با آن که بر پشته‌ای از تجربه و میراث فکری تفسیری ایستاده است در رهیافت‌های تفسیری و فهم معارف قرآنی از آن بی‌نیاز نیست.

۶- گرایش تفسیری مجمع البیان

تفسیر مجمع البیان در طبقه بندی تفاسیر، در زمره تفسیرهای جامع جای می‌گیرد. جامعیت یک تفسیر به این معنی است که مفسر در فهم معنی و تبیین قرآن از ابزارها و دانش‌های گوناگون عصر و زمان خویش بهره جسته باشد. دیگر اینکه مفسر به دانشهای گوناگون آراسته بوده در تفسیر و تبیین آیات قرآن تنها به یک موضوع از معارف و دانشهای مطرح شده در قرآن همچون کلام، فقه، تاریخ، اخلاق، فلسفه، ادب، بلاغت و بیان بسنده نکند، بلکه نگاهی همه جانبه به تمامی این حوزه‌ها داشته آموزه‌های قرآن را در هر یک از عرصه‌های معرفتی قرآنی بنمایاند.

هرگاه با این دو معیار جامعیت به سراغ تفسیر مجمع البیان برویم آن را در شمار تفسیرهای جامع جای خواهیم داد. چه نگارش گر تفسیر مجمع البیان از تمامی مصادر عقلی و نقلی، کتاب، سنت، اقوال اصحاب و تابعان، قواعد گویش و نگارش ادب عربی، ساختار زبانی قرآن و لغت، در فهم و تفسیر آیات قرآن مدد گرفته و خود نیز به دانشهای گونه گون اسلامی و زبان شناختی آشنایی در حدی تخصص داشته است که به طور طبیعی افق فهم او از قرآن گشایش

افزون یافته و بر کرانه‌های دوردست و دیریاب از ساحل قرآن قدم نهاده است و گلهای معطر، گوناگون و جان‌افزایی از معارف اسلامی و دینی از این بوستان برچیده و در خوان «مجمع البیان» بر پژوهندگان و قرآنیان عرضه داشته است.

علامه طباطبائی در طبقه بندی تفسیرها و مفسران شیعی و ویژگیهای طبقه سوم را که تفسیر مجمع البیان نیز در آن جای دارد، این گونه بر می‌شمارد: طبقه سوم ارباب علوم متفرقه هستند. (طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۵۰) وی سپس از ویژگیهای تفسیر مجمع سخن گفته می‌نویسد: «وکسانی میان عده‌ای از علوم در تفاسیرشان جمع کرده اند، مانند شیخ طبرسی در مجمع البیان که از راه‌های مختلف لغت، نحو، قراءت، کلام و حدیث بحث می‌کند». (طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۵۰)

محمد حسین ذهبی با آن که در ارزش داوری نسبت به اندیشه و اندیشه وران قرآن پژوه شیعی از انصاف و داوری دوری گزیده است، اما در برابر منطق استوار و محکم و دانش جامع طبرسی در تفسیر مجمع البیان سر تسلیم فرود می‌آورد و می‌گوید:

«حق آن است که تفسیر طبرسی گذشته از گرایشهای ملایم شیعی و پاره‌ای دیدگاه‌های اعتزالی آن در باب خود کتاب بزرگی است که از خبرگی و چیره دستی مؤلف آن در فنون مختلف علم و دانش حکایت می‌کند. مجمع البیان همان سان که صاحب آن بیان کرده در هماهنگی تام و ترتیبی زیبا تدوین شده است. او در هر ناحیه‌ای که عنان سخن را کشیده به خوبی از عهده برآمده است. او اگر از قراءتها و وجوه آن سخن گفته و اگر از معنای لغوی و مفردات آن بحث کرده یا در باب اعراب و وجوه آن پرداخته به نیکویی سخن گفته است. و آن گاه که معنای اجمالی را شرح داده مقصود و مراد را واضح و روشن گردانیده. و اگر از اسباب نزول و شرح قصه‌های قرآنی سخن به میان آورده، مفید و همه جانبه، همه اقوال و دیدگاه‌ها را بیان کرده است. و اگر به احکام فقهی پرداخته متعرض مذاهب همه فقیهان گردیده و رأی مذهب خویش را آشکارا بیان کرده و برای اثبات آن استدلال کرده است. و هرگاه به تبیین مناسبت و ارتباط بین آیات پرداخته، حسن هماهنگی و جمال نظم و زیبایی قرآن را برملا ساخته است. و اگر به مشکلات قرآن اشاره کرده اشکالها و ایرادها را برطرف ساخته و خاطر را آسوده کرده است. او اقوال پیشینیان از اصحاب تفسیر را به استناد به گوینده آن نقل می‌کند و از میان آنها آنچه را که ترجیح می‌دهد بر می‌گزیند.»

(ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۱۴۰۱۰)

چنان که پیداست ذهبی به جامعیت علمی طبرسی و جامعیت تفسیر او اعتراف می‌کند، تنها کاستی که از منظروی در تفسیر مجمع البیان سراغ می‌رود، تشیع طبرسی و دفاع او از دیدگاه فقهی و کلامی تشیع است، که هرگاه به دیده انصاف و حقیقت جویانه به این خرده گیری بنگریم، در خواهیم یافت که از زاویه نگاه او اصل شیعه بودن کاستی و نقصان است. که اگر تشیع را جرم و کاستی نشمریم، نگارنده تفسیر مجمع البیان را از این کاستی نیز مبرا خواهیم یافت.

۷- سامان مندی موضوعی مجمع البیان

مطالب تفسیری مجمع البیان را طبرسی؛ حسن سلیقه، نظم، ترتیب و سامان بخشیده و به گونه متفاوت با پژوهشهای تفسیری و قرآنی پیش از خود مسائل و موضوعات مختلف را در زیر عنوان جداگانه قرار داده و از درآمیختن عناوین و مطالب پرهیز کرده است، مرتبت والای نظام عالمانه و خردمندانه مجمع البیان آن گاه پدیدار می‌شود که مجمع البیان در مقایسه با تفسیری چون کشف زمخشری که از نظر تاریخی با مجمع همزمانی و نزدیکی دارد و از موقعیت تفسیری نیز در جایگاه بلندی قرار دارد، مورد ارزش داوری قرار می‌گیرد. مطالب تفسیری در مجمع البیان با نظم و چینش زیر آمده است: «مکی و مدنی سوره‌ها و آیه‌ها و یادکرد موارد اختلاف در این باره»، «ذکر تعداد آیات سوره‌ها و اقوال موجود در این زمینه در آغاز هر سوره»، «وجه نام گذاری سوره‌ها و تناسب نامها با مضمون و معارف درون سوره‌ای»، «فضل و ثواب تلاوت سوره‌ها از منظر روایات فرق اسلامی با عنوان: «فضلها»؛ «اختلاف قراءتها با عنوان: القرائة»، «دلائل و مستندات وجوه اختلاف قراءتها با عنوان: الحجّة»، «بیان اعراب کلمات و مفردات آیات با عنوان: الاعراب»، «یادکرد معنی و مفهوم واژگان مشکل هر آیه با عنوان: اللغة»، «نقل اسباب و شأن نزول آیات و سوره‌ها با عنوان: النزول»، «تفسیر ترتیبی پاره‌های یک آیه و یا گروهی از آیات که وحدت موضوعی دارند با عنوان: المعنی»، «تفسیر بیان احکام فقهی و کلامی قابل استنباط از آیه؛ مگر در مواردی که تمامی آیه بیانگر حکم فقهی باشد که در بحث تفسیر و معنی آورده می‌شود»، «بیان موقعیت یک یا چند آیه به هم پیوسته و یادکرد مناسبت آن با آیات پس و پیش از آن با عنوان: النظم»، «نقل قصص و حکایتها به گونه اجمال و گذرا در ذیل آیه‌های مربوط به اخبار و داستانهای امتها و پیامبران سلف و یا سایر قصص قرآنی»

همان سان که پیداست چپینش مسائل تفسیری در مجمع البیان بر پایه منطق عقلانی استوار است، زیرا در آغاز هر سوره آیه و یا آیات، معارف و دانشهایی که نقش مقدمی و پیشینی در فهم آن بخش دارد آورده شده و پس از آن به تبیین، توضیح و تفسیر موضوعی اشاره رفته و در مرحله سوم فرایندهای آن معنی و مفهوم را برشمرده است.

طبرسی خود از ویژگیها و نظام مندی تفسیرش چنین سخن می گوید: «این تفسیر بسی خلاصه و پیراسته و بر نظم و ترتیب بایسته استوار است، اقسام دانشهای قرآنی و فنون مربوط بدان را در این کتاب آورده ایم، مطالب اصلی و فرعی این علوم را بیان داشته ایم که عبارتند از: علم قراءت، اعراب، لغت، پیچیدگی ها و مشکلات آن، مفاهیم و جهات آن، نزول و اخبار آن، قصه ها و روایات آن، حدود و احکام و حلال و حرام آن. افزون بر اینها اشکالات اهل باطل را بیان کرده و دیدگاه اصحاب خود (شیعه) را آورده ایم و استدلال ایشان را در موارد بسیار در باب اصول و فروع، معقول و منقول به صورت عادلانه و اختصار فوق ایجاز ذکر کرده ایم.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰)

۸- طبرسی و روایات تفسیری

طبرسی در بهره وری از روایات تفسیری راه میانه را طی کرده و از نادیده انگاری یا زیاده روی در نقل روایات پرهیز کرده است. او در مواردی که از روایات یاری جسته است روایت را با حذف سلسله سند و گاه تنها با ذکر چند نفر از سلسله راویان نقل می کند، گو اینکه تصمیم وی بر اختصار و اجمال تفسیر مجمع و گزیده گویی از یک سو و سند شناسی که خود پیشاپیش انجام می داده و روایتی را بدون تنقیح سند یا اعتبار منبع آن در تفسیرش نمی گنجانده انگیزه گزینش این شیوه از سوی او بوده است

۹- طبرسی و اسباب نزول

طبرسی در مجمع البیان از اسباب نزول به عنوان ابزاری در جهت فهم و تفسیر آیات قرآن فراوان سود جسته است. شیوه طبرسی در نقل اسباب نزول آن است که پیش از پرداختن به تفسیر و تبیین معنوی آیات، سبب نزول آن را یاد می کند و حادثه و رویداد سبب نزول را به تفصیل می آورد.

هرگاه در باب سبب نزول نظرات گوناگونی وجود داشته باشد تمامی آنها را می‌آورد، به گونه‌ای که شناسایی دیدگاه برگزیده وی مشکل می‌نماید، مگر آن که از تأمل در عناوین دیدگاه‌ها بتوان به دیدگاه مورد نظر خود او راه یافت.

۱۰- فقه القرآن در مجمع البیان

مؤلف تفسیر مجمع البیان احکام فقهی را که به صورت روشن و بی‌تکلف قابل استنباط از قرآن کریم است، با جوانب مختلف آن یادآور می‌شود و در بیشتر موارد آرا و نظریه‌های اصحاب، تابعان و مذاهب فقهی اسلامی را نیز می‌آورد و هرگاه در آن حکم شرعی اختلاف نظر باشد، منصفانه دیدگاه‌های گونه‌گون را بی‌آن که در مقام داوری برآید بیان می‌کند.

منابع:

- ۱- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ناشردار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هـ-ق
- ۲- اسماعیلی، شریف، و دیگران، «نسبت رای و اثر در تفسیر البسیط واحدی و التبیان شیخ طوسی با تاکید بر مؤلفه های تفسیر به رای»، فصلنامه سفینه، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۹۹ ش
- ۳- حسینی اشکوری، احمد، التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة، ناشر: دلیل ما، ۱۴۳۱ هـ-ق
- ۴- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، ناشردار المالیین، چ ۸، ۱۹۸۹ م
- ۵- زررور، عدنان، الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن، نشر: دمشق: موسسه الرساله، ۱۳۹۲ هـ-ق
- ۶- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۶ ش
- ۷- سبجانی، شخصیت مفسر ومتکلم بزرگ شیخ طبرسی در اندیشه دیگران، نشریه کلام اسلامی، شماره ۴۴، ۱۳۸۱ ش
- ۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مقدمه بلاغی، محمد جواد، ناشردار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ هـ-ق
- ۹- طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰ ش
- ۱۰- فصیحی، علی، اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴ ش
- ۱۱- محقق، محمد باقر، شأن نزول آیات، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ هـ. ش، ۴۶.
- ۱۲- منزوی، مشهور به آقا بزرگ طهرانی؛ محمد حسن آل یاسین، «منهج الطوسی فی تفسیر القرآن»، در یادنامه شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، ج ۲، مشهد ۱۳۵۰ ش؛
- ۱۳- وجیه، عبدالسلام بن عباس، اعلام المولفین، ناشر موسسه الامام زید، ۱۴۲۰ هـ-ق

سیمای خود انگاره قرآن در سوره بقره بر اساس تفسیر المیزان

دکتر محمدعلی زکی^۱

چکیده:

قرآن بیش از هر کتاب مقدس دیگری خود آگاه است. گفتمان «خودانگاره قرآن»، یعنی گفتمان قرآن درباره خودش، به منزله یکی از ویژگی‌های اصلی و اساسی متن قرآن است که طی دو دهه اخیر به یکی از کانون‌ها و گرایشهای نوین در مطالعات قرآنی هزاره سوم تبدیل شده است. معتبرترین، مهمترین و ارزشمندترین روش شناخت قرآن، از طریق خود قرآن بوده است. برجسته ترین تعریف از قرآن، همانا شناختی است که خداوند متعال ارائه فرموده است. معرفی شدن کتاب آسمانی اسلام در متن اصلی آن (قرآن) به منزله یکی از مختصات دین اسلام شمرده می شود. بر این اساس پژوهش حاضر به بررسی آیات «قرآن شناخت» سوره بقره با تکیه بر تفسیر المیزان خواهد پرداخت. یافته‌های نهایی پژوهش در خصوص سنخ شناسی آیات «خودانگاره قرآن» در سوره بقره، نشان از آن داشته که ۳۴ آیه به «طور مستقیم» و ۱۴ آیه به طور «غیر مستقیم» شناسایی شده اند. سنخ شناسی آیات پژوهش قابل تفکیک به دو بخش اصلی و فرعی بوده اند که اساس پژوهش بررسی تفسیرگونه آیات بخش اصلی شامل ۳۴ آیه خواهند بود. بخش فرعی دربردارنده سه دسته آیات «شناخت تورات» (۹ آیه)، «اوتوا الکتاب» (۴ آیه) و آیه ۲۱۳ می باشند که به عنوان «آیات مرتبط ولی خارج از حوزه موضوع پژوهش» در نظر گرفته شده اند. مجموع ۴۸ آیه (۱۸ درصد) نشان از اهمیت موضوع «شناخت کتب آسمانی» و خصوصاً قرآن کریم در سوره بقره داشته است. ۱۲ درصد آیات سوره بقره اختصاص به موضوع خودانگاره قرآن داشته اند. سوره بقره طولانی ترین سوره قرآن، اولین سوره مدنی و دربردارنده بیشترین آیات «قرآن شناخت» بیانگر ابعاد سه گانه اهمیت موضوع تحقیق بوده است. نتایج بررسی آیات پژوهش در خصوص سیمای خودانگاره قرآن در سوره بقره به قرار ذیل فهرست و جمع بندی می شوند: شناسایی ۲۰ آیه هدایت گری در سوره بقره در ده بخش برای نمونه هدایتگری قرآن (۸ آیه) و هدایتگری تورات؛ ۱۴ عنوان از اسامی و صفات قرآن (برای نمونه نزول ۱۳ مرتبه، کتاب ۱۰ مرتبه، آیات ۹

مرتبه)، خداوند به منزله فروفرستاننده قرآن (۱۰ مرتبه)، تبیین آیات الهی و اهداف آن، مشیت الهی در نزول قرآن، پیامبر (۱۰ مرتبه) و مسلمانان (۳ مرتبه) به منزله مخاطب و گیرنده قرآن، نزول دفعی قرآن، دورسالت پیامبر^(ص) در قبال قرآن، بندگی شرط دریافت وحی قرآنی، جامعیت قرآن، اهداف عام و خاص قرآن، عدم شک و ریب در قرآن (اصالت الهی قرآن)، تحدی قرآن به منزله اثبات الهی و اعجاز قرآن، امثال قرآن به منزله یکی از وجوه اعجاز تربیتی قرآن، ایمان آوردن به قرآن (۸ مرتبه)، پیروی نمودن از قرآن، وظیفه قاریان قرآن، تبیین واکنش‌های مختلف نسبت به قرآن (۱۵ نکته)، ملائکه به منزله کانال انتقال وحی از خداوند به مقام رسالت^(ص).

کلید واژه‌ها: خودانگاره قرآن، سوره بقره، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان.

مقدمه: طرح موضوع و سوال پژوهش:

«قرآن کریم سخن معجزآسایی است که ازطریق وحی بر پیامبرصلی الله علیه و آله فرود آمده، در مصحف‌ها نگاشته شده، از آن حضرت به تواتر نقل گردیده، و تلاوت آن عبادت شمرده شده است. خداوند متعال برای این سخن معجز آسایی که به پیامبرش وحی نموده، برای گل و جزء آن، نام‌هایی را برگزیده که با نام‌هایی که عرب زبانان برسرخانشان می‌نهادند، متفاوت است» (حکیم، ۱۴۲۵ق، ص ۱۷).

گفتمان «خودانگاره قرآن» (image-self's Quran the) یا «خوداستنادی قرآن» («خود ارجاعی» referentiality-self ānic'Qur) یکی از ویژگی‌های اصلی و اساسی متن قرآن است. قرآن خودارجاعی‌ترین متن در تاریخ ادیان جهان است. متن خود را توصیف می‌کند. خوداستنادی یعنی قرآن راجع به خودش چه می‌گوید؟ قرآن بیش ازهرکتاب مقدس دیگری خودآگاه است. روند ظهور و دریافت خود را مشاهده و بحث می‌کند؛ اقتدار خود را ادعا می‌کند و جایگاه خود را در تاریخ وحی ادعا می‌کند. حال و هوای خود بازنمایی قرآن اخیراً به کانون مطالعات قرآنی تبدیل شده است. خوداستنادی قرآن (نوع نگاه قرآن به خود) طی دو دهه اخیر به کانون مطالعات قرآنی تبدیل شده است. «خوداستنادی، گفتمانی است که در سال‌های اخیر از جانب پژوهشگران غرب در مواجهه با قرآن کریم به منظور یافتن معنای واژگان قرآنی کاربست یافته و بدین معنا است که قرآن در ارائه معنای واژگان خود، به خود، استناد کرده و ارجاع می‌دهد» (باعزم، ۱۳۹۷). «گفتمان

«خودارجاعی»، یعنی گفتمان قرآن درباره خودش، در جای جای قرآن کریم مشهود است. جالب اینکه قرآن کریم با بهره بردن از استدلالات متنوع به همراه گونه‌های مختلف بلاغی تلاش دارد که مخاطبین خود را متقاعد نماید تا برداشت خاصی نسبت به چیستی قرآن داشته باشند. (سلمان نژاد و حسین زاده، ۱۴۰۱). «بی شک «خوداستنادی قرآن» به منزله خاستگاه بنیادین دو جهت‌گیری اساسی «تفسیر موضوعی قرآن» و هم‌چنین «تفسیر قرآن به قرآن» تلقی می‌شود. چراکه این دو رویکرد مبتنی بر این ایده است که قرآن کلید معنای خود را ارائه می‌دهد. در درجه اول به ارتباط بخشی از قرآن با جزء دیگر می‌پردازد. این دو تفسیر نشان‌دهنده توسعه مدرن اصل کلاسیک درون‌متنیت است: این که بخشی از قرآن قسمت دیگر را تفسیر می‌کند. فهم قرآن از طریق جنبه‌های درون‌متنی یا خودارجاعی آن امکان‌پذیر است» (سیری، ۲۰۱۹، ص ۱۱). روش قرآن به قرآن از روش‌های موردتوجه مفسران و تفسیرپژوهان، به ویژه در سده‌های اخیر است که از رهنمودهای خود قرآن در فهم معانی و مقاصد آن استفاده می‌کند. رویکرد خوداستنادی در صدد کشف معنای واژگان قرآنی از طریق معرفی خود قرآن است و می‌توان گفت که این نوع مطالعه، یک قدم عقب‌تر از مطالعه تفسیر قرآن به قرآن است؛ در واقع قرآن معمار تصویر خویش است و آیات فراوانی را می‌توان یافت که در آن قرآن از خود سخن می‌گوید.

اولین کتاب در حوزه خودانگاری قرآن، کتاب دانیل مادیگان (۲۰۰۱) است که درباره اصطلاح کتاب بحث می‌کند. ویلد (۲۰۰۳) با بررسی مفاهیم مربوط به آیه ۷ سوره آل عمران، سعی در کنجکاوی «خودارجاعی بودن قرآن» داشته است. عبدالله سعید (۲۰۱۱) در راستای خودانگاره قرآن، با بررسی آیات ۲۳ و ۲۴ بقره، ۴۴ آل عمران، ۱۵ یونس، آیات ۳۸ تا ۴۷ / حاقه به تبیین «خود ادراک و اصالت قرآن» پرداخته است. مقاله نوییورث (۲۰۱۴) سعی در بررسی «خودارجاعی قرآن در سوره حجر» داشته است. کتاب «قرآن: تعالیم اساسی» ایروین و همکاران (۲۰۱۵)، مجموعه‌ای از فرازهایی از قرآن است که بخشی مهم از آن اختصاص به «نگاه قرآنی به خود» داشته است. نوآوری عبدالرحیم کیدوای (۲۰۱۵) در کتاب «قرآن: تعالیم ضروری»، در مقایسه با سایر آثار معرفی قرآن آن بوده که فصلی جداگانه به معرفی قرآن از زبان قرآن اختصاص داده است. مقاله عبدالحلیم در کتاب «گرایشهای نوین در مطالعات قرآنی» (سیری، ۲۰۱۹) با عنوان «سوره الرحمن: قرآن خودش را توصیح می‌دهد»، سعی در بررسی «خودارجاعی بودن قرآن» داشته است.

کلیه آیات معرفی قرآن از زبان قرآن رami توان درسه بخش دسته بندی نمود (در صورتی که هر سوره به مثابه واحد تحقیق در نظر گرفته شود):

۱) «آیات قرآن شناخت در فواتح سور: موضوع «شناخت قرآن» در فواتح ۳۵ سوره قرآن (شامل ۹۶ آیه) ارائه شده و به ترتیب اختصاص به سوره های حروف مقطعه (۲۵ سوره)، سوره های خبریه (۶ سوره)، سوره های حمدیه (۲ سوره) و سوره های امریه (۲ سوره) داشته اند» (زکی، ۱۳۹۸، الف)

۲) آیات قرآن شناخت در متن سور (۷۵ سوره).

۳) آیات قرآن شناخت در خواتیم سور (شامل ۲۷ سوره قرآن).

«در مجموع تعداد ۳۸۳ آیه در ۷۵ سوره قرآن اختصاص به موضوع «قرآن شناسی» شمارش شده (۶ درصد قرآن) که تعداد ۳۰۶ آیه مربوط به سور مکی (۸۰ درصد) و ۷۷ آیه مربوط به سور مدنی (۲۰ درصد) بوده اند. در مجموع بیشترین آیات موضوع قرآن شناسی به ترتیب در چهار دسته سور ذیل قابل تفکیک می باشند: ۱) سوره بقره (۳۴ آیه)، ۲) سوره های انعام و اسراء (هر کدام ۱۵ آیه)، ۳) سوره های یونس و قصص (هر کدام ۱۴ آیه)، ۴) سوره شعراء (۱۲ آیه). پنج سوره علق (۳ آیه)، قلم (۴ آیه)، مزمل (۴ آیه)، مدثر (۵ آیه)، تکویر (۳ آیه) بر حسب نزول در بر دانه ۱۹ آیه موضوع «قرآن شناسی» بوده اند که معرف اهمیت آن موضوع در اولین آیات و سوره های نازل شده بر مقام رسالت (ص) بوده است. بیشترین آیات «قرآن شناسی» به ترتیب اختصاص به سه سوره بقره (۳۴ آیه)، سوره انعام (۳۳ آیه) و سوره اسراء (۱۵ آیه) داشته اند.» (زکی، ۱۳۸۹، الف). «سوره اسراء اولین سوره ای است که بیشترین آیات حاوی واژه «قرآن» را به خود اختصاص داده است (۹ آیه)» (زکی، ۱۳۹۸، ب). مشخصات شش سوره دارای بیش از ۱۰ آیه قرآن شناسی به ترتیب فراوانی در جدول شماره ۱ گزارش شده است.

جدول شماره ۱) مشخصات شش سوره دارای بیش از ۱۰ آیه قران شناسی به ترتیب فراوانی

ردیف	سوره	ترتیب مصحف	ترتیب نزول	نوع نزول	تعداد آیات سوره	تعداد آیات قرآن محور	نسبت آیات پژوهش به کل سوره
۱	بقره	۲	۸۶	مدنی	۲۸۶	۳۴	۱۲
۲	انعام	۶	۵۴	مکی	۱۶۵	۳۳	۲۰
۳	اسراء	۱۷	۴۹	مکی	۱۱۱	۱۵	۱۴
۴	یونس	۱۰	۵۰	مکی	۱۰۹	۱۵	۱۴
۵	قصص	۲۸	۴۸	مکی	۸۸	۱۴	۱۶
۶	شعراء	۲۶	۴۶	مکی	۲۲۷	۱۲	۵

هدف مقاله حاضر بررسی سیمای خودانگاره قرآن در سوره بقره بر اساس تفسیر المیزان خواهد بود. براین اساس سوالات پژوهش عبارت است از:

- ۱) آیات مربوط به موضوع قرآن در سوره بقره کدامند؟
- ۲) چه آیاتی در سوره بقره به معرفی قرآن اختصاص داده شده است؟
- ۳) در آیات سوره بقره قرآن چگونه معرفی و توصیف شده است؟

شناسنامه سوره بقره (به اختصار به نقل از دایره المعارف قرآن کریم):

سوره بقره به اتفاق مفسران مدنی است. این سوره در ترتیب مصحف دومین و در ترتیب نزول هشتاد و هفتمین سوره است که پیش از آن سوره مطففین و پس از آن سوره انفال یا آل عمران نازل شده است. سوره بقره اولین سوره مدنی است که پس از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه به تدریج و در زمانهای پراکنده نازل شده است. معروف ترین نام این سوره، «بقره» است که معنای گاو ماده دارد و برگرفته از آیات ۶۷ و ۷۳ است که داستان گاو بنی اسرائیل را بیان می کند. نام های دیگر این سوره ذُرّوة القرآن و سنام القرآن و به معنای بلندترین و برجسته ترین بخش قرآن است.

فضای نزول:

با توجه به مدنی بودن سوره بقره و مقطع زمانی نزول آن در مدینه که دوران تشکیل حکومت اسلامی و استقبال مردم از دین اسلام بود محتوای این سوره جهت‌گیری خاصی دارد. یکی از قرآن‌پژوهان معاصر درباره فضای نزول این سوره گفته است: محتوای سوره بقره در درجه نخست تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و فرهنگی مدینه پس از هجرت است. در این زمان ساکنان مدینه را ۴ گروه تشکیل می‌دادند: ۱. مسلمانان مهاجر. ۲. و مسلمانان انصار (دو گروه اوس و خزرج). ۳. و یهودیان. ۴. منافقان. همچنین فراهم شدن زمینه مناسب برای تشریع احکام فقهی بر اثر استقرار نظام اسلامی و استقبال مردم از اسلام موجب نزول آیات فراوانی درباره احکام فرعی شد، از این رو مسائل عبادی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و کیفری فراوانی در این سوره آمده است. (آیات ۱۶۸ تا ۲۸۴).

هدف سوره:

از آنجا که سوره بقره به تدریج و هر بخش از آیات آن در باره موضوعی نازل شده است شاید به سادگی نتوان غرض واحدی برای این سوره بزرگ در نظر گرفت. علامه طباطبایی معتقد است که این سوره غرض واحدی ندارد؛ اما بیشتر آیات آن درباره این موضوع سخن می‌گوید که لازمه بندگی خداوند این است که بندگان او به آنچه خداوند بر رسولانش نازل کرده است ایمان بیاورند و بین پیامبران الهی تفاوتی قائل نشوند.

۳۰

محتوای سوره:

سوره بقره با تأکید بر اهمیت و نقش ایمان در سعادت فردی و اجتماعی انسان، اعلام می‌دارد که تنها راه سعادت، ایمان به خدا و پایبندی به تعالیم انبیاست. این سوره از سه بخش تشکیل شده است:

* در بخش نخست اهمیت و جایگاه ایمان و بندگی خدا در زندگی انسان بیان می‌گردد. (۳۹ آیه ابتدایی سوره بقره)

* بخش دوم به سرگذشت قوم بنی اسرائیل اختصاص دارد و در آن پیامدهای ذلت بار مخالفت این قوم با خدا و پیامبران بیان شده و تلاشهای آنها در شکست دادن پیامبر اسلام خنثا می‌گردد. (آیات ۴۰ تا ۱۷۶ سوره بقره)

* سومین بخش سوره نیز به معرفی دین توحیدی اسلام می پردازد و بسیاری از احکام و مقررات دینی را همراه با معارف اعتقادی و اخلاقی اسلام بیان می کند. (آیات ۱۷۷ تا پایان سوره بقره)

بررسی تفسیرگونه آیات قرآن شناسی در سوره بقره براساس تفسیر المیزان (سنخ شناسی سه دسته آیات پژوهش):

بخش اول: آیات پژوهش (آیات ناظر به کتاب آسمانی قرآن):

آیه اول پژوهش:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛

و مایه هدایت پرهیزکاران است» (۲)

* آغاز سوره بقره با حروف مقطعه و هم چنین موضوع قرآن شناسی

* کتاب به منزله یکی از اسامی قرآن

* عدم شک و شبهه در قرآن به منزله اصالت الهی و یکی از صفات قرآن

* هدایت گری به منزله یکی از صفات و هم چنین اهداف نزول قرآن

* هدایت گری قرآن برای متقین به منزله یکی از اهداف خاص قرآن

* تقوی به منزله پیش زمینه اثرگذاری و هدایت گری قرآن

آیه دوم پژوهش:

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» «و آنان که به آنچه بر

تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می آورند؛ و به رستاخیز

یقین دارند» (۴)

* ایمان به کتب آسمانی هم چون قرآن و کتب ماقبل آن یکی از مشخصات متقین است.

* نزول به منزله یکی از اسامی قرآن

* پیامبر اکرم (ص) به منزله گیرنده آیات قرآن

آیه سوم پژوهش:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ

كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست

کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید! (۲۳)

* تحدی قرآن به منزله یکی از روشهای بیان و اثبات اعجاز قرآن

* تحدی به آوردن یک سوره همانند قرآن به منزله یکی از انواع تحدی قرآن

* تحدی به منزله یکی از روشهای اثبات کننده الهی بودن قرآن (برطرف کننده ریب و شک)

* نزول به منزله یکی از صفات قرآن

* خداوند به منزله نازل کننده قرآن

* پیامبر اسلام (ص) به منزله دریافت کننده پیام قرآن برای هدایت بشر

* بندگی پیامبر اسلام (ص) به منزله بارزترین و مهمترین مشخصه و ویژگی پیامبر در حوزه نزول قرآن

آیه چهارم پژوهش:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری)، خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد! (۲۶)

* امثال قرآن به منزله یکی از مصادیق و اسلوب‌های بلاغی، بیانی قرآن

* امثال قرآن به منزله یکی از روشهای تربیتی و اجتماعی قرآن

* قرآن به منزله ابزار و وسیله معرفی مثل از سوی خداوند متعال (ان الله لا يستحيى.....)

* حقانیت (انه الحق)، تربیتی بودن (من ربهم) و هدایت گری به منزله سه مشخصه و ویژگی

منحصر به فرد امثال قرآن.

* بیان دو موضع گیری اهل ایمان و اهل کفر در قبال امثال قرآن (هدایت و ضلالت)

آیه پنجم پژوهش:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود» (۳۹)

* آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* تبیین عقوبت و کارکرد دو مشخصه کفر و تکذیب آیات الهی: اهل دوزخند

آیه ششم پژوهش:

«وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» «و به آنچه نازل کرده‌ام [قرآن] ایمان بیاورید! که نشانه‌های آن، با آنچه در کتابهای شماست، مطابقت دارد؛ و نخستین کافر به آن نباشید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و تنها از من (و مخالفت دستورهایم) بترسید (نه از مردم)» (۴۱)

* یادآوری نعمات الهی به قوم بنی اسرائیل به منزله مقدمه دستورات الهی به آنها در آیه ۴۰.

* دستور و دعوت خداوند در باره ایمان آوردن یهودیان به قرآن به منزله کتاب اسمانی

* ایمان آوردن یهودیان به قرآن به منزله کتاب اسمانی به عنوان یکی از وظایف اهل کتاب

* نزول به منزله یکی از صفات قرآن

* خداوند به منزله نازل کننده قرآن

* تصدیق گری قرآن از سوی سائر کتب آسمانی مثل تورات

* دو نهی خداوند نسبت به واکنش یهودیان نسبت به قرآن (نخستین کافر به آن نباشید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید!)

آیه هفتم پژوهش:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!» (۴۴)

* کتاب به منزله یکی از اسامی قرآن

* حق تلاوت عمل است.

* وظیفه قاریان قرآن: اگر مردم را به نیکوکاری دعوت می‌کنیم، تلاوت کنندگان قرآن وظیفه دارند

که در مقام عمل آن را انجام دهند. (مذمت عالم بی عمل)
* تلاوت قرآن کافی نیست، تعقل لازم است (نسبت بین تلاوت قرآن و تعقل)

آیه هشتم پژوهش:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» «و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند. با این همه، هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد! (۸۹)
* خداوند به منزله آورنده قرآن (من عندالله)

* کتاب، نزول و تصدیق گری به منزله سه صفت از صفات قرآن
* معرفی واکنش مذموم برخی از اهل کتاب نسبت به قرآن: کافر شدن
* کارکرد واکنش کفر نسبت به قرآن: لعنت الهی

آیه نهم پژوهش:

«بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ» «ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند؛ که به ناروا، به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند. و معترض بودند، چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگان بخواند، آیات خود را نازل می‌کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند. و برای کافران مجازاتی خوارکننده است.» (۹۰)

* خداوند به منزله فروفرستنده قرآن (بما انزل الله) و (يُنَزِّلُ اللَّهُ) (دو مرتبه)
* نقش اراده و مشیت الهی در نزول قرآن: «بر هر کس از بندگان بخواند، آیات خود را نازل می‌کند؟!»

* نقش بندگی خداوند در پذیرش آیات قرآن: «مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»

* نزول به منزله یکی از اسامی قرآن (دو مرتبه)

* معرفی واکنش مذموم برخی از اهل کتاب نسبت به قرآن: کافر شدن

* معرفی دوجنبه ماهیت و چیستی واکنش کفر نسبت به قرآن: «در مقابل بهای بدی، خود را

فروختند» و «به ناروا کافر شدند»

* دو کارکرد واکنش کفر نسبت به قرآن: غضبی بعد از غضبی الهی و عذاب الهی مهین

* فضل به منزله یکی از صفات قرآن

آیه دهم پژوهش:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَأْتِنَا بِهِ أَنْزَلَهُ عَلَيْنَا وَكَفَرُوا بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!» می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است.» و به غیر آن، کافر می‌شوند؛ در حالی که حق است؛ و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو: «اگر (راست می‌گویید، و به آیاتی که بر خودتان نازل شده) ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این، به قتل می‌رساندید؟!» (۹۱)

* خداوند به منزله آورنده قرآن (بما انزل الله)

* نزول، حقانیت و تصدیق گری به منزله سه صفت قرآن

* ترسیم وظیفه نسبت به قرآن: ایمان آوردن

* معرفی واکنش یهودیان نسبت به قرآن، ماهیت و چیستی آن.

آیه یازدهم پژوهش:

تناسب آیه ۹۸ با آیه پژوهش:

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (آنها می‌گویند: «چون فرشته‌ای که وحی را بر تو نازل می‌کند، جبرئیل است، و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم!») بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است؛ در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند؛ و هدایت و بشارت است برای مؤمنان.» (۹۷)

* نقش اراده و مشیت الهی در نزول قرآن: «بإذن الله»

* نزول به منزله یکی از اسامی قرآن

* قلب پیامبر اسلام (ص) به منزله دریافت کننده قرآن (علی قلبک)

* جبرئیل به منزله کانال و وسیله انتقال پیام وحی از سوی خداوند متعال بر قلب پیامبر (ص)

*تصدیق گری، هدایت گری، بشارت نمودن به منزله سه صفت قرآن

*معرفی هدف عمومی (عام): تصدیق کننده کتب آسمانی واهداف اختصاصی (خاص): هدایت کننده و بشارت دهنده مومنان

*بررسی نسبت بین هدایت گری قرآن و ایمان (ایمان به منزله پیش زمینه اثرگذاری و هدایت گری قرآن تلقی می شود)

*ترسیم نسبت دشمنی برخی از یهودیان نسبت به جبرئیل

*معرفی ماهیت و چیستی دشمنی برخی از یهودیان نسبت به جبرئیل در آیه ۹۸: «عداوت با جبرئیل در طول عداوت با خداوند، ملائکه، پیامبران، جبرئیل و میکائیل است»

*پاسخ قاطعانه خداوند متعال در قبال دشمنی برخی از یهودیان نسبت به جبرئیل در آیه ۹۸ آیه دوازدهم پژوهش:

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» «مانشانه های روشنی برای تو فرستادیم؛ و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد. (۹۹)

*خداوند به منزله نازل کننده قرآن

*معرفی پیامبر اسلام (ص) به منزله گیرنده پیام وحی الهی (الیک)

*نزول به منزله یکی از اسامی قرآن

*آیات بینات به منزله یکی از صفات قرآن

*معرفی واکنش مذموم الهی در قبال قرآن: «و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی ورزد»

آیه سیزدهم پژوهش:

«مَا يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «کافران اهل کتاب، و (همچنین) مشرکان، دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد؛ در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می دهد؛ و خداوند، صاحب فضل بزرگ است» (۱۰۵)

*خداوند به منزله نازل کننده قرآن (مِنْ رَبِّكُمْ)

*معرفی ماهیت تربیتی قرآن (مِنْ رَبِّكُمْ)

*مسلمانان به منزله مخاطب قرآن (علیکم)

* نزول به منزله یکی از اسامی قرآن

* خیر، رحمت و فضل به منزله سه ویژگی از صفات قرآن

* خیر به منزله یکی از صفات قرآن (وجوه قران اثر ابن جوزی)

* معرفی واکنش دواگره کافران اهل کتاب، و مشرکان نسبت به قران: دوست ندارند.....

آیه چهاردهم پژوهش:

«مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هر

حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می آوریم. آیا

نمی دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است؟! (۱۰۶)

* آیه ۱۰۶ به منزله آیه غرر قرآنی در موضوع آیات نسخ قرآن

* آیه به منزله یکی از صفات قرآن

* معرفی صفات خداوند به منزله فروفرستانده قران: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

* تناسب آیه ۱۰۷ با آیه پژوهش: معرفی صفات خداوند به منزله فروفرستانده قران در آیه ۱۰۷: (۱)

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، (۲) «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»

آیه پانزدهم پژوهش:

۳۷ «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ

تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (افراد ناآگاه گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟! و

یا چرا آیه و نشانه ای برای خود ما نمی آید؟!» پیشینیان آنها نیز، همین گونه سخن می گفتند؛ دلها

و افکارشان مشابه یکدیگر است؛ ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه ها را برای اهل یقین (و

حقیقت جویان) روشن ساخته ایم» (۱۱۸)

* معرفی یکی از واکنشهها، ابهامات و ایرادات افراد ناآگاه به قرآن: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

* کلام خداوند به منزله یکی از صفات قرآن

* آیه و آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* معرفی نسبت بین خداوند و آیات الهی قرآن: تبیین کننده

* خداوند آیات خودش را برای کسانی که اهل یقین هستند تبیین می کند.

* یقین به منزله پیش شرط استفاده و بهره بردن از آیات الهی قرآن

آیه شانزدهم پژوهش:

«وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنَّ آتِبْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوس های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.» (۱۲۰)

* علم به منزله یکی از صفات قران

* رضایت یهود و نصاری از پیامبر زمانی است که ایشان از ملت آنها پیروی کند
«در چهار مورد خطاب به پیامبر (ص) آمده است که «ما جاءك من العلم» (بقره: ۱۲۰ و ۱۴۵) آنچه از علم به سوی تو آمد (نیز آل عمران: ۶۱ و رعد: ۳۷) که تنها مصداق مورد نظر آیه از «علم» یا یکی از مصادیق آن و دست کم سبب حصول علم را می توان «قرآن» دانست» (مصباح، ۱۳۶۶)

آیه هفدهم پژوهش:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده ایم [یهود و نصاری] آن را چنان که شایسته آن است می خوانند؛ آنها به پیامبر اسلام ایمان می آورند؛ و کسانی که به او کافر شوند، زیانکارند» (۱۲۱)
* معرفی و ترسیم دو جهت گیری احتمالی واکنش اهل کتاب نسبت به قران: ایمان آوردن یا کافر شدن.

* معرفی واکنش ممدوح برخی از اهل کتاب نسبت به قران: «آن را چنان که شایسته آن است می خوانند»

* معرفی ماهیت جهت گیری مذموم کفر اهل کتاب نسبت به قرآن: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»
آیه هجدهم پژوهش (دعای ابراهیم^(ع)):

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری)!» (۱۲۹)
* آیات و کتاب به منزله دو صفت از صفات قران

*دو رسالت پیامبر^(ص) در قبال قرآن: تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت

*«ربنا وابعث فيهم رسولا منهم الخ»، منظور آن جناب بعثت خاتم الانبياء^(ص) بود، همچنان که

رسول خدا^(ص) می فرمود: من دعای ابراهیم هستم» (المیزان، ج ۲، ص ۱۳۰)

*«در دو آیه ۱۲۸ و ۱۲۹، ابراهیم و فرزندش اسماعیل، پنج تقاضای مهم از خداوند جهان می کنند،

این تقاضاها که به هنگام اشتغال به تجدید بنای خانه کعبه صورت گرفت. پنجمین تقاضای آنها در آیه ۱۲۹ گزارش شده است.

*هدف بعثت پیامبران: در آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹ پس از آنکه ابراهیم و اسماعیل تقاضای ظهور پیامبر

اسلام را می کنند سه هدف برای بعثت او بیان می دارند: نخست تلاوت آیات خدا بر مردم. تلاوت

منظم و پی در پی مقدمه ای است برای بیداری و ایجاد آمادگی، برای تعلیم و تربیت. سپس

تعلیم کتاب و حکمت را هدف دوم می شمرد، چرا که تا آگاهی حاصل نشود، تربیت که مرحله

سوم است صورت نمی گیرد.

*تعلیم مقدم است یا تربیت؟ جالب اینکه در چهار مورد از قرآن مجید که مسأله تعلیم و

تربیت به عنوان هدف انبیاء با هم ذکر شده است در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم شمرده شده

(سوره بقره آیه ۱۵۱، آل عمران ۱۶۴ و جمعه ۲) و تنها در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم شده است

(آیه ۱۲۹) با اینکه می دانیم معمولاً تا تعلیمی نباشد تربیتی صورت نمی گیرد. بنابراین آنجا که تعلیم

بر تربیت مقدم شده اشاره به وضع طبیعی آن است، و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده

گویا اشاره به مسأله هدف بودن آن است، چرا که هدف اصلی تربیت است و بقیه همه مقدمه آن

است» (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۲ تا ۳۳۵)

آیه نوزدهم پژوهش:

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا

أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» «بگویند:

«ما به خدا ایمان آورده ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و

یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران

(دیگر) از طرف پروردگار داده شده است، و در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نمی شویم، و در

برابر فرمان خدا تسلیم هستیم» (۱۳۶)

* معرفی اهمیت و ابعاد گوناگون ایمان آوردن به «ما نزل الله» بر پیامبران پیشین
 * تفاوت ماهیتی در موضوع نزول وحی خداوند بر پیامبران وجود ندارد «لَا تَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ»
 * معرفی انتظار خداوند متعال و وظیفه اهل کتاب در قبال نزول قرآن: «..... ایمان بیاورید»
 * ماهیت تربیتی وحی الهی بر پیامبران «مَنْ رَبَّيْهُمْ»

* تناسب آیه ۱۲۶ با آیه ۱۳۷: تبیین و ترسیم دو واکنش نسبت به قرآن: ایمان آوردن و روی گردانی از قرآن: «اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده اید ایمان بیاورند، هدایت یافته اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می کند؛ و او شنونده و داناست»
 * کارکرد ایمان آوردن به قرآن: هدایت شدن درآیه ۱۳۷.

آیه بیستم پژوهش:
 «وَلَيْسَ اثْبُتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (سوگند که اگر برای (این گروه از) اهل کتاب، هرگونه آیه (و نشانه و دلیلی) بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد؛ و تو نیز، هیچگاه از قبله آنان، پیروی نخواهی نمود. و حتی هیچ یک از آنها، پیروی از قبله دیگری نخواهد کرد! و اگر تو، پس از این آگاهی، متابعت هوسهای آنها کنی، مسلماً از ستمگران خواهی بود!) (۱۴۵)

* آیات تغییر قبله و تبیین واکنش اهل کتاب نسبت به آن

* علم به منزله یکی از صفات قرآن (مصباح، ۱۳۶۶)

* ترسیم ماهیت پیروی احتمالی پیامبر^(ص) از اهل کتاب: «إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ»

آیه بیست و یکم پژوهش:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (همان گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم)، رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی دانستید، به شما یاد دهد) (۱۵۱)

* شئون و رسالت های بعثت پیامبر^(ص) و معرفی پنج نعمت الهی

* دو رسالت پیامبر^(ص) در قبال قرآن: تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت

*مسلمانان به منزله مخاطب تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت

* «(کما ارسلنا فیکم رسولا منکم)، از ظاهر آیه بر می آید، که کاف در کلمه (کما) برای تشبیه، و کلمه (ما) مصدریه باشد، در نتیجه معنای آیه و ماقبلش این می شود: ما با قبله قرار دادن خانه ای که ابراهیم بنا کرد و برایش آن خیرات و برکات را درخواست نمود به شما انعام کردیم، مانند این انعام دیگرمان که رسولی از میان شما در شما فرستادیم که آیات ما بر شما همی خواند و کتاب و حکمتتان می آموزد و تزکیه تان می کند و این را بدان جهت کردیم که دعای ابراهیم را استجابت کرده باشیم، آن دعا که با فرزندش اسماعیل گفتند: پروردگارا! و رسولی از خود ایشان در میانشان مبعوث فرما تا آیات بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمتشان تعلیم دهد و تزکیه شان کند پس در این ارسال رسول منتهی است نظیر منتهی که در قبله قرار دادن کعبه بود» (المیزان، ج ۲، ص ۲۱۴ و ۲۱۵)

* «برنامه های رسول الله: خداوند در آخرین جمله از آیه ۱۵۰ یکی از دلائل تغییر قبله را تکمیل نعمت خود بر مردم و هدایت آنان بیان کرد، در آیه ۱۵۱ با ذکر کلمه کما اشاره به این حقیقت می کند که تغییر قبله تنها نعمت خدا بر شما نبود، بلکه نعمت های فراوان دیگری به شما داده است: «همانگونه که رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم» «(کما ارسلنا فیکم رسولا منکم)». بعد از ذکر این نعمت به چهار نعمت دیگر که از برکت این پیامبر عاید مسلمین شد اشاره می کند:

۱) «آیات ما را بر شما می خواند» «یتلوا علیکم آیاتنا»

۲) «او شما را پرورش می دهد» «ویزکیکم»

۳) «و کتاب و حکمت به شما می آموزد» «و یعلمکم الکتاب و الحکمة»

۴) «و آنچه را نمی دانستید به شما تعلیم می دهد» «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون»

*تناسب آیه ۱۵۲ با آیه ۱۵۱:

* با توجه به نعمت های مختلف الهی که در آیه ۱۵۱ بیان شد، در آیه بعد ۱۵۲ به مردم اعلام می کند که جا دارد شکر این نعمت های بزرگ را بجا آورند و با بهره گیری صحیح از این نعمت ها، حق شکر او را ادا کنند» (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۴ تا ۳۷۶)

آیه بیست و دوم پژوهش:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» «و هنگامی که به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید!» می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم.» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!» (۱۷۰)

* خداوند متعال به منزله فروفرستاننده قرآن «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

* نزول به منزله یکی از اسامی قرآن

* پیروی از قرآن به منزله یکی از موضوعات مهم قرآنی

* واکنش مذموم نسبت به انتظار پیروی از قرآن

* اندیشه جاهلیتی پیروی از آباء و اجداد به منزله مانع فکری و فرهنگی انتظار پیروی از قرآن

* دو پاسخ منطقی و مستدل قرآن در باره اندیشه جاهلیتی پیروی از آباء و اجداد به منزله مانع فکری و فرهنگی انتظار پیروی از قرآن: اندیشه مذکور از عقل و هم چنین هدایت به دور است.

آیه بیست و سوم پژوهش:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» «کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند؛ و هدايا و اموالی که از این رهگذر به دست می‌آورند، در حقیقت آتش سوزانی است.» و خداوند، روز قیامت، با آنها سخن نمی‌گوید؛ و آنان را پاکیزه نمی‌کند؛ و برای آنها عذاب دردناکی است» (۱۷۴)

* خداوند متعال به منزله فروفرستاننده قرآن «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

* کتاب و نزول به منزله دو نام از اسامی قرآن

* تبیین و معرفی ماهیت، چیستی و کارکردهای کتمان آیات الهی

* برای گناه کتمان، هشت تهدید پی در پی آمده است: پنج تهدید در آیه ۱۷۴ (بهایبی اندک، فروبردن آتش در شکم هایشان، خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند، عذاب دردناک در قیامت)، دو تهدید در آیه ۱۷۵ (ضلالت و عذاب) و یک تهدید در آیه ۱۷۶ (شقاق، شکاف و جدایی). شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سرهم نیامده

است (تفسیر نور، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۶۷)

آیه بیست و چهارم پژوهش:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» اینها، به خاطر آن است که خداوند، کتاب (آسمانی) را به حق، (و توأم با نشانه‌ها و دلایل روشن)، نازل کرده؛ و آنها که در آن اختلاف می‌کنند، (و با کتمان و تحریف، اختلاف به وجود می‌آورند)، در شکاف و (پراکندگی) عمیقی قرار دارند» (۱۷۶)

* خداوند متعال به منزله فروفرستاننده قرآن

* کتاب و نزول به منزله دو نام از اسامی قرآن

* حقانیت قرآن به منزله یکی از موضوعات قرآن شناسی

* تبیین و معرفی ماهیت، چیستی و کارکردهای کتمان آیات الهی با توجه به آیات پیشین ۱۷۴

و ۱۷۵

آیه بیست و پنجم پژوهش:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (نیکو، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکو (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند؛ و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛) و اینها هستند پرهیزکاران!» (۱۷۷)

* ایمان به کتاب آسمانی قرآن به منزله یکی از جلوه‌های نیکوکاری در حوزه اعتقادی

* «و سخن کوتاه آنکه جمله: (ولكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر) تعریف ابرار و بیان حقیقت حال ایشان است که هم در مرتبه اعتقاد تعریفشان می‌کند و هم در مرتبه اعمال و هم اخلاق، درباره اعتقادشان می‌فرماید: (من آمن بالله) و درباره اعمالشان می‌فرماید: (اولئك الذين صدقوا)، و درباره اخلاقشان می‌فرماید. (و اولئك هم المتقون). و در تعریف اولی که از ایشان کرده، فرموده: (کسانی هستند که ایمان به خدا و روز جزا و ملائکه و کتاب و انبیاء دارند)، و این تعریف شامل تمامی معارف حقه ای است که خدای سبحان ایمان به آنها را از بندگان خود خواسته» (المیزان، ج ۲، ص ۴۱۴)

* «معرفی جامعیت نشانه‌ها، مظاهر و صفات مردم نیکوکار در سه حوزه اصلی اعتقادی، عبادی و اجتماعی شامل شش موضوع مهم و اساسی شامل: ایمان، انفاق، نمار، زکات، وفاداری به عهد و صبر و بردباری. کسانی که جامع این شش صفت عالی هستند، راستگو هستند و آنها اهل تقوی می‌باشند» (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۹)

آیه بیست و ششم پژوهش:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (روزه، در چند روز معدود)

ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید! (۱۸۵)

* معرفی ماه مبارک رمضان: زمان نزول قرآن (نزول دفعی)

* نزول به منزله یکی از اسامی قرآن

* هدایت مردم به منزله یکی از اهداف عام و بینات هدایت و فرقان به منزله دو هدف از اهداف

خاص قرآن

* هدایت گری قرآن برای عموم مردم به منزله بخشی از موضوع جامعیت قرآن «هُدًى لِلنَّاسِ»

* معرفی برخی از احکام روزه ماه مبارک رمضان

آیه بیست و هفتم پژوهش:

«أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (آمیزش جنسی با همسرانتان، در شب روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است. آنها لباس شما هستند؛ و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند می‌داند که شما به خود خیانت می‌کردید؛ (و این کار ممنوع را انجام می‌دادید؛) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید! و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهای الهی است؛ پس به آن نزدیک نشوید! خداوند، این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزکار گردند!» (۱۸۷)

* معرفی برخی از احکام زناشویی مربوط به روزه ماه مبارک رمضان

* معرفی احکام مذکور به منزله حدود الهی

* ترسیم جزئیات احکام و حدود الهی به منزله مصداقی از چگونگی تبیین آیات از سوی خداوند متعال (کذلک)

* آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* نسبت بین خداوند و آیات قرآن: خداوند آیاتش را برای عموم مردم تبیین می‌کند (معرفی بخشی از جامعیت قرآن) «لِّلنَّاسِ»

* تقوی پیشه کردن به منزله هدف مشخص در تبیین آیات الهی قرآنی

آیه بیست و هشتم پژوهش:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» «در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود.» اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می سازد، شاید اندیشه کنید!» (۲۱۹)

* معرفی برخی از احکام شراب و قمار

* ترسیم جزئیات برخی از احکام شراب و قمار به منزله مصداقی از چگونگی تبیین آیات از سوی خداوند متعال (کذلک)

* آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* نسبت بین خداوند و آیات قرآن: خداوند آیاتش را برای مومنان تبیین می کند

* اندیشیدن به منزله هدفی مشخص در تبیین آیات الهی قرآنی

آیه بیست و نهم پژوهش:

«وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» «و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید! (اگر چه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا) کنیز با ایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده اند، در نیاورید! (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان درآورید؛ زیرا) یک غلام با ایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می کنند؛ و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید، و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد؛ شاید متذکر شوند!» (۲۲۱)

* معرفی برخی از احکام ازدواج با تکیه بر عناصر اعتقادی ایمان و شرک و ماهیت و چیستی آن

* ترسیم جزئیات احکام ازدواج به منزله مصداقی از چگونگی تبیین آیات از سوی خداوند

متعال

* آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* نسبت بین خداوند و آیات قرآن: خداوند آیاتش را برای عموم مردم تبیین می‌کند (معرفی بخشی از جامعیت قرآن) «لِلنَّاسِ»

* متذکر شدن به منزله هدفی مشخص در تبیین آیات الهی قرآنی

آیه سی ام پژوهش:

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید! و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. (و با این اعمال، و سوء استفاده از قوانین الهی)، آیات خدا را به استهزا نگیرید! و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود، و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده، و شما را با آن، پند می‌دهد! و از خدا بپرهیزید! و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیات کسانی که از قوانین او، سوء

۴۷

استفاده می‌کنند، با خبر است!) «(۲۳۱)»

* آیات طلاق در سوره بقره: ۲۲۵ تا ۲۳۳ و آیات ۲۳۶ و ۲۳۷.

* تکرار واژه حدود الله (۷ بار) در سوره بقره و شش مرتبه آن در موضوع طلاق

* هدف تبیین حدود الهی طلاق برای قوم یعلمون (۲۳۰)

* تعدی از حدود الهی به منزله یکی از مصادیق ظلم (۲۲۹)

* یادآوری نعمت دین، و یا حقیقت دین بر مسلمانان «و اذکروا نعمه الله علیکم»

* نزول کتاب و حکمت به منزله تفسیری از این نعمت

* موعظه نمودن و هم چنین تقوی پیشه نمودن مسلمانان به منزله دو هدف نزول کتاب و

حکمت

* خداوند به منزله فروفرستنده کتاب و حکمت

* نزول و کتاب به منزله دو صفت از صفات قرآن

* مسلمانان به منزله گیرنده نزول قرآن وهم چنین حکمت «علیکم»

آیه سی و یکم پژوهش:

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» «این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح

می دهد؛ شاید اندیشه کنید!» (۲۴۲)

* تناسب آیه ۲۴۱ با آیه ۲۴۲: معرفی برخی از احکام طلاق در آیه ۲۴۱ به منزله مقدمه برای آیه ۲۴۲.

* ترسیم برخی از احکام طلاق به منزله مصداقی از چگونگی تبیین آیات از سوی خداوند متعال

(کذلک)

* آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* نسبت بین خداوند و آیات قرآن: خداوند آیاتش را برای مومنان تبیین می کند

* اندیشیدن به منزله هدفی مشخص در تبیین آیات الهی قرآنی

آیه سی و دوم پژوهش:

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» «اینها، آیات خداست که به حق، بر

تو می خوانیم؛ و تو از رسولان (ما) هستی» (۲۵۲)

* آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* نسبت خداوند با رسالت: «به حق بر تو تلاوت می کنیم» (حقانیت تلاوت آیات بر مقام رسالت)

* خداوند به منزله تلاوت کننده آیات قرآن

* پیامبر (ص) به منزله گیرنده آیات قرآن (علیک)

* قصه طالوت: آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱.

* «تِلْكَ» کلمه تلک اشاره است به آنچه قبلا بیان کرده مانند مردن هزاران نفر از مردم یک دفعه

و زنده شدن آنان یک دفعه بسبب دعاء پیامبرشان و داستان پادشاهی طالوت با آنکه مردی بی

نام و شهرت بود و نیز داستان اصحاب طالوت که با کمی عده و ناتوانی و ضعفی که داشتند در

عین حال بر جالوت و لشکریانش با تمام نیرومندی و قدرت که دارا بودند غالب و پیروز شدند

«آيَاتُ اللَّهِ» - نشانه هایی است که بر قدرت خدا دلالت می کند» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن)

* «تلک» اشاره به مطالبی است که در آیات قبل گذشت از احیاء موتی و غلبه فئه قلیله بر فئه

کثیره و به سلطنت رسیدن افراد گمنتم و غیره یعنی اینها نشانه‌های قدرت و عظمت پروردگار است (اطیب البیان، سید عبدالحسین طیب)

* «آخرین آیه می‌فرماید: اینها آیات خدا است که به حق بر تو می‌خوانیم و تواز رسولان هستی (تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق و انك لمن المرسلين. این آیه به داستانهای متعددی که در آیات گذشته درباره بنی اسرائیل آمد اشاره می‌کند و می‌گوید: هر کدام نشانهای از قدرت و عظمت پروردگار است)» (تفسیر نمونه)

* «و می‌فرماید: داستان‌ها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد، مایه‌ی عبرت و درس آموزی است. داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجدد آنان با دعای پیامبر، اعطای منصب رهبری به جوان چوپانی گمنام، ولی لایق و دانا، پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن، شهامت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوت به او، همه و همه جلوه‌هایی از آیات الهی و نشانه‌هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است. (تفسیر نور، محسن قرائتی).

آیه سی و سوم پژوهش: حوزه امثال قرآن در موضوع انفاق:

«أَيُّودُ أَخَذَكُمْ أَنْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها بگذرد، و برای او در آن (باغ)، از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد، در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد؛ (در این هنگام)، گردبادی (کوبنده)، که در آن آتش (سوزانی) است، به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد؟! (همین طور است حال کسانی که انفاق‌های خود را، با ریا و منت و آزار، باطل می‌کنند). این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید بیندیشید (و با اندیشه، راه حق را بیابید)» (۲۶۶)

* ترسیم برخی از ابعاد موضوع انفاق به منزله مصداقی از چگونگی تبیین آیات از سوی خداوند متعال (کذلک)

* آیات به منزله یکی از صفات قرآن

* نسبت بین خداوند و آیات قرآن: خداوند آیاتش را برای مومنان تبیین می‌کند

* اندیشیدن به منزله هدفی مشخص در تبیین آیات الهی قرآنی (تبیین آیات الهی حوزه انفاق برای دعوت به تفکرنمودن)

* نقش و کارکرد امثال قرآن در ترسیم ابعاد تربیتی و اجتماعی انفاق

* اهمیت موضوع انفاق دادن در سوره بقره:

* بیشترین آیات انفاق در قرآن در سوره بقره گزارش شده است (تعداد ۱۹ آیه).

* آیات انفاق در سوره بقره: ۳، ۱۷۷، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۴، ۲۶۱ تا ۲۶۷، ۲۷۰ تا ۲۷۴.

* امثال قرآن در حوزه انفاق: آیات ۲۶۱ و ۲۶۲ و آیات ۲۷۴ تا ۲۶۴ (دو آیه برجسته ۲۶۱ و ۲۶۵)

* انفاق دادن به منزله یکی از مشخصات و ویژگی‌های متقین: آیه ۳

* انفاق دادن به منزله یکی از وظایف و دستورات خداوند به مومنان (یا ایها الذین امنوا....):

آیات ۲۵۴ و ۲۶۷.

آیه سی و چهارم پژوهش:

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم

(و به همه ایمان داریم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش

تورا (داریم)؛ و بازگشت (ما) به سوی توست.» (۲۸۵)

* نزول و کتاب به منزله دو صفت از صفات قرآن

* خداوند به منزله فرو فرستانده قرآن

* پیامبر(ص) به منزله گیرنده پیام وحی (الیه)

* ماهیت تربیتی نزول قرآن (مِنْ رَبِّهِ)

* نسبت پیامبر به نزول قرآن از جانب خداوند متعال: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

* ایمان پیامبر(ص) به کتاب آسمانی قرآن به منزله یکی از جلوه‌ها و مظاهر ایمان

* سطوح، ابعاد و مراتب گوناگون ایمان: به خداوند متعال، به ملائکه، به کتب آسمانی، به

رسولان الهی.

*ایمان مومنان به کتب آسمانی به منزله یکی از جلوه‌ها و مظاهر ایمان
*ملائکه به منزله کانال انتقال وحی از خداوند به مقام رسالت (ص)

بخش دوم: آیات مرتبط ولی خارج از موضوع پژوهش:
(۱) آیات ناظر به کتب آسمانی پیشین (آیه):

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند؛ تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.)) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند» (۲۱۳)

*فرستادن انبیاء تعبیر به بعث کرده نه ارسال.

*حقیقت بعث و انزال کتاب به بیانی بیان حق برای مردم و تنبیه آنان به حقیقت امر وجودشان و حیاتشان است.

*خطوط کلی اهداف پیامبران یکی است: تبشیر و انذار دو مرتبه روشن مراتب دعوت است.
*انزال کتاب دلالت بر این دارد که شرایع به وسیله کتاب تشریع شده اند.
*داوری پیامبران در چارچوب قوانین آسمانی (کتاب) است.

«این آیه سبب تشریع اصل دین را بیان می‌کند، که چرا اصلا دینی تشریع شده، و مردم مکلف به پیروی آن دین شوند این بود یک تاریخ اجمالی از حیات اجتماعی و دینی نوع انسان، اجمالی که از آیه شریفه مورد بحث استفاده می‌شود، و اگر آن را به تفصیل بیان نکرد، در حقیقت به تفصیلی

که در سایر آیات آمده اکتفا نموده است» (المیزان، ج ۳، ص ۲۱۲)

(۲) آیات ناظر به کتاب آسمانی تورات (نه آیه):

(۱) «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (و نیز به خاطر آوردید) هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیله تشخیص (حق از باطل) را دادیم؛ تا هدایت شوید» (۵۳)

* خداوند متعال به منزله نازل کننده تورات

* کتاب و فرقان به منزله دو صفت از صفات کتاب تورات

* حضرت موسی (ع) به منزله دریافت کننده تورات

* هدایتگری به منزله هدف نزول تورات

(۲) «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (و به یاد آوردید) زمانی را که از شما پیمان گرفتیم؛ و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم؛ (و به شما گفتیم): «آنچه را (از آیات و دستورهایی خداوند) به شما داده ایم، با قدرت بگیرید؛ و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید (و به آن عمل کنید)؛ شاید پرهیزکار شوید!» (۶۳)

* دو فرمان الهی به یهودیان نسبت به کتاب تورات:

(۱) با قدرت آنچه را به شما داده ایم را بگیرید.

(۲) یادآوری محتویات و معارف الهی تورات (و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید)

* هدف و غایت این دو فرمان الهی: شاید تقوی پیشه کنید (نسبت بین تورات و تقوی)

(۳) «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟! (۷۵))

* اگرچه کلام الله یکی از اسامی و صفات قرآن است ولیکن در این آیه منظور از کلام الله تورات می باشد.

* اعتراف خداوند نسبت به تحریف شدن تورات از سوی یهودیان

(۴) «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (و پاره‌ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی دانند؛ و تنها به پندارهایشان دل

بسته اند» (۷۸)

۵) «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْهُوَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» «پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این، از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!» (۷۹)

*اعتراف خداوند نسبت به تحریف شدن تورات از سوی یهودیان

۶) «ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَقُولُونَ أَنفُسُكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِئَكُمْ أَسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» «اما این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید؛ و در این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می‌نمایید؛ (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید) در حالی که اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند، فدیة می‌دهید و آنان را آزاد می‌سازید! با اینکه بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می‌شوند. و خداوند از آنچه

۵۳

انجام می‌دهید غافل نیست» (۸۵)

* بیان مواد پیمان الهی با یهود (۹ بند) (آیه ۸۳ و ۸۴)

*قران در این آیات یهود را سرزنش می‌کند، به خاطر اینکه پیمان الهی (آیات ۸۳ و ۸۴) را شکستند و از آن اعراض نمودند، آنها در برابر نقض پیمان الهی رسوایی در این جهان و مجازات شدید و کیفر اخروی خواهند دید (آیه ۸۶)

۷) «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» «ما به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم؛ و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم؛ و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی

را به قتل رساندید؟!» (۸۷)

* خداوند متعال به منزله نازل کننده تورات

* کتاب به منزله یکی از صفات کتاب تورات

* حضرت موسی (ع) به منزله دریافت کننده تورات

* تبیین واکنش استکبار در قبال حقانیت رسالت موسوی و عیسوی و هم چنین تورات

۸) «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» «یهودیان گفتند: «مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند»، و مسیحیان نیز گفتند: «یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)»؛ در حالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می خوانند، افراد نادان نیز، سخنی همانند سخن آنها داشتند! خداوند، روز قیامت، در باره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری می کند.» (۱۱۳)

* قضاوت های نادرست یهودیان و مسیحیان در حالی که کتاب آسمانی را می خواندند.

* «آیات ۱۲۴ تا ۱۴۱ سوره بقره» شامل مجموعه منظم تعالیم اجتماعی و تربیتی قرآنی درباره اهمیت توحید و اسلام ابراهیمی است که بخشی از آن اختصاص به معرفی صفات و مقامات ابراهیم (ع) و بخشی دیگر به ترسیم ابعاد اندیشه جاهلی یهود و نصاری داشته اند:

«آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.» (۱۱۱)، «آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند» (۱۱۲)، «یا می گویند: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟! بگو: «شما بهتر می دانید یا خدا؟!» (۱۴۰)، «یهودیان گفتند: «مسیحیان هیچ موقعیتی (نزد خدا) ندارند»، و مسیحیان نیز گفتند: «یهودیان هیچ موقعیتی ندارند (و بر باطلند)»؛ در حالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می خوانند» (۱۱۳). براساس معارف قرآن، «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان پیروی کنی» (۱۲۰)، «کسانی که ایمان آورده اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان، هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست» (۶۲ و آیه ۶۹ سوره مائده)، «(اهل کتاب)

گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تاهدایت یابید!» بگو: بلکه از آیین خالص ابراهیم پیروی کنید! و او هرگز از مشرکان نبود!» (۱۳۵)، «رنگ خدایی (صِبْغَةَ اللَّهِ) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم» (۱۳۸).

۹) «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛» (۱۵۹)

* مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی‌کردند.

* خداوند متعال به منزله فروفرستانده دلائل روشن و وسیله هدایتی «مَا أَنزَلْنَا»

* خداوند متعال به منزله بیان‌کننده دلائل روشن و وسیله هدایتی برای مردم «بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ»

* کتاب به منزله یکی از اسامی کتاب آسمانی تورات

* تبیین مذمت کتمان حقانیت رسالت (ص) از سوی علمای یهود: «خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛»

۵۵ * «کسانی که دلائل روشن و وسائل هدایت را که نازل کرده‌ایم بعد از بیان آن برای مردم در کتاب

آسمانی، کتمان می‌کنند خدا آنها را لعنت می‌کند، نه فقط خدا بلکه همه لعنت‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند..... چه خیانتی از این بالاتر که دانشمندان، آیات خدا را که امانتهای او است به خاطر منافع شخصی خویش کتمان کنند و مردم را به گمراهی بکشانند..... اگر به هنگام ظهور اسلام و بعد از آن، دانشمندان یهود و نصاری در مورد بشارتهای عهدین افشاگری کامل کرده بودند و آنچه را در این زمینه خود می‌دانستند در اختیار سایر مردم می‌گذاشتند ممکن بود در مدت کوتاهی هر سه ملت زیر یک پرچم گرد آیند، و از برکات این وحدت برخوردار شوند» (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۲ و ۴۰۳).

* جمله «مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ» می‌فهماند کتمانی که یهودیان کردند، بعد از آن بود که آیات نامبرده بگوش مردم رسیده بود و چنان نبود که تنها علمای یهود آن آیات را می‌دانستند و از عوام پنهان کردند، نه، بلکه مدتها در دسترس مردم هم بوده، بعدها علما آنها را از عده‌ای پنهان و برای

عده‌ای تاویل کردند» (المیزان، ج ۱)

* «مقصود آیه دانشمندان یهود هستند که نبوت پیامبر اسلام (ص) را کتمان می‌کردند، با این که خداوند نشانه‌های نبوت و حقانیت آن حضرت، و نیز صفات و خصوصیات وی را در تورات بیان کرده بود» (ترجمه تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن، جلد ۱، صفحه ۲۱۱)

«کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده‌ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند آنها را لعنت می‌کند و همه لعنت‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌نماید. در آیه ۱۸۷ سوره‌ی آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند» (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ) (تفسیر نور، قرائتی، محسن، جلد ۱، صفحه ۲۴۶).

۳) آیات ناظر به اوتوالکتاب (چهار آیه): ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۴۴ و ۱۴۶.

نتیجه‌گیری تحقیق:

«خود ارجاعی بودن قرآن»، «خود انگاره قرآن» یکی از گرایشهای نوین در مطالعات قرآنی می‌باشد (سیری، ۲۰۱۹). «خودانگاره قرآن» یکی از ویژگی‌های اصلی و اساسی متن قرآن است. قرآن بیش از هر کتاب مقدس دیگری خود آگاه است. گفتمان «خودانگاره»، یعنی گفتمان قرآن درباره خودش، در جای جای قرآن کریم مشهود است. خود استنادی قرآن (نوع نگاه قرآن به خود) طی دو دهه اخیر به کانون مطالعات قرآنی هزاره سوم تبدیل شده است. بی‌شک یکی از مهمترین رسالت‌های اساسی مسلمانان، شناخت قرآن است. قرآن میزان شناخت قرآن بوده و منبعی معتبر و ارزشمند در این خصوص خواهد بود. بهترین، با ارزشمندترین و معتبرترین راه شناخت قرآن، از طریق خود قرآن است. برجسته‌ترین تعریف از قرآن، همانا شناختی است که خداوند متعال در باره این کتاب عظیم آسمانی ارائه فرموده است. سزاوار بودن ذات اقدس الهی در معرفی قرآن، قابل مقایسه و سنجش با صلاحیت دیگران نیست. هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند بهتر از خود قرآن در باره قرآن اظهار نظر نموده و سخن بگوید. بخش اعظمی از آیات قرآن به معرفی قرآن اختصاص داشته است. «یکی از بارزترین مختصات دین اسلام، معرفی شدن کتاب آسمانی آن در متن اصلی آن (قرآن) است. بیش از ۳۶۸ آیه به شناخت قرآن اختصاص داده شده است» (۶)

درصد کل آیات قرآن که بیشترین آنها در سوره بقره (با ۳۴ آیه) بوده و این مهم نشان از اهمیت موضوع «شناخت قرآن از زبان قرآن» در سوره بقره دارد» (زکی، ۱۳۹۸ الف).

نتایج بررسی آیات پژوهش در خصوص سیمای خودنگاره قرآن در سوره بقره به قرار ذیل فهرست و جمع بندی می شوند:

(۱) آیات هدایت گری در سوره بقره (۲۰ مرتبه):

(۱) یادکرد خداوند به دلیل هدایتگری (۱۹۸)

(۲) هدایت بر پیامبر (ص) نبوده و مبتنی بر مشیت الهی است (۲۷۲)

(۳) «وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ» (۱۴۲ و ۲۱۳)

(۴) هدایتگری پیامبران (۳۸ و ۲۱۳)

(۵) هدایتگری قرآن (۲، ۲۶، ۹۷، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۹، ۱۸۵)

(۶) هدایتگری تورات (۵۳)

(۷) هدایت یافتگان (۲، ۵ و ۱۵۷)

(۸) ماهیت هدایتگری موضوع تغییر قبله در مدینه (۱۵۰)

(۹) خریداری ضلالت به جای هدایت (۱۶ و ۱۷۵)

(۱۰) عدم هدایت الهی کافران (۲۶۴) و ظالمین (۲۵۸)

(۲) آیات مشابه سوره بقره:

(۱) آیات بعثت: ۱۲۹ و ۱۵۱

(۲) عدم پیروی از هوای نفس در زمان آمدن علم (قرآن) ۱۲۰ و ۱۴۵

(۳) «وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ» (۱۴۲ و ۲۱۳)

(۳) آیات مشابه در «تبیین آیات الهی»:

(۱) تبیین آیات (احکام): ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۲

(۲) اهداف تبیین آیات الهی: تعقل نمودن (۲۴۲)، تقوی پیشه کردن (۱۸۷)، تذکر و یادآوری (۲۲۱)،

تفکر نمودن (۲۱۹ و ۲۶۶)

(۴) آیات مشابه در «یادآوری نعمات الهی» بر حسب مخاطب اجتماعی:

• مخاطب اجتماعی مسلمانان:

«وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ...» (۲۳۱)

• مخاطب اجتماعی بنی اسرائیل:

۱) «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (۴۰)

۲) «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۴۷)

۳) «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۱۲۲)

۵) انواع آیات در سوره بقره:

۱) آیات توحیدی در نظام خلقت و هستی: ۱۶۴

۲) آیات معادی: ۷۳ و ۲۵۹

۳) آیات تاریخی: ۶۱، ۲۴۸ و ۲۵۲

۴) آیات احکام: ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۲

۵) نمایاندن آیات الهی (معاد): ۷۳ (هدف: دعوت به تعقل نمودن)

۶) اسامی و صفات قران:

نزول (۱۳ مرتبه)، کتاب (۱۰ مرتبه)، آیات (۹ مرتبه)، مصدق (۳ مرتبه)، حقانیت قران (۲ مرتبه)،

فضل (۲ مرتبه)، قرآن، آیه، آیات بینات، فرقان، هدی، بشارت دهنده، خیر، رحمت (هر کدام ۱

مرتبه).

۷) خداوند به منزله فروفرستاننده قران: ۱۵ مرتبه، (بما انزل الله ۵ مرتبه) و ۱ مرتبه (عندالله)

۸) جامعیت قران: ۳ مرتبه

۹) اهداف قران: اهداف عام (عمومی) ۲ آیه و اهداف خاص (اختصاصی) ۲ آیه:

۱) معرفی هدف عمومی (عام): تصدیق کننده کتب آسمانی و اهداف اختصاصی (خاص): دو

مورد هدایت کننده و بشارت دهنده مومنان (۹۷)

۲) هدایت مردم به منزله یکی از اهداف عام و بینات هدایت و فرقان به منزله دو هدف از

اهداف خاص قران (۱۸۵)

۱۰) ایمان آوردن به قران: ۸ مرتبه (مخاطب های سه گانه مقام رسالت (ص)، مومنان و اهل کتاب)

۱۱) پیروی نمودن از قران: (۱۷۰ بقره)

۱۲) عدم شک و ریب در قرآن (اصالت الهی قرآن): ۲ مرتبه

۱۳) تحدی قرآن به منزله اثبات الهی و اعجاز قرآن: ۱ مرتبه

۱۴) گیرنده و مخاطب قرآن:

۱) پیامبر اسلام (ص): ۱۰ مرتبه

۲) مسلمانان: ۳ مرتبه

۱۵) دو رسالت پیامبر (ص) در قبال قرآن: تلاوت آیات، تعلیم کتاب و حکمت: ۲ مرتبه

۱۶) وظیفه قاریان قرآن (عامل بودن، مذمت علم بدون عمل): ۱ مرتبه

۱۷) بندگی شرط دریافت وحی: ۲ مرتبه

۱۸) مشیت الهی در نزول قرآن: ۲ مرتبه

۱۹) امثال قرآن به منزله یکی از وجوه اعجاز تربیتی قرآن: ۲ آیه

۲۰) ملائکه به منزله کانال انتقال وحی از خداوند به مقام رسالت (ص): ۲ آیه

۲۱) معرفی ماه مبارک رمضان: زمان نزول قرآن (نزول دفعی): ۱ آیه

۲۲) آیات کتمان:

بخشی از آیات پژوهش اختصاص به تبیین ابعاد واکنش کتمان حقانیت پیامبر اسلام (ص)

(آیات ۴۲، ۱۴۶ و ۱۵۹) و هم چنین حقانیت قرآن کریم (آیه ۱۷۴) از سوی یهودیان داشته اند. البته

علاوه بر این آیات، در آیه ۸۹ و ۹۰ سوره بقره به موضوع لعنت الهی در قبال واکنش یهودیان نیز پرداخته شده است.

۲۳) تبیین واکنش های مختلف نسبت به قرآن:

* معرفی واکنش مذموم برخی از اهل کتاب نسبت به قرآن: کافر شدن (۳ مرتبه)

* تبیین و معرفی ماهیت، چیستی و کارکردهای کتمان آیات الهی: (۲ مرتبه)

* بیان دو موضع گیری اهل ایمان و اهل کفر در قبال امثال قرآن (هدایت و ضلالت)

* معرفی و ترسیم دو جهت گیری احتمالی واکنش اهل کتاب نسبت به قرآن: ایمان آوردن یا

کافر شدن.

* تبیین عقوبت و کارکرد دو مشخصه کفر و تکذیب آیات الهی: اهل دوزخند

* دو نهی خداوند نسبت به واکنش یهودیان نسبت به قرآن (نخستین کافر به آن نباشید! و

آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید!

* معرفي واکنش یهودیان نسبت به قرآن، ماهیت و چستی آن.

* معرفي دوجنبه ماهیت و چستی واکنش کفر نسبت به قرآن: «در مقابل بهای بدی، خود را فروختند» و «به ناروا کافر شدند»

* سه کارکرد واکنش کفر نسبت به قرآن: لعنت الهی، غضبی بعد از غضبی الهی و عذاب الهی مهین.

* معرفي واکنش دو گروه کافران اهل کتاب، و (همچنین) مشرکان نسبت به قرآن: دوست ندارند.

* معرفي یکی از واکنشها، ابهامات و ایرادات افراد ناآگاه به قرآن: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»
* معرفي واکنش ممدوح برخی از اهل کتاب نسبت به قرآن: «آن را چنان که شایسته آن است می خوانند»

* معرفي ماهیت جهت گیری مذموم کفر اهل کتاب نسبت به قرآن: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»
* واکنش مذموم نسبت به انتظار پیروی از قرآن

* اندیشه جاهلیتی پیروی از آباء و اجداد به منزله مانع فکری و فرهنگی انتظار پیروی از قرآن
و دو پاسخ منطقی و مستدل قرآن در این باره: اندیشه مذکور از عقل و هم چنین هدایت به دور است.

۶۰ (۲۴) آیات ناظر به معرفي و شناخت کتاب آسمانی «تورات» (نه آیه):

(۱) خداوند متعال به منزله نازل کننده تورات: ۴ مرتبه

(۲) صفات تورات: کتاب ۳ مرتبه، فرقان و کلام الله هر کدام: ۱ مرتبه

(۳) حضرت موسی (ع) به منزله دریافت کننده تورات: ۲ مرتبه

(۴) هدایتگری و تقوی پیشه کردن به منزله هدف نزول تورات هر کدام: ۱ مرتبه

(۵) معارف و محتویات تورات را به یاد داشته باشید: ۱ آیه

(۶) اعتراف خداوند نسبت به تحریف شدن تورات از سوی یهودیان: ۲ مرتبه

(۷) تبیین واکنش استکبار در قبال حقانیت رسالت موسوی و عیسوی و هم چنین تورات

(۸) قضاوتهای نادرست یهودیان و مسیحیان در حالی که کتاب آسمانی را می خواندند.

۹) تبیین مذمت کتمان حقایق رسالت (ص) از سوی علمای یهود: «خدا آنها را لعنت می کند؛
و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می کنند»

فهرست منابع:

منابع فارسی:

- باعزم، محمد. گفتمان خوداستنادی قرآن کریم در اندیشه آن - سیلوی بوالیو معرفی کتاب lui par Coran Le-même، مجله آینه پژوهش، دوره ۲۹، شماره ۱۷۰، خرداد و تیر، ۱۳۹۷ ش
- حکیم، سید محمدباقر، علوم القرآن، قم، مرکز الطباعة و النشر للمجمع العالمي لأهل البيت (ع)، الطبعة الرابعة. ۱۴۲۵ ق
- زکی، محمد علی. شناخت قرآن از زبان قرآن از منظر وجوه اعجاز قرآن، مجموعه مقالات پنجمین همایش ملی اعجاز قرآن کریم جلد سوم؛ مقالات پوستری، ۱۳۹۸ ش
- قرآن شناخت سوره اسراء براساس تفسیرالمیزان، چهارمین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهشهای دینی، ۱۵ اسفندماه. ۱۳۹۸ ش
- سلمان نژاد، مرتضی و امیرحسین حسین زاده.. خودارجاعی در قرآن کریم؛ «زوج واژگان تقابلی» به مثابه ابزار بلاغی، مجله مطالعات اسلامی در جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۲، آبان، ۱۴۰۱ ش
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات محمدی. ۱۳۶۱ ش
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مدخل بقره (سوره)، محمد خامه گر، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، انتشارات بوستان کتاب. ۱۳۹۹ ش
- مصباح یزدی، محمدتقی، مقدمه معارف قرآن (۵)، مجله نور علم، دوره دوم، شماره نهم، خرداد، ۱۳۶۶ ش
- عبدالباقی، محمد فواد المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، مصر، دارالکتب مصریه، ۱۳۶۴ ق
- علوی مهر، حسین و اکرم سرووند به «بررسی و نقد نظریه «خودارجاعی قرآن» در دانشنامه الیور لیمن با تاکید بر اندیشه های مقام معظم رهبری»، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، دوره ۱۸، شماره ۳۵، اسفندماه، ۱۴۰۲ ش
- منابع خارجی:

Sirry. M. New Trends in Qur'anic Studies :Text ,Context ,and Interpretation .Lockwood Press.

م Atlanta ,Georgia 2019

بررسی تحلیلی حکمرانی مهدوی^(ع) و چهره حکومت جهانی

حجه الاسلام والمسلمین حسن صفرزاده^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی حکمرانی مهدوی^(ع) و چهره حکومت جهانی آن می‌باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی تحلیلی حکمرانی مهدوی^(ع) و چهره حکومت جهانی پرداخته شده است یافته‌های پژوهش بیانگران است که عمده مباحث، مقالات و کتب پیرامون منجی و مصلح جهانی حضرت صاحب عصر و الزمان (عج الله فرجه الشریف)، در باره علامات ظهور و یا کم و کیف ظهور یا شرائط هنگامه‌ی ظهور یا چگونگی قیام منجی است اما در باره چگونگی حکمرانی مهدوی و چهره حکومت جهانی که از مباحث بسیار مهم و ضروری است، کمتر پژوهشی ارائه شده است که در این مقاله به اختصار به آن پرداخته شده است.. با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که قرآن، مسئله حکمرانی مستضعفان صالح بر زمین را با عبارات و بیان‌های مختلفی در سوره‌های «اعراف، یونس، ابراهیم، انبیاء و نور» بیان داشته است. روایات مستند از معصومین (علیهم السلام) ذیل آیات سور اعراف، یونس، ابراهیم، انبیاء و نور، حکمرانی قطعی را از آن حضرت مهدی^(ع) و یاران حضرت مهدی (علیه السلام) می‌داند. دست آورد این پژوهش ترسیمی از حکمرانی مهدوی و چهره حکومت جهانی خواهد بود.

کلید واژه: حضرت مهدی، حکومت صالحان، حکمرانی مهدوی

^۱ محقق، مولف، قرآن پژوه و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

۱- قرآن و حکمرانی مهدوی^(۱)

قرآن با ترسیم آینده‌ای روشن به تبیین حکمرانی مهدوی^(۲) پرداخته است. در سوره انبیاء آمده است «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)، و همانا در (کتاب آسمانی) زبور (که) بعد از ذکر، (تورات، نازل شده) نوشتیم که قطعاً بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد. در روایات متعدد آمده است که آن بندگان صالحی که وارث زمین خواهند شد، حضرت مهدی^(۳) و یاران حضرت مهدی (علیه السلام) هستند. (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۸۵)، در بعضی روایات می‌خوانیم که اهل بیت محمد مصطفی (علیهم السلام) وارثان زمین خواهند شد و افراد بد دوباره زنده خواهند شد. و رجعت خواهند کرد (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷)، سنت الهی براین موضوع استقرار یافته است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند. و پیشگوئی‌های قرآن براین حکمرانی قطعی است. «لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ»، قرآن، از آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. که آینده از آن صالحان است. «يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد، بندگی خداوند و انجام اعمال صالح. در سوره قصص آمده است «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)، و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، نعمت حکمرانی داده و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. در روایات بسیار، حضرت مهدی (علیه السلام) و حکومت آن بزرگوار در آخر الزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است. (قمی مشهدی، تفسیرکنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۲۵).

۶۴

مسئله حکمرانی مستضعفان صالح بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است: «وَأَوْثَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (اعراف: ۱۳۷) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم. «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا؛»، ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۱۴-۱۳) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم؛؛ صالحان را جانشینان زمین قرار دادیم. «لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ. وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ» (ابراهیم: ۱۴) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می‌گردانیم. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده‌ی خلافت در زمین را داده است. مراد از مستضعفان در این آیه، با توجه به

مجهول بودن فعل «اِسْتُضْعِفُوا»، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد. حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است و این امر تحقق می‌یابد. در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای مومن و کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند. ولی حکمرانی طواغیت دوامی نداشته و آینده از آن مستضعفان صالح است.

دانشمندان و اندیشمندان بر اساس این وعده قطعی قرآن بر این باورند که بافت نظام طبیعی جهان به گونه‌ای است که یک حاکمیت را طلب می‌کند و تضاد و تخالف برای سلامت این بافت، یک تهدید خطرناک است؛ امکان اداره یک پارچه جهان با پیشرفت تکنولوژی که دنیا را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرده است؛ از دیروز راحت‌تر و از امروز ضروری‌تر است؛ آن چه ابر قدرت‌ها را در تصاحب جهان، به وسوسه انداخته است بخاطر همین باور و بخاطر همین امکان است؛ همواره بشر در آرزوی زندگی ایده‌آل، خانواده ایده‌آل، خانه ایده‌آل، فرزندان ایده‌آل، شغل اده‌آل و حاکمان صالح و ایده‌آل و حکمرانی ایده‌آل بوده و هستند، و این آرزو از دیر باز تا کنون ذهن بشر را به خود مشغول کرده است؛ این آرزوها، فکر و اندیشه بسیاری از اندیشمندان و جامعه شناسان را به خود مشغول کرده است و ایشان مجموعه این آرزوها را بی‌ارتباط با سنت قطعی خداوند و وعده قطعی حکمرانی صالحان در قرآن نمی‌دانند.

۲- حکمرانی مهدوی و جامعه آرمانی اسلام

مکاتب الهی در ارائه الگوی حکمرانی مهدوی از همه مکاتب و از همه دانشمندان و اندیشمندان پیش قدم بوده و دین مبین اسلام حکمرانی مهدوی واقعی و عملی را به عنوان عظیم‌ترین تحول تاریخ بشر، در قالب حکمرانی مهدوی و چهره حکومت جهانی به بشریت هدیه داده است. آنچه حکمرانی مهدوی اسلام را از سایر طرح‌ها و ایده‌ها متمایز و ممتاز ساخته، ویژگی‌های این حکمرانی آرمانی است. تار و پود ساختار هر حکومتی را افراد آن می‌سازند، برای رسیدن به جامعه‌ی آرمانی لازم است، افراد آن جامعه به رشد کافی برسند، جایگاه واقعی و کمال حقیقی خود را پیدا کنند و از کرامت و بزرگواری برخوردار شوند. و از آن جایی که حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی، با ساختار هستی و قوانین طبیعت هماهنگ است؛ تنها حکومتی است که می‌تواند عقول بشر را به رشد و به بلوغ لازم برساند و بشر را در جایگاه واقعی و کمال حقیقی خود

قرار دهد و به مقام کرامت و بزرگواری انسانی رهنمون سازد.

حکمرانی مهدوی، تنها حاکمیتی است که می‌تواند گنجینه‌های عقل عملی و نظری بشر را بارور کند و انسان را از نظر عقل، به بلوغ واقعی و از نظر ایمان، به کمال حقیقی برساند و ایمان و اعتقاد، و کرامت و بزرگواری را در شهروندان خود راسخ سازد.

حکمرانی مهدوی، تنها حاکمیتی است که می‌تواند و از نظر عقل نظری، بشر را به رشد و کمال برساند و از نظر عقل عملی، بشر را به کرامت و بزرگواری رهنمون سازد و حقیقتی که برای رسیدن به جامعه‌ی آرمانی و انسان‌های آرمانی لازم است.

حکمرانی مهدوی، تنها حاکمیتی است که در راستای مأموریت انبیاء الهی، می‌تواند اهداف عالیّه خلقت را محقق سازد، اصل کتاب زندگی را به روی بشر بگشاید، بشر را از مقدمه زندگی عبور دهد تا به کمال لایق و جایگاه واقعی خود برسد و جامعه آرمانی و مدینه فاضله شکل گیرد. حکمرانی مهدوی، سرفصل شکوفایی و اول رشد و تعالی بشر است، اول شکوفایی همه ظرفیت‌های مادی و معنوی و اول پیشرفت و تمدن واقعی جهان است. در حقیقت با آمدن مصلح جهانی؛ زندگی واقعی بشر، تازه شروع می‌شود و با رسیدن به سرمنزل مقصود؛ در دنیا به خوشبختی و سعادت و در آخرت به فلاح و رستگاری می‌رسد.

آن چه که بشر برای زندگی شرافتمندانه نیاز دارد از صلح و آرامش تا امنیت و آبادانی، از آزادی و استقلال تا حریت و جوانمردی، از قسط و عدل تا احسان و نیکوکاری، از عزت و شرافت تا فرهنگ و معنویت، از صفا و صمیمیت تا سعادت دنیا و آخرت، از رشد و کمال تا کرامت و بزرگواری؛ در پرتو تمدن مهدوی و حکومت جهانی، دست‌یافتنی می‌شود.

در پرتو حکمرانی مهدوی، جهان سرشار از مواهب طبیعی می‌شود، بشر به امنیت و آرامش: وَ لِيَبْدَلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا، به آبادانی و رفاه، به عدالت اقتصادی دست می‌یابد، اندیشه‌های ناب و علوم و فنون به اوج خود می‌رسند، تولید علم، تولید فناوری، تولید صنعت پاک، برای خدمت به خلق، به اوج شکوفایی می‌رسد، بیست و هفت حرف دیگر علم از بیست و نه حرف، برای بشر نمایان می‌شود، تمام همت بشر در خدمت پیشرفت و تمدن حقیقی قرار می‌گیرد، زمین و آسمان مسخر انسان می‌گردد: سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا، بشر به آبادانی زمین می‌پردازد و انسان‌های شایسته به زیر آوند چرخ نیلوفری را.

۳- تصویر و ترسیم از حکمرانی مهدوی^(ع)

تصویر کامل آینده بشریت و آینده دین در سیره امام منجی، حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج الله تعالی فرجه الشریف) و اقدام‌های صدرصد انقلابی و برنامه‌های سازنده آن، تبیین گشته و ترسیم یافته است. (حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۱) اکثر تمدن‌های بشری به خاطر کاستی‌ها در توان اداره جامعه، حکومتشان به افول گراییده است که این نقصان‌ها نوعاً به خاطر نبود ظرفیت‌های لازم برای اداره صحیح و متعادل جامعه؛ یا کمبود معنویات و نبود توجه به مبدأ فیاض الهی؛ یا نقصان نیروهای صالح و وارسته؛ یا نبود امکانات اجتماعی و یا ناتوانی‌های مالی بوده است. اما دورنمای آینده جهان در پناه حکمرانی حضرت مهدی (علیه السلام) از چنان دقت‌هایی برخوردار است که تاریخ بشر در عمر دیرینه خود شاهد آن نبوده است. (برنجیان، جهان آینده، ص ۳۴) چرا که انسان و اجتماعات انسانی دارای مسائل بیشماری است که تنوع و چندگانگی آن مسائل، به تنوع ابعاد وجود انسان و حیات او بستگی دارد. این مسائل از موضوعات بلند ماورای طبیعت آغاز می‌شود و تا مسائل ملموس اقتصاد، سیاست، تربیت، جامعه و، فرد ادامه دارد. مسائلی که علوم و فلسفه‌ها و مکتب‌های گوناگون بشری پس از قرن‌ها تفکر و تلاش هنوز نتوانسته است برای بیشتر آن‌ها، پاسخ‌های درست و اصولی بیابد و در زمینه‌های گوناگون آنها، راه حل‌های درست و منطقی عرضه کند.

۶۷

امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) برای انجام چنین رسالت بزرگ و عالمگیر و پرزرفایی ذخیره گشته است و حقیقت و عظمت برنامه‌های ایشان، جز پس از ظهور، آشکار نخواهد شد. اما یک موضوع هست و آن، روشنی خطوط کلی حرکت و جهت‌گیری‌های عام و انقلاب همه جا گستر آن منجی بزرگ است که از مبانی اسلامی و تعالیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام)، روشن گشته است و به این گونه، پاره‌ای از برنامه‌ها و معیارهای دوران حکمرانی نشان داده شده است. (حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۱)

عناصر محوری حکمرانی مهدوی، همان عناصری است که در رسالت تمام انبیاء بوده است که شامل دو عنوان اساسی: افروختن و پاس داشتن سراج وحی؛ حراست از سلامت مصباح عقل و دیده بصیرت بشر است. عقل و وحی آن چنان در هم تنیده‌اند که هیچ کدام بدون دیگری نمی‌تواند جامعه را به مقصد برساند. (جوادی آملی، امام مهدی (علیه السلام) موجود موعود، ص ۲۵)،

گرچه طرح و اساس این حکومت در سخنان رهبران الهی به خوبی ترسیم شده، اما بارور کردن طرح‌ها در توان هر کسی نیست. حتی به خاطر عدم فراهم بودن شرایط لازم، بزرگان و سفرای الهی توفیق برپایی چنین جامعه‌ای را نداشتند؛ زیرا حکومت صالح جهانی تنها در پناه شمشیر، فراهم نمی‌آید، بلکه باید عموم مردم جهان پس از واخوردگی از تمامی ادعاهای دروغین، رو به حضرت کرده و با ایمان و عمل صالح، سیره خود را بسازند تا بتوانند بار آن جامعه‌ی صالح را بر دوش کشند. (برنجیان، جهان آینده، ص ۳۴)

آنکه می‌خواهد حکمرانی الهی را به انجام رساند، باید پشتوانه‌ای قوی داشته باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند بار عظیم این حکمرانی را به دوش کشد و چون کاروان بشر باید به منزلگاه مقصود برسد و این هدف جز با تحقق حکمرانی یادشده، محقق نمی‌شود؛ مجری و حاکم این حکمرانی، باید فردی صالح، عادل، آگاه، شجاع، معصوم و تمامی برنامه‌هایش در جهت تأمین سعادت مردم باشد تا بتواند چنین حکومت و حکمرانی را بر پا دارد. اما دیگران که در نصاب کامل نیستند و یا از اساس، فاقد تکیه‌گاه محکم و اساس ثابت‌اند، نمی‌توانند عهده‌دار این امر شوند. (جوادی آملی، امام مهدی (علیه السلام) موجود موعود، ص ۲۵۳) از این رو امام صادق (علیه السلام)، حکمرانی امام عصر (علیه السلام) را همسان با حکمرانی رسول الله (صلی الله علیه وآله) و سایر انبیاء (علیهم السلام)، دانسته است ((نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۰)

۶۸

بر این اساس، رهبری حکومت و حکمرانی واحد جهانی تنها بر عهده امام زمان (علیه السلام) است که خداوند، معصوم بودن ایشان را امضا کرده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) و صلاحیت رهبری ایشان را تأیید کرده: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» (هود: ۸۶) و ایشان را وارث زمین معرفی کرده است «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)،

از برکات جاودان حکمرانی امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) می‌توان به چهره جدید حکومت جهانی با شاخص‌ها و ویژگی‌هایی همچون «احیاء و گسترش اسلام، عدالت و امنیت در همه زمینه‌ها» اشاره کرد که هرکدام از این‌ها، ویژگی‌های ممتاز و بی‌نظیر حکومت موعود جهانی است. جهانی که حتی تصورش هم لذت بخش و شورانگیز است. در اینجا به بررسی این ویژگی‌ها پرداخته شده است.

۱-۳- چهره حکمرانی امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف)

انچه چهره حکمرانی مهدوی^(ع) را شکل می دهد عبارت است از «حاکمیت جهانی، احیاء و گسترش اسلام ناب محمدی^(ص) بر سطح جهان، تحقق عدالت فراگیر جهانی شامل عدالت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، قضایی و سیاسی و تحقق امنیت جهانی شامل امنیت فردی و اجتماعی» که به ترتیب به بررسی هر کدام پرداخته می شود.

۱-۱-۳- حاکمیت جهانی

اولین وجه از چهره حکمرانی مهدوی^(ع) حاکمیت جهانی است. خداوند در قرآن بیان داشته است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» (نور: ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنها را در زمین جانشین می سازد، همان طور که گذشتگان را جانشین قرارداد. از ائمه اطهار (علیهم السلام) روایت شده است که این آیه درباره مهدی آل محمد (علیه السلام) است. از حضرت امام سجاد (علیه السلام) در ذیل آیه ۵۵ سوره نور روایت شده است «به خدا آنها شیعه مایند که خداوند به دست مردی از ما که مهدی این امت است، این وعده را درباره آنها انجام می دهد، که پیامبر خدا درباره او بیان کرد: اگر از دنیا یک روز مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می سازد تا مردی از عترت من که هم نام من است، زمامدار شود و زمین را بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده،

۶۹

پر از عدل و داد می کند.» این آیه آنها را مژده می دهد که خلیفه می شوند و در تمام بلاد قدرت را به دست می گیرند. دنیا از روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت گشته تاکنون چنین جامعه ای به خود ندیده است، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰-۲۳۹)

اسلام بر پایه یک نیاز فطری بشر و با استدلال حکیمانه، بر این اعتقاد است که اگر قرار باشد جامعه بشری به بهترین شیوه اداره شود و بشر روح صلح، امنیت و سعادت واقعی را به خود ببیند و راه رشد و کمال را طی نماید؛ راهش این است که همگان تحت حکومت واحد جهانی، مبتنی بر قوانین آسمانی اسلام در آیند. پیامبران الهی، عالیتربین راه و مطمئن ترین روش را برای رسیدن به این آرزو در رسیدن بشر به بینش و عقیده واحد ارائه کرده اند. به همین سبب، خود و پیروانشان را در راه تعلیم و ترکیه انسانی سوق داده و همگان را به سوی معبود واحد، راهنمایی کرده و انسان ها

را در اصل، از جوهر و منشأ واحدی معرفی نموده‌اند. (رضوانی، نظریه‌پردازی درباره آینده جهان، ص ۷۷).

از آیات و روایات استفاده می‌شود که از برنامه‌های امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف)، تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه است. در آن دوران به دست امام (عج الله تعالی فرجه الشریف)، آرمان‌های والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران و امامان و انسان دوستان برآورده می‌گردد.

بخش بزرگ تضادها در کل جامعه بشری، از حکومت‌ها و درون کاخ‌ها سرچشمه می‌گیرد و به دست آلوده دولت‌ها و حکم‌فرمایان گسترش می‌یابد. توده‌های مردم و افراد نوع دوست انسانی، در درون خود، نوع دوست و مهربانند و چنین تضادها و خونریزی‌ها را بر سر منافع مادی روانمی‌دارند. در دوران رهبری امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماعات و نژادها و طبقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و ظلم نابود می‌شود و انسان‌ها بدون هیچ ترسی از فشار سیاست‌ها به آغوش انسان‌ها بازمی‌گردند و مهربان و برادرانه در کنار هم زندگی می‌کنند. مناطق مرفه به مناطق محروم می‌رسند و عقب‌ماندگی‌های طبیعی و بشری به دست بخش‌های مرفه و توانمند جامعه بشری، جبران می‌گردد و به معنای واقعی کلمه، یک امت و یک خانواده از کل اجتماعات بشری تشکیل می‌شود. (حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۶۱)

بر طبق روایات، حکومت ایشان تمام شرق و غرب جهان را دربرمی‌گیرد. (طوسی، الغیبة، ص ۷۹۰) و هنگامی که قیام کند، برای هر کشوری از کشورهای جهان، فرمانروایی برمی‌گزیند. خداوند آفت را از شیعیان دور می‌سازد و قلب آنان را مانند قطعات آهن، محکم و نیروی هر مرد را به اندازه چهل مرد می‌سازد و آنان حکومت و ریاست تمامی مردم جهان را به دست خواهند گرفت. اما دو مانع بزرگ بر سر راه چنین آرمان عظیمی وجود دارد: ۱- عوامل سلطه و استکبار جهانی که از سرمایه داران و سیاست مداران تشکیل می‌شود. ۲- عقب‌ماندگی فرهنگی و نبود تربیت درست انسانی، که به همین دلیل، توده‌های انسانی در مسیر خودکامگی‌های مستکبران قرار می‌گیرند. این دو عامل، به دست با کفایت امام (عج الله تعالی فرجه الشریف)، ریشه کن

می‌شود و با تصفیه اجتماعات بشری از عوامل سلطه و استکبار مالی و سیاسی، عامل قدرتمند مرکزی ایجاد می‌شود و با هدایت و تربیت درست انسان‌ها، روابط صمیمی و نزدیک میان همه افراد نوع دوست انسانی از هر زبان و نژاد و ملیت برقرار می‌شود. در پرتو این دو جریان، راه بشر به سوی زندگی سعادت‌مندانه هموار می‌شود. این مدیریت، به تربیت انسان‌ها می‌پردازد و اصول والا و ارزش‌های متعالی الهی را در سراسر آبادی‌های زمین، نشر می‌دهد و یگانگی و یکدلی را جایگزین بیگانگی‌ها و خودخواهی‌ها می‌سازد و به همه انسان‌ها و اجتماعات یکسان می‌نگرد؛ مساوات و عدالت دقیقی را در همه پهنه گیتی حاکم می‌سازد و همه امتیازها را زیر پا می‌نهد. اینچنین است که حکومت فراگیر می‌شود و مورد پذیرش همه آحاد انسانی قرار می‌گیرد. (حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۶۲).

۳-۱-۲- احیاء و گسترش اسلام ناب محمدی (ص) بر سطح جهان

دومین وجه از چهره حکمرانی مهدوی (ع) احیاء و گسترش اسلام ناب محمدی (ص) بر سطح جهان است. چندین هزار سال است که بشر به خاطر چشم پوشی و زیرپا نهادن ندای فطرت، سرشت خداپرستی خویش را به زنگارهای جهل و نادرستی پوشانده است و به جای کرنش دربارگاه قدس خداوند، سر تسلیم در برابر نابکاران فرود آورده است. به همین خاطر مصیبتی برای زندگی دنیوی خویش فراهم ساخته که هرچه بیشتر در گرد این گرداب بگردد، نابودی دنیا و آخرت خویش را بیشتر فراهم می‌آورد. ولی خداوند وعده کرده که در آینده جهان، این انسان سرگشته حیران دوباره به سوی توحید الهی بازمی‌گردد و ندای عقل و وجدان را به گوش جان می‌شنود و با سفیر الهی همسو می‌شود. (برنجیان، جهان آینده، ص ۸۸) چنانکه بیان داشته: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) او کسی است که رسولش را با دین حق و هدایت فرستاد تا دین خود را بر همه ادیان چیره گرداند، هر چند مشرکان نپسندند. از امام صادق (علیه السلام) در ذیل آیه ۳۹ انفال روایت شده است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) یعنی چندان از مشرکان کشته شوند که دیگر فتنه‌ای در میان مردم نباشد و همه دین برای خدا باشد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۴) این وعده تخلف ناپذیر الهی است؛ یعنی دین مرضی او بر همه ادیان پیروز می‌شود و ظفرمندانه بر عالم و آدم، فروغ توحید می‌افکند، به گونه‌ای که فرزندان آدم، دینی جز دین واحد نداشته باشند، همان

دینی که پسند او باشد و چنین دینی جز اسلام نیست. «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)، آیه اظهار دین حق بر کل ادیان، خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر شدن این آیین می‌دهد، چون آیه مطلق است، دلیلی بر محدود کردن آن در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیست. در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته، ولی روشن است که این وعده حتمی خدا تدریجا در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناختن این آیین در کشورهای مختلف اروپایی و نفوذ سریع آن در آمریکا، آفریقا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند اینها؛ همگی نشان می‌دهد که اسلام، رو به سوی عالمگیر شدن پیش می‌رود. طبق روایات این برنامه هنگام ظهور مهدی (علیه السلام) است. (مکارم، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۳-۳۷۲)

در کتاب اکمال الدین شیخ صدوق، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «به خدا سوگند هنوز محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم (علیه السلام) خروج کند. در هنگام قیام او در تمام جهان کسی که خدا را انکار نماید، نخواهد ماند.»

در آیه «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» (نور: ۵۵) نیز تمکین دین، کنایه است از ثبات دین و تزلزل ناپذیری آن است و اینکه دین در جامعه مورد عمل قرار می‌گیرد و هیچ کفری جلوگیری نشود و امرش را سبک نشمارند؛ اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد و درباره آن اختلافی نباشد. در این هنگام است که اخلاص در عبادت، عمومیت پیدا می‌کند و بنیان هر

کرامتی غیر از کرامت تقوی منهدم می‌شود. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۲)

بنابراین هدف نهایی، عبادت خالی از شرک است که در آیه دیگری از قرآن، به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (ذاریات: ۵۶) البته توجه به این نکته لازم است که عبادت خالی از هرگونه شرک و نفی هر قانون غیر خدا، جز از طریق تأسیس یک حکومت عدل، امکان پذیر نیست. ممکن است با استفاده از تعلیم و تربیت و تبلیغ مستمر، گروهی را متوجه خلق نمود، ولی تعمیم این مسأله در جامعه انسانی، جز از طریق تأسیس حکومت صالحان با ایمان، امکان پذیر نیست؛ به همین دلیل بزرگترین هم‌انبیاء، تشکیل چنین حکومتی بوده است. (مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۳)

در حکمرانی مهدوی (ع) مردم به گونه بی‌سابقه‌ای به اسلام روی می‌آورند و روزگار خفقان و سرکوب دینداران و ممنوعیت مظاهر اسلامی به سرآمده، در همه جا آوای اسلام، طنین انداز

می‌شود و آثار مذهب تجلی می‌کند. به تعبیر روایات، اسلام در هر خانه، کوخ و چادری رخنه می‌کند؛ همانطور که گرما و سرما در آن نفوذ می‌کند، چون نفوذ گرما و سرما اختیاری نیست و هر چند از نفوذ آن جلوگیری کنند، باز هم نفوذ کرده و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اسلام نیز در روزگار مهدی (علیه السلام)، به همه جا و با وجود مخالفت قلبی عده‌ای، نفوذ می‌کند و همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، طبعاً استقبال و پذیرش مردم به مظاهر و شعارهای دینی بی‌سابقه خواهد بود. استقبال مردم از آموزش قرآن، نماز جماعت و... نیز چشمگیر خواهد شد و مساجد کنونی حتی مساجدی که در آینده ساخته خواهد شد، برطرف کننده نیاز آنها نخواهد بود. (طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۸۱)

با توجه به اینکه در دوران حکومت آن مصلح بزرگ، همه وسایل پیشرفته ارتباط جمعی در اختیار ایشان و پیروان رشید ایشان است؛ و با توجه به اینکه اسلام راستین با حذف پیرایه‌ها، کشش و جاذبه‌ای فوق العاده دارد؛ به خوبی می‌توان پیش بینی کرد که اسلام پیشرو عملی می‌شود. به این ترتیب، اسلام در همه خانه‌ها، زندگی همه انسان‌ها و در تمام دل‌ها وارد می‌شود. (مکارم، حکوت جهانی مهدی^(ع)، ص ۲۸۹-۲۸۸) آن روز که یکتاپرستی و توحید، سراسر گیتی را فرا می‌گیرد و طومار شرک برچیده می‌شود، هر معبودی جز او به آتش چیرگی حق بر باطل می‌سوزد و نابود می‌گردد. آنچه الهه پنداشته می‌شود، فرجامش جز نابودی نخواهد بود و به این ترتیب حق بر تمام عالم، حاکمیتی مطلق می‌یابد، به گونه‌ای که هیچ معاند لجوج و منکر عنودی نمی‌ماند مگر اینکه در برابر تیغ عقل تسلیم می‌شود یا بازبان شمشیر با او سخن گفته می‌شود، به گونه‌ای که نه یارای مقاومت و نه توان ایستادگی در برابر حق را داشته باشند. (جوادی آملی، امام مهدی (علیه السلام) موجود موعود ص ۲۵۷-۲۵۶)

برحسب عقیده مسلمین و صریح آیات قرآن، دعوت و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، یک دعوت خصوصی و رسالت منطقه‌ای و اقلیمی که هدف آن، فقط اصلاح یک مجتمع و هدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد؛ نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و یک نژاد نیست؛ بلکه دعوت به یکتاپرستی و راهنمایی عموم به بهترین روش انسانی که منتهی به اتحاد و برداشتن فاصله‌ها و رفع تبعیضات گوناگون می‌شود و کوشش برای تأسیس یک جامعه جهانی و تشکیل مدینه فاضله واقعی از

مختصات اسلام است. (صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت ص ۱۰۲-۱۰۱) مهدی (علیه السلام) بار رسالت مصطفوی را بر دوش می‌کشد و تکبیر و تهلیل پیامبرگونه می‌گوید، که با صدای ملکوتیش، تمام وجدان‌های خفته، بیدار می‌شوند و تمام گریختگان از بارگاه قدس احدیت، هشیار می‌گردند. ایشان، پشت به خانه کعبه نهاده، از همانجا صدای توحید را بر جهانیان سرمی‌دهد و ندای یکتاپرستی را بر همگان می‌خواند تا خفتگان، بیدار شوند و بیداران به پا خیزند. (برنجیان، جهان آینده، ص ۹۴)

۳-۱-۳- تحقق عدالت فراگیر جهانی

سومین وجه از چهره حکمرانی مهدوی (ع) تحقق عدالت فراگیر جهانی است. آیات قرآن کریم و انبوهی از روایات، بیانگر این است که آینده جهان و پایان تاریخ، به سویی می‌رود که جهان پر از ظلم و جور و تباهی، با قیام منجی بشریت، از همه ستم‌ها، پاک و سرشار از عدل و داد خواهد شد. چنانکه خداوند بیان می‌دارد: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». (حج: ۴۱) آنان که اگر در زمین فرمانرواییشان دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و به خوبی فرمان می‌رانند و از بدی باز می‌دارند و فرجام کارها برای خداست. از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه روایت شده است: «این آیه در شأن مهدی و یارانش نازل شده است. خداوند به وسیله آنان، دین خود را آشکار می‌کند، به گونه‌ای که اثری از ستم و بدعت دیده نشود». (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴، ص ۹۴)

قرآن در جای دیگر، هدف اصلی داعیان الهی را چنین ترسیم کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حدید: ۲۵) همانا پیامبران خویش را با نشانی‌ها فرستادیم و کتاب و میزان را با آنها نازل کردیم تا مردم به قسط و داد قیام کنند. این آیه دلالت بر این دارد که مردم در جامعه از نظر کمالات عقلانی به جایی می‌رسند که خود اقامه عدل می‌نمایند، نه اینکه حاکم عادل، عدالت را در حکومت ایجاد کند که این، عالیترین و پیشرفته‌ترین نظام عدالت محور است. (حائری، آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی، ش ۱۴، ص ۷۳) حدیث معروف نبوی که فرمود: «مهدی، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، در حالیکه پر از ظلم و جور شده باشد»؛ نیز دلالت بر پرشدن زمین از قسط و عدل دارد. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۳۶)

عدالت، به عنوان هدف نهایی نظام‌های اجتماعی و فرهنگی اسلام تعیین شده است. عدالت، یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام، زندگی خود را از سرگرفت و ارزش بسیار یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد، بلکه ارزش آن را بالا برد و آن را هدف هر نظام اجتماعی فرهنگی در سطح جهانی اعلام کرد. البته تحقق عدالت در سطوح جهانی، مشروط به وجود آمادگی جهانی و رهبر جهانی است. یکی از مصادیق بارز آمادگی جهانی، یأس و ناامیدی از وضع موجود است. رهبری جهان نیز باید عظمتی داشته باشد که فقط در امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) متحقق است. (جهانیان، جهانی سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت، ش ۱۴، ص ۱۳۵) عدالت، سرآغاز اقدامات در انقلاب حضرت است. در احادیثی که درباره قیام حضرت آمده است، دعوت به توحید و مبارزه با شرک و کفر اعتقادی به اندازه ایجاد عدالت و اجرای آن؛ مورد تأکید قرار نگرفته است؛ (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶، ۳۱۹، ۳۱۴) شاید علت، این باشد که با تعالیم گذشته انبیاء و تعالیم اسلام و تکامل علم، انسان‌ها به ماورای طبیعت و خدای یکتا ایمان می‌آورند و مبانی مادی گرایی و مکاتب غیر الهی شکست می‌خورند و نوع جامعه‌های انسانی، دارای عقیده مذهبی و الهی می‌شوند؛ اما با این وصف، در آتش ظلم، تبعیض، حق‌کشی و روابط نانسانی می‌سوزند و با زندگی فاقد عدالت، دست به گریبانند؛ از اینرو نیاز عمده بشری، برقراری عدالت و گسترش دادگری و حاکمیت روابط انسانی بر جامعه است. بنابراین مشکل اصلی آن منجی بزرگ، بیداد و ستم جهان سوز است که بشریت، مذهب، عقیده، آرمان و آزادی را نابود ساخته است؛ آتشی که نخست زندگی دنیایی انسان را نابود ساخته، سپس حیات معنوی او را تباه خواهد ساخت. (مجلسی، بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۸۹)

حال باید دید که این حرکت سازنده چگونه تحقق می‌پذیرد؟! از نیازهای تمامی حرکت‌های انقلابی برای برقراری عدالت در جامعه، تربیت مهره‌های کارآمد و مجریان و کارگزاران عادل است. فقدان چنین افرادی، بسیاری از حرکت‌های عدالت خواهانه را با شکست مواجه ساخته است. امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) به اهمیت این امر به خوبی واقف است. ایشان می‌خواهد آرمانی‌ترین نظام عادلانه را در جهان ایجاد کند؛ پس باید ریشه‌ها را محکم کند و به مهره سازی روی آورد؛ زیرا هر قدر آرمان مکتبی، بالاتر باشد، به مهره‌های نیرومندتری نیاز دارد. طبیعی است در حکومتی که امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف)، رهبری آن را برعهده دارد،

کارگزاران و مسئولان حکومت نیز باید از بزرگان و نیکان امت باشند؛ از این رو در روایات می‌بینیم که کارگزاران دولت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف)، پیامبران و جانشینان آنان، تقوا پیشگان و صالحان روزگار هستند. تحقق عدالت، علاوه بر عنصر عدالت حاکم و عدالت کارگزار به جامعه‌ای نیازمند است که عدالت محور باشد و روابط اجتماعی و تعاملات افراد با یکدیگر، بر اساس عدل و احسان باشد. بر پایه همین بینش است که پیامبران الهی در مأموریت آسمانی خود، خواهان اقامه عدل در جهان و در بین همه انسان‌ها بوده‌اند. پیداست که این عدالت، جهانی است و امام (علیه السلام)، موفق خواهد شد که آن را در تمام ابعادش تحقق بخشد. (مجلسی، بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۲۳۱)

۳-۱-۳-۱- عدالت اجتماعی

از اصول و سنت‌های تغییرناپذیر الهی که حاکم بر جهان و حکومت‌های الهی است، اصل عدالت است. اگر جامعه، خود را هماهنگ با آن قرار دهد، ماندگار و پایدار است و اگر از عدالت فاصله بگیرد، به همان اندازه آسیب‌پذیر و ناستوار و نابود شدنی است؛ این سنت خداست که تغییرناپذیر است. «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا». (احزاب: ۶۲)، عدالت، موجب پیوند ناگسستنی توده‌ها با رهبر و پیشوا می‌گردد که این پیوند، موجب فداکاری‌های بزرگ می‌شود و این خود زمینه واژگونی بنیاد ستم‌ها و بیدادگری‌های فردی و اجتماعی طاغوتیان را در همه زمینه‌های زندگی مهیا خواهد ساخت. از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است «خداوند، زمین را به دست قائم (علیه السلام) از عدل و داد آکنده می‌سازد، همچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد». (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۹)

اصول عدالت، در پاره‌ای از کلیات امور برای بشر روشن است؛ اما در بیشتر امور به طور دقیق حدودش مشخص نیست. یکی از مشکلات عمده در راه بشریت، روشن نبودن معنا و مفهوم عدالت و حد و مرزهای آن است. در دوران امام مهدی (علیه السلام)، از سویی، تربیت و ایمان و اعتقاد و پرورش اخلاقی مردم اصالتی ویژه می‌یابد؛ و از سویی دیگر، اجرای قانون و قاطعیت در اجرای حق و عدل، عمیق می‌گردد و سرعتش زیاد می‌شود تا جایی که قانون عدل، درون خانه‌ها نیز حاکم می‌شود و روابط افراد خانواده در چهارچوب معیار و میزان قرار می‌گیرد.

۱-۳-۲- عدالت فرهنگی

دانستن، شناخت و رشد علمی و فرهنگی، حقی همگانی است؛ ولی در نظام‌ها و حکومت‌های دنیا، امکانات آموزشی به طور یکسان، برای همه اقشار فراهم نیست. همیشه اینگونه بوده است که عده‌ای خاص، امکان رشد و تعالی و آموزش دارند که البته این عادلانه نیست. از آثار عدالت مهدوی، آن است که همه طبقات، از هر نژاد و ملیتی، بدون هیچگونه تبعیض، می‌توانند در زمینه‌های فرهنگی فعال بوده و مدارج علمی را طبق قابلیت و استعداد خود بیمایند.

در حکمرانی مهدوی^(ع) با توجه به اینکه علم و دانش رشد فراینده‌ای دارد، کسانی که در جوامع مختلف از این موهبت الهی محروم بوده‌اند، می‌توانند از علم و دانش بهره فراوان گیرند. به عنوان نمونه زنان که در جوامع گوناگون، محرومیت‌های بسیاری را چشیده‌اند و از جمله در ساحت علم و فرهنگ مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند، در دولت مهدوی به جایگاه والایی از دانش دست می‌یابند. (حائری، آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی، ش ۱۴، ص ۲۲۸)

۱-۳-۳- عدالت اقتصادی

از مصادیق ظلم آشکار، نابرابری و عدم تعادل طبقات مختلف مردم در مسائل اقتصادی است که در جای جای جهان پهناور و حتی در کشورهای مدعی حقوق بشر دیده می‌شود. آنچه که می‌تواند به این نابسامانی، سامان دهد و غبار محرومیت را در این عرصه از چهره عالم انسانی بزداید، اجرای عدالت اقتصادی است. از نظر تعالیم اسلامی اگر حاکمیت، درست و اسلامی باشد، برنامه‌های حکومت به درستی تنظیم می‌شود و اگر مجریان آن نیز در جای خود به کارگمارده شوند، محرومیت و نیازمندی در جامعه نمی‌ماند؛ زیرا حکومت حق و کارگزاران لایق آن، به دنبال اجرای اصول عدالت خواهند بود. با چنین اقدامی، همه مردم به رفاه و بی‌نیازی خواهند رسید. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است «در زمان (مهدی (علیه السلام) مردم به نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند، چه نیکوکار و چه بدکار آن» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۸)

مهم‌ترین عامل عدالت اقتصادی، عدالت در بخش تولید و توزیع است و از آثار عدالت در حکومت مهدوی، این است که امکانات تولید در اختیار همگان است و هر کسی می‌تواند از زمین، انرژی و امکانات طبیعی برای تولید بهره‌گیرد. به همین جهت، افراد زیادی به اشتغال و

کار سالم روی می آورند. از طرف دیگر، اموال عمومی به شکل مساوی در بین مردم تقسیم می شود؛ اما این به این معنی نیست که در همه موارد به همگان یکسان پرداخت شود، در واقع برابری میان مردم با هدف تأمین ضروریات و امکانات اولیه زندگی است، به صورتی که همه افراد و اقشار از یک حد منطقی و رفاهی معقول برخوردار باشند. عدالت مهدوی در عرصه اقتصادی به آبادانی شهرها و روستاها و حتی زمین های خشک نیز می انجامد. (حائری، آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی، ص ۲۲۹).

۳-۱-۳-۴- عدالت قضایی

در جوامع مختلف بشری، امر قضا جایگاه ویژه ای دارد. هیچ مجموعه کوچک یا بزرگی از انسان ها نیست که به دستگاه قضاوت و دادگستری نیازمند نباشد. شاهرگ حیات این دستگاه، اجرای عدالت در آن است. اساساً دادگستری برای گسترش عدل و داد تأسیس شده است، ولی متأسفانه باید گفت که در همین دادگستری ها و مراکز قضایی، ستم های فراوانی به انسان ها شده و حق افراد زیادی پایمال گردیده است.

در حکمرانی مهدوی^(۷)، عدالت به دستگاه های قضایی هم نفوذ کرده و جریان دادرسی را براساس حق و عدل تنظیم می کند. دادگستری از مهم ترین مراکزی است که عدالت در آن پیاده می شود و امام با دقت بر اجرای داد، نظارت دارد. از روایات استفاده می شود که امام در قضاوت مانند جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین عمل می کند و برگرفتن بی کم و کاست حقوق مردم اصرار دارد. این دقت و گستردگی عدالت به دلیل آن است که سیستم قضایی امام، دستگاهی بسیار گسترده و مجهز و برخوردار از ابزارهای فراطبیعی است. در سیستم قضایی اسلام، قضاوت بر اساس بینات و شواهد بوده است. رهاورد اینگونه داوری، عدالت ظاهری است؛ ولی در روایات مربوط به دولت مهدوی، آمده است که آن حضرت به شیوه حضرت داوود، قضاوت می کند که بر اساس الهامات الهی و علم لدنی است، نه بر پایه شاهد و گواه. (حائری، آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی ص ۲۳۱)

۳-۱-۳-۵- عدالت سیاسی

عدالت سیاسی آنگاه محقق می شود که هر شهروندی به اندازه اهلیت و توان قابلیت خود، از امکانات عمومی جامعه بتواند بهره ببرد. به عبارت دیگر عدالت سیاسی، یعنی بهره وری و

مدیریت به اندازه قابلیت و براساس اهلیت. اصلاح ساختار مدیریتی، از مهمترین شاخص‌های توسعه جامعه مدنی است و مدینه فاضله بدون مدیران فاضل، شعاری بی‌محتواست. رئیس مدینه فاضله با گماردن افاضل بر پست‌های حکومتی و عزل اراذل از مناصب حکومتی، حرکت جامعه به سوی سعادت را نهادینه می‌سازد. عدالت مدیران، آنقدر دارای اهمیت است که نه تنها مدیران بی‌عدالت که حتی مدیران سازشکار و اهل تساهلی نیز در ساختار مدیریت حضرت، جایگاهی ندارند. البته اصلاح مدیران و ساختار مدیریتی جامعه، بدون اصلاح بستر و توده‌های مردم به توفیق نمی‌رسد؛ چرا که در جامعه ناعادل، زمینه کار برای مدیر عادل مساعد نیست. بر این اساس، از راهکارهای اصلاح مدیریت جامعه، اصلاح تفکر و فرهنگ افراد جامعه است. به نظر می‌رسد که از مهمترین سیاست‌های حکومت مهدوی، اصلاح فرهنگ عامه و تغییر نگرش و فهم شغلی از سیاست و تبدیل آن به تلقی معرفتی و خدماتی از آن است.

امام مهدی (علیه‌السلام)، در گام نخست، عدالت را به روح افراد و جان بشر می‌رساند و هنر اول مهدی (علیه‌السلام)، «انسان عادل» ساختن است. عدالت جهانی مهدوی، مبتنی بر عدالت انسانی است و عدالت گستری مهدوی به گونه‌ای است که عدالت حتی بر عاطفه‌ها و روابط حاکم می‌شود. پس اگر مردم و ساختار جامعه با عدالت خو گرفتند، جامعه به عدالت می‌رسد. از این رو امام، فطرت و جان‌ها را معتدل می‌کند و جان عادل و معتدل، خواهان قانون و دین عادلانه می‌شود. طبیعی است که در این شرایط، دینی که میزان برخورداریش از اعتدال و عدالت بیشتر است؛ فراگیر می‌شود. (علی سعدی، پاسخگویی، رمز حکومت عدل مهدوی، ش ۱۴، ص ۲۵۱-۲۴۵)

۳-۱-۴- تحقق امنیت جهانی

چهارمین وجه از چهره حکمرانی مهدوی^(ع) تحقق امنیت جهانی است. تحقق امنیت، آرمان همه امت‌هایی است که خواستار پی‌ریزی یک تمدن انسانی می‌باشند و اگر امنیت و آسایش یک کشور دچار مشکل شود، بر پایی هر نوع تمدن و به دست آمدن هرگونه پیشرفت، اگر نگوییم محال است، لااقل بسیار دشوار خواهد شد. امروزه، جهان بیش از هر زمانی در جستجوی امنیت و آرامش است. امروزه برای تحقق امنیت و صلح در کل جهان، «سازمان ملل» پایه‌ریزی شده و به منظور نظارت بر امنیت جهانی، «شورای امنیت» پایه‌گذاری گردیده است. با این وجود نه تنها

هنوز صلح و امنیت به وقوع نپیوسته است، بلکه بعید هم به نظر می‌رسد که درآینده، این آرمان توسط این نهادها و یا نهادهای مشابه آن تحقق پذیرد. (برنجیان، آینده جهان، ص ۶۴-۵۹)

برقراری صلح و امنیت در سطح جهانی، کاری بس دشوار است و تجربه گذشته نشان داده که هیچ فرد یا سازمانی نتوانسته است این مهم را تحقق بخشد. اما دنیا اینگونه نخواهد ماند؛ چرا که خداوند، این اقدام بزرگ و مهم را در حکمرانی مهدوی^(ع) قرار داده است، آنجا که بیان داشته: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» (نور: ۵۵) یعنی خداوند جایگزین می‌کند برای آنها امنیت و سلام را بعد از ترسشان. از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه روایت شده است: «این آیه درباره قائم (علیه السلام) و اصحابش نازل شده است». (نعمانی، الغیبه، ص ۳۴) در حکومت حضرت مهدی (علیه السلام)، امنیت و سلام، بر جهان سایه می‌افکند، به طوریکه جهانیان نه از دشمنان داخلی بر دین و دنیای خود بترسند و نه از دشمنان خارجی؛ نه از دشمنان علنی و نه از دشمنان پنهانی؛ و از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۰۸) روشن است که امنیت، این گوهر نایاب زندگی انسان‌ها از ویژگی‌های حکمرانی مهدوی^(ع) است که امام آن را در تمام ابعادش برای بشر به ارمغان می‌آورد

۳-۱-۴-۱- امنیت فردی

در حکمرانی مهدوی^(ع)، انسان‌ها در امان کامل خواهند بود و هیچ کس به دیگری، دشمنی و ستم نمی‌کند، نه کمبودی وجود دارد که کسی دست به دزدی بیالاید، نه فسادگری بد سرشت خواهد بود که انسان‌ها را به پلیدی بخواند، نه مشکلی در مسیر ازدواج خواهد بود که سن زناشویی در بین جوانان را به تأخیر افکند، نه جهل و نادانی خواهد بود که افراد، نادانسته برهم درشتی کنند. زن و شوهر در امان خواهند بود و پدر از فرزند و فرزندان از پدران و مادران و همسایگان از همسایگان و شهروندان از هم‌شهریان. نه تنها انسان‌ها باهم برادر و هم پیمان می‌شوند که جانوران درنده وحشی نیز با انسان‌ها الفت می‌گیرند؛ زیرا دوران عصیان سپری شده، زمان طغیان گذشته و عصر تاریک غیبت به اتمام رسیده است. مهم‌تر از همه، مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) به نیاز فطری انسان‌ها پاسخ می‌دهد و معبود جهانیان را به همگان می‌شناساند، به

همین جهت، تمام کرنش‌های بیهوده، به کرنش در برابر خدا تبدیل می‌شود و بندگان از اسارت خود و دیگران بیرون می‌آیند که در این صورت دیگر نه روانی مضطرب می‌ماند و نه دلی پردرد. دل‌ها آرام می‌گیرد؛ چرا که مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) خود ذکر الهی است.

۳-۴-۲- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی، امنیت در بخش‌های گوناگون زندگی اجتماعی را شامل می‌شود؛ یعنی در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و غیره. امنیت اجتماعی، زمینه همه فعالیت‌های درست و مفید اجتماعی و شرط لازم رشد و تکامل فرد و جامعه است. در محیط امن و آرام، روابط اجتماعی بر اصل ضوابط استوار است و حق و تکلیف، معیار رابطه‌هاست. با امنیت اجتماعی، منافع همه تأمین می‌شود و حق هر حق‌داری تأمین می‌گردد. تضاد و درگیری به حداقل می‌رسد؛ در صورت بروز تضاد و درگیری هرکس در محدوده حقوق خویش محدود می‌گردد و قانون مانع تجاوز اوست.

در جامعه امن، قانون حاکم است، حتی مجری قانون از قانون بیم دارد. در جامعه امن، هیچ کس نمی‌تواند به دیگری زور بگوید؛ سرمایه‌داران بر جامعه تسلط ندارند و سرنوشت فرودستان در دست فرادستان نیست؛ حاکم از مردم فاصله ندارد؛ مردم در زندگی از همه جهات تأمین هستند؛ حوادث و پیشامدها موجب نگرانی افراد نیست؛ زیرا که دولت‌ها مردم را تأمین می‌کنند و ضرر و خسارت‌ها جبران می‌گردد. در جامعه امن، هرکسی که ادعای به حق و سخن درستی داشته باشد، می‌تواند بدون هیچ ترسی به زبان آورد و این بالاترین ویژگی امنیت اجتماعی است که در سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دیگر امامان مطرح شده است؛ امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر می‌نویسند: «برای کسانی که به دیدار تو نیاز دارند، زمانی را مشخص کن که خود به سخنان ایشان گوش دهی و پاسداران خود را چنان دورکن که صاحبان حاجت بدون احساس ترس و لرز و لکنت زبان، با راحتی کامل بتوانند مطالب خود را بیان کنند؛ زیرا از پیامبر خدا بارها شنیدم که می‌فرمودند: امتی که ضعیف آن نتواند حق خویش را بی لکنت زبان از قوی بگیرد، قابل احترام نیست.» (جعفری، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳)

امنیت اجتماعی پدیده‌ای است که در پرتو عدالت اجتماعی پدید می‌آید و از شاخه‌ها و میوه‌های آن درخت تناور است. امام مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف)، پدید آورنده امنیت

اجتماعی است؛ امنیتی که بشر در تمام دوران به خود ندیده است. ایشان در جامعه عدالت محور خود، عوامل دلهره، ترس و ناراحتی را از بین می برد و بیم آفرینان را از سر راه جامعه برمی دارد. اعمال نفوذها و قانون شکنی ها را نفی می کند و حرکت جامعه و روابط اجتماعی را برپایه های قانون و عدل و احترام به حقوق و ارزش انسان استوار می سازد. به معنای واقعی کلمه، اراده آزاد انسانی در قلمرو درست و قانونی خود حرکت می کند و انسان ها بی مانع، امکان شدن و رشد را می یابند. (حکیمی، عصر زندگی ص ۲۰۲-۱۹۵).

۳-۱-۴-۳- امنیت قضایی

از اموری که در حکمرانی مهدوی^(ع) مطرح است، مجازات افرادی است که جهان را سراسر ناامن کرده، میلیون ها کشته و زخمی و معلول بر جای گذاشته اند و نابسامانی های مادی و معنوی را پدید آورده اند؛ آنان جنایتکارانی هستند که جهان را به وضعیت اسفبار کشانده اند. پس از ظهور حضرت تعقیب، دستگیری و محاکمه آنان امری است حتمی؛ زیرا اجرای حدود الهی از واجبات مهم به شمار می آید و به ویژه در آن روزگار که طبق کتاب خدا و به دور از هرگونه هواهای نفسانی، حدود اجرا می شود. در آن عصر برای سرپرستی این امر مهم از افرادی استفاده می شود که علاوه بر تسلط کامل بر مبنای فقهی و اسلامی، از نظر پیشینه نیز کمترین ایراد و اشکالی بر آنان وارد نیست.

۸۲

از امام صادق^(علیه السلام) روایت شده است: «آنگاه که حضرت قیام کند، برای هر مرز و بومی از زمین، فرمانروایی تعیین می کند و به او می فرماید: برنامه کار تو در دست توست و چنانچه در هنگام انجام وظیفه، مشکلی پیش آمد که حکم آن را ندانستی به کف دست بنگر و بر طبق آنچه در آن می یابی، عمل کن.» (نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۵) این سخن کنایه از سرعت ارتباط با حکومت مذهبی و کسب تکلیف برای رفع مشکل است؛ و یا شاید اشاره به مهارت خیره کننده مسئولان بر کار داشته باشد، که با یک نگاه می توانند اظهار نظر کنند؛ و شاید به وسیله معجزه، مشکل حل شود که عقل بشر از فهم آن ناتوان است. (طیبی، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۹۳)

۴- جایگاه انسان در حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او

تمام رنج‌های انسان بخاطر بی‌خردی و بی‌ایمانی است، بی‌خردی و بی‌ایمانی بشر را هم با خود و هم با طبیعت درگیر کرده و مشکلات طبیعی را صدچندان برگرده او هوار کرده و او را به فلاکت و انحطاط کشانده است. امروز ضعف عقل بشر را به بدبختی و بیچارگی و ضعف ایمان بشر را به فلاکت و انحطاط کشانده است، در نتیجه نگذاشته است بشر به رشد کافی برسد و گویی بشر در این شرائط، هنوز دوران طفولیت خود را می‌گذرانند. رنج‌ها و آسیب‌های رسیده به بشر، ظلم‌ها و ستم‌های تحمیل شده بر بشر، فساد و فحشای هوار شده برگرده بشر، دروغ و نیرنگ‌های رسوخ کرده در زندگی بشر، بی‌عدالتی‌های حاکم بر جامعه بشری و بحران‌های به وجود آمده؛ جان بشر را به لب آورده است. اگر بشر با تمام مواهب طبیعی و خدادادی، با تمام رشد و ترقی، با تمام پیشرفت و تمدن، با تمام علم و دانش؛ هنوز با فقر و گرسنگی، با دروغ و نیرنگ، با فساد و فحشا، با قتل و غارت، با اعتیاد خانمان سوز دست و پنجه نرم می‌کند و وضعیتی بهتر از دوران توحش ندارد؛ بخاطر این است که نه از ناحیه خرد و نه از ناحیه ایمان به رشد کافی نرسیده است. اگر بشر با تمام پیشرفت و تمدنی که بدست آورده؛ هنوز با بیچارگی و بدبختی دست و پنجه نرم می‌کند و گوئی در مقدمه زندگی مانده و درجا می‌زند و در حقیقت دوران طفولیت خود را می‌گذرانند؛ به دلیل بی‌خردی و بی‌ایمانی است. اگر امروز بشر با بحران معنویت، بحران اخلاق، بحران هویت، بحران تعقل، بحران معرفت، بحران فرهنگ، بحران روانی، بحران آرامش روبرو است؛ بخاطر بی‌خردی و بی‌ایمانی است. اگر پیشرفت‌های بدست آمده؛ بشر را به آرامش لازم نرسانده و هر روز بیشتر از دیروز آرامش بشر را به خطر انداخته است بخاطر بی‌خردی و بی‌ایمانی است. اگر امروز تمام ثروت دنیا در سه مقوله جنگ، عیاشی و اعتیاد مصرف می‌شود؛ بخاطر بی‌خردی و بی‌ایمانی بشر است. وقتی انسان در حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، به رشد و کمال رسید و در جایگاه کرامت و بزرگواری قرار گرفت:

۱. زندگیش بر شرافت، عزت و آقائی استوار می‌شود از ذلت و پستی گریزان است؛

۲. زندگیش بر راستی و صداقت استوار می‌شود، از دروغ و ادعاهای واهی گریزان است؛

۳. زندگیش بر درستی استوار می‌شود، از نیرنگ و فریب گریزان است؛

۴. زندگیش بر پاکی، عفت و حیا استوار می‌شود از ناپاکی و پلشتی گریزان است؛

۵. زندگیش بر جدیت و تلاش استوار می‌شود از تنبلی، کسلی، بی‌حالی و بی‌نشاطی گریزان است؛

۶. به حق خود قانع است، رانت خواری و رشوه‌خواری نمی‌کند؛

۷. دیگران را بر خود مقدم می‌دارد، با جوسازی حق کسی را پایمال نمی‌کند؛

۸. به وعده‌ها و قرارهایش پایبند است، وعده خلافی نمی‌کند؛

۹. برای مردم احترام قائل است، به آنان توهین نمی‌کند؛

۱۰. به قانون احترام می‌گذارد، بدون نیاز به مجری قانون، به سمت خلاف و تخلف و جرم نمی‌رود؛

۱۱. برای مال دیگران احترام قائل است، به مال مردم دست درازی نمی‌کند؛

۱۲. بیت‌المال را امانت می‌داند، در آن خیانت نمی‌کند؛

۱۳. مسئولیت را بر اساس شایسته‌سالاری می‌داند، برای پست و مقام، کسی را تخریب نمی‌کند؛

۱۴. بیشترین فعالیت را با کمترین ادعا همراه می‌کند؛

۱۵. دیگران را، بهتر از خود می‌داند و کمتر از آن چه هست خود را نشان می‌دهد؛

۱۶. در رفتارهای فردی و اجتماعی؛ اخلاقی عمل می‌کند و از خودنمایی، منت‌گذاری، فخر فروشی، تکبر، غرور، منیت، گریزان است؛

۱۷. دیگر جنگ‌های خانمان‌سوز آرامش و امنیت جامعه را بهم نمی‌زند؛

۱۸. دیگر تبلیغات دروغین، آمارهای غلط، اخبار دروغ، مردم را فریب نمی‌دهد؛

۱۹. دیگر سه هدف نامشروع و خانمان‌سوز عیاشی، اعتیاد و جنگ، سرمایه‌های بشری را تباه نمی‌کند؛

۲۰. دیگر بی‌دینی و بی‌بندوباری نشان تمدن نمی‌باشد؛

۲۱. دیگر مطلقاً بجای طلاب مردم قالب نمی‌شود و نقش طلا را در جامعه بازی نمی‌کند؛

۲۲. دیگر هیچ بی‌سروپای جامعه را ملتهب نمی‌کند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی:

در پرتو حکمرانی و حاکمیت جهانی امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف)، جامعه بشری به بهترین شیوه اداره می‌شود؛ بشر راه رشد و کمال را طی می‌کند و آرزوی دیرینه همه پیامبران و

امامان برآورده می‌گردد. به جای جنگ و ظلم و ستم در بین مردم، رابطه صمیمی و صلح و آشتی حاکم می‌شود و انسان‌ها به اصول والا و ارزش‌های متعالی دست پیدا می‌کنند. با احیاء اسلام و گسترش آن، حقایق بیکران قرآن آشکار می‌شود، بتکده‌ها به خانه‌های توحید مبدل می‌شود و لذت بندگی خدا در کام جان مردمان می‌نشیند و دین مرضی خدا بر عالم چیره می‌شود.

ثمره عدالت فراگیر مهدوی، این است که حقوق بر باد رفته خلق از جانیان بازستانده می‌شود، بنیاد ستم و بیدادگری‌های فردی و اجتماعی طاغوتیان، واژگون می‌گردد، امکان رشد و تعالی و آموزش برای همه افراد و اقشار فراهم می‌گردد، غبار محرومیت از چهره عالم انسانی زدوده می‌شود و بر اساس حق و عدل حکم می‌شود.

در حکمرانی امن مهدوی، قانون حاکم است. هیچ کس نمی‌تواند به دیگری ظلم کند. قصاص خون‌های به ناحق ریخته، گرفته می‌شود، میان انسان و طبیعت آشتی برقرار می‌شود و زنان و کودکان بی‌سرپرست تحت اداره دولت حضرت مهدی (علیه السلام) قرار می‌گیرند.

در پرتو حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، طبیعت از خساست و ناسازگاری دست برمی‌دارد، ذخائر خود را نمایان می‌سازد، دیگر برای امرار معاش دست به سوی دیگران دراز نمی‌شود، رنج بیکاری کسی را آزار نمی‌دهد؛

در پرتو حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، باران رحمت سرتاسر زمین را آبیاری می‌کند، دیگر زمین خشک و بی‌آب و علف یافت نمی‌شود، مردم به سفره‌های آب زیر زمینی دست درازی نمی‌کنند و برای چند نار آب به جان هم نمی‌افتند؛

در پرتو حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، درختان مثمر، سرشار از میوه‌های رنگارنگ و سالم، دل باغبانان را شاد می‌کند و برای سود بیش‌تر، میوه نارس، با مواد شیمیائی، بجای میوه رسیده به بازار عرضه نمی‌شود؛

در پرتو حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، غذای سالم و مفید در دسترس قرار می‌گیرد، مواد شیمیائی و خطرناک از سفره‌های مردم جمع می‌شود، دیگر اسید به عنوان آبلیمو به خورد مردم داده نمی‌شود؛

در پرتو حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، با رعایت اصول بهداشتی؛ صحت و سلامتی

به جامعه باز می‌گردد، دردهای ناعلاج و بیماری‌های خاموش و خطرناک از جامعه رخت برمی‌بندد؛

در پرتو حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، محیط زیست با طراوت وصف ناشدنی جلوه‌گر می‌شود، دیگر ریزگردها و صنایع عصر قجر فضا را آلوده نمی‌کند؛

در پرتو حکمرانی مهدوی و حکومت جهانی او، بشر از جور قانون‌های پیچیده، سازمان‌های عریض و طویل، دیوان‌سالاری‌های دست و پاگیر، مجریان پرهزینه و پرمدعی، دستگاه پیچیده قضائی، سازمان‌های گسترده انتظامی، مسئولیت‌های بی‌اساس، شغل‌های کاذب، و واسطه‌گری‌های خانمان‌سوز؛ خلاص می‌شود و در نتیجه بیچارگی‌ها، بدبختی‌ها، رنج‌ها، خفت و خاری‌های هُوار شده بر گرده بشر؛ رخت برمی‌بندد.

منابع:

- ۱- بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، اول، ۱۴۷۵ق.
- ۲- برنجیان، جلال، آینده جهان، تهران: مؤسسه تحقیقات و انتشارات طور، دوم، ۱۳۸۰ش.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی (علیه السلام) موجود موعود، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.
- ۴- جهانیان، ناصر، «جهانی سازی، عدالت اقتصادی و مهدویت»، فصلنامه انتظار، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳.
- ۵- حائری، محمد مهدی، «آثار فردی و اجتماعی عدالت مهدوی»، فصلنامه انتظار، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳.
- ۶- حکیمی، محمد، عصر زندگی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ششم، ۱۳۸۵ش.
- ۷- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح رسولی، هاشم، ناشر اسماعیلیان، قم مقدسه، ۱۴۱۵ق.
- ۸- جعفری، محمد تقی، ترجمه نهج البلاغه، ناشر آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، ۱۳۸۰هـ-ش.
- ۹- رضوانی، علی اصغر، نظریه پردازی درباره آینده جهان، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، اول، ۱۳۸۵ش.
- ۱۰- صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، قم: مؤسسه انتشارات حضرت مهدی، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، منصور پهلوان، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، پنجم ۱۳۸۶ش.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم ۱۳۷۲ش.
- ۱۴- طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، سید باقر خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، پنجم، ۱۳۸۵ش.
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن (خواجه نصیرالدین)، الغیبة، مجتبی عزیزی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۳۸۷ش.
- ۱۶- علی سعدی، حسین، «پاسخگویی، رمز حکومت عدل مهدوی»، فصلنامه انتظار، ش ۱۴، زمستان ۱۳۸۳ش.
- ۱۷- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۱هـ-ق.
- ۱۸- قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، نشر ذوی القربی، قم، ۱۳۸۶هـ-ش.
- ۱۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۴۲۷ق.

- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی حضرت مهدی، قم: نسل جوان، چهارم، ۱۳۸۶ ش.
- ۲۲- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، بی جا: انوار الہادی، اول، ۱۴۲۲ ق.

واکاوی منکرات رسانه‌ای علیه رسول الله (ص) و قرآن در سوره قلم بر پایه ایده تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول

حجه الاسلام دکتر سید محمد رضا علاء‌الدین^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، واکاوی منکرات رسانه‌ای علیه رسول الله (ص) و قرآن در سوره قلم بر پایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول)؛ می‌باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به واکاوی منکرات رسانه‌ای علیه رسول الله (ص) و قرآن در سوره قلم بر پایه ایده (تربیت اعتقادی قرآن به ترتیب نزول) می‌پردازد؛ پژوهش حاضر، موضوعی بین رشته‌ای و با مزیت‌های علوم رسانه، علوم سیاسی، تفسیر به ترتیب نزول و مباحث تربیتی با رویکرد به تربیت اعتقادی قرآن می‌باشد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که با بعثت رسول الله (ص) و فعالیت تبلیغ و تربیت برای تغییر و تحول نگرش؛ بینش و رفتار هدف به نگرش؛ بینش و رفتار مورد انتظار قرآن؛ کفار معاند حاکم در مکه شروع به مقابله با فعالیت تبلیغ و تربیت رسول الله (ص) کردند. بخشی از این مقابله در قالب برنامه‌های رسانه‌ای بود و اولین حربه آنها در این فعالیت رسانه‌ای ترور شخصیت رسول الله (ص) با تهمت و افترای (جنون) بود. با این تهمت رسانه‌ای که در قالب‌های (شعر؛ خطابه و گفتمان سازی موسمی) انجام می‌گرفت؛ سلامت؛ عقلانیت؛ عصمت و مصونیت پیامبر (ص) را زیر سوال بردند تا آثار تبلیغ و تربیت قرآنی او را کاهش داده و خنثی سازند. با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که، شگردهای رسانه‌ای کفار در مواجهه با پیامبر اکرم (ص)، مواردی همچون «تخریب و کوبیدن شخصیت پیامبر (ص)، دادن نسبت‌های ناروا (نسبت جنون به رسول الله (ص)، مجادله با رسول الله (ص)، تهدید رسول الله (ص) و مومنین، تکذیب باورهای اعتقادی و وارانه

۸۹

^۱ - استاد حوزه و دانشگاه، و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

جلوه دادن حقائق، سوگندهای دروغین برای موجه جلوه دادن برنامه‌های خود، سخن چینی، عیب جویی و جلوگیری از اجرای قوانین الهی، کنار زدن رسانه حق، فتنه انگیزی و اشاعه فساد و بها دادن به فرهنگ تکاثر و تفاخر می‌باشد. دست آورد این مواجهه، ظهور نقش قرآن به عنوان یک رسانه قوی است که به صورت مکتوب و شفاهی به مقابله با رسانه‌های جبهه کفر جاهلی می‌پردازد و با نزول آیات به حمایت و دفاع از رسالت نبوی (ص) و شخصیت او به عنوان پیغامبر امین و صادق اقدام می‌کند.

کلید واژه: منکرات رسانه ای، رسول الله (ص)، قرآن، سوره قلم

۱- مفهوم شناسی رسانه

به وسایل انتقال پیام‌ها از فرستنده یا فرستندگان به مخاطب یا مخاطبان «رسانه» گفته می‌شود که در هر عصری ابزارهای مخصوص به خود را برای انتقال پیام و تاثیر گذاری داشته است. و با توجه به بافت و بوم اجتماع نقش آفرینی می‌کرده است. مهمترین ویژگی رسانه (نهادی بودن) آن است به این معنا که یک پیام در درون یک نظام منسجم ارتباطی و با هدف اثر گذاری برای آگاهی مخاطب تهیه و ارسال می‌شود (ملک پور، نقش رسانه‌ها در تغییر ارزش‌ها و هنجارهای خانواده، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۳۷)، رسانه اگر در دست فراعنه، نمرودها و طواغیت قرار گیرد به انتقال فرهنگ یا اطلاعات، ارزش‌ها و هنجارهای جبهه کفر به جامعه نقش آفرینی می‌کند. و در این میان می‌توان به اهمیت و جایگاه پررنگ عنصر آموزشی رسانه‌ها در انتقال مفاهیم به مخاطبان و حتی توان مدیریت افکار عمومی اشاره کرد. رسانه در عصر بعثت رسول الله (ص) اگرچه پیام‌هایش از یک اتاق فکر «دار الندوه» تولید و منتشر می‌شد ولی شیوه‌های انتقال متنوعی داشت. از قصه گوها و شعرا گرفته تا تجار، عوامل انتقال پیام‌ها بودند و محافل شعر و ادب جاهلی و سفرهای تجاری و بازارچه‌های فصلی و محلی به صورت جمعی و چهره به چهره زمینه‌های انتقال پیام بودند.

۲- اهمیت، جایگاه و نقش رسانه و دامنه تاثیر گذاری آن

ارتباط، زیربنای تمدن بشری است و از مهم ترین ویژگی های آن، مبادله اطلاعات و انتقال پیام، بین افراد انسانی است و رسانه به فراخور زمان ابزار این ارتباط و رساندن پیام. برای به ثمر رسیدن هر ارتباطی، فرستنده، پیام، کانال، گیرنده یا پیام گیر لازم است. (ملک پور، نقش رسانه ها در تغییر ارزش ها و هنجارهای خانواده، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۳۷)

رسانه جاهلی عصر بعثت، اعراب جاهلی را منطبق با منافع سران قبائل و تجار مطرح با زندگی سازمان یافته قبیله ای سازگار می کرد و استعدادها و اموری را که فرد به آن نیازمند بود به او منتقل می کرد تا فرا گیرد، و اینچنین نظام ارزش ها، آرمان ها و اهداف سران «دار الندوه» مکه را به افراد منتقل می کرد و چگونگی ایفای نقش را به فرد آموزش می داد تا هوادار ارزش های قبیله و منافع تجار باشد. رسانه عصر بعثت کارکرد انتقال، تغییر و ترویج ارزش های فرهنگی و اجتماعی جامعه جاهلی را بر عهده داشت و سرمایه گذار این رسانه ها به طور عمده سران «دار الندوه» مکه و روسای قبائل و تجار مطرح بودند. (دهقان، تحولات و نقش دارالندوه، بهار ۱۳۹۰ شماره ۱)

در گذشته نیاز انسان به ارتباطات، مخصوص زمان و مکان خاص نبود. گرچه در قرون گذشته دامنه ارتباطات و رسانه ها به گستردگی امروز نبود، ولی با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، ابزارها و وسایل ارتباطی وجود داشت که مردم و جریان های حاکم برای ابراز نیاز و انتقال مفاهیم و پیام ها و اندیشه های خود از آنها استفاده می کردند و خواسته های خود را با دیگران در میان می گذاشتند. ۹۱

اتاق فکر دارالندوه مرکز تصمیم گیری سران کفار مکه بود که با بهره گیری از امکانات رسانه ای و تبلیغی خود سعی در حفظ جهالت مردم؛ فضا سازی تبلیغی؛ و جایگزین سازی برای قرآن و خنثی سازی فعالیت های تبلیغی و تربیتی رسول الله (ص) داشت..

خداوند با یک رسانه قوی بنام «قرآن» به صورت مکتوب و شفاهی به جنگ رسانه های جبهه کفر جاهلی آمد و با نزول آیات به حمایت و دفاع از رسالت نبوی (ص) و شخصیت او به عنوان پیغامبر امین و صادق پرداخت. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ، وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ، وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴-۱)، نون. به قلم و به آنچه می نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی پایان است. و حَقًّا که تو بر اخلاق بزرگی استواری.

رسانه در هر زمان ابزار خود را دارد ولی جزء لاینفک آن «قلم و نوشتار»، یا «گفتار و خواندن» است. البته نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است. زیرا قلم تجربه قرن‌ها را به هم منتقل می‌کند و فرهنگ را رشد می‌دهد. افراد را با قلم می‌توان خواب یا بیدار کرد. ملّتی را می‌توان با قلم، عزیز یا ذلیل کرد. قلم یک فریاد ساکت است. قلم سند رسمی است. قلم گزارشگر تاریخ است. سوگند به قلم، نشانه فرهنگ و تمدن است. تکیه بر قلم، تکیه بر سند و استدلال است. رابطه با قلم رابطه با علم است. وامت وملتی عزیز است که علم و قدرت و اقتصادش پویا باشد

۳- شگردهای رسانه‌ای کفار در مواجهه با پیامبر اکرم (ص)

از آیات سوره قلم استفاده میشود که کافران و دشمنان اسلام، به منظور تضعیف، تخریب و تکذیب رسول الله (ص) و برنامه‌های تبلیغی و تربیتی اواز شیوه‌های رسانه‌ای زیر استفاده میکردند:

۳-۱- تخریب و کوبیدن شخصیت پیامبر (ص)

رسانه‌های سران کفر برای خنثی کردن تأثیر حرف‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله)، نسبت جنون به رسول الله (ص) دادند تا به این وسیله، مردم را از پیرامون آن حضرت پراکنده کنند. قرآن پیشینه این شگرد رسانه‌ای جبهه کفر و نفاق را اینچنین بیان داشته است. «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات: ۵۲) هیچ پیامبری به سراغ مردم نیامده، مگر آنکه جبهه کفر به او گفتند: ساحر یا دیوانه است. سوره قلم این شگرد رسانه‌ای کافران، برای تحقیر و زیر سؤال بردن شخصیت خاتم الانبیاء (ص) را روایت می‌کند که کافران رسول الله (ص) را مجنون می‌خواندند و خداوند در مقام دفاع از رسول الله (ص) بیان داشت «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ؛ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ؛ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ؛ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ (قلم: ۶-۲)، ای پیامبر تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی، و بی گمان تو را پاداشی بی منت خواهد بود، و راستی که تو را خوبی والا است به زودی خواهی دید و خواهند دید که کدام یک از شما دستخوش جنونید. در روایتی دیگر آمده که تخریب کنندگان و تهمت زندگان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سران اتاق فکر کفار (دارالندوه) شامل «ولید بن مغیره مخزومی، ابوالحکم، عمرو بن هشام مخزومی معروف به ابوجهل، عاص بن وائل، اسود بن عبد یغوث، اسود بن المطلب و حارث بن قیس ثقفی، ابوسفیان

بن حرب * طعیمه بن عدی ؛ جبیر بن مطعم، حارث بن عامر ؛ نصر بن حارث» بودند. (دهقان، تحولات و نقش دارالندوه، بهار ۱۳۹۰ شماره ۱) در قرآن، مجلس مشورتی دشمنان اسلام، «ندی» معرفی شده است «فلیدع نادیه، سندع الزبانیه»؛ (علق: ۱۸-۱۷) سپس بگذار یاران خود را فرا بخواند. (فیومی، المصباح المنیر، ص ۲۰۲، مقریزی، امتاع الاسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، ج ۱۴، ص ۳۲۴، حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۲۷)، بهترین نشانه‌ی سالم بودن عقل رسول الله (ص)، آن است که شما عمری با او مصاحبت و معاشرت داشته و هیچ فکر و کردار و گفتار و رفتار ناروایی از او ندیده اید بلکه خلق عظیم او را دیده اید که نشانه سلامت؛ عقلانیت؛ عصمت و مصونیت او از خطا؛ گناه؛ انحراف؛ عیب و ایراد است. رسول خدا (ص)، نه از درون گرفتار جنون است: «ما صاحبُکُم بِمَجْنُونٍ» و نه از بیرون تحت تأثیر القائنات شیطانی است. «و ما هُوَ بِقَوْلِ شَیْطَانٍ رَجِیمٍ» است.

۲-۳- دادن نسبت‌های ناروا

رسانه‌های کفار جاهلی با نسبت‌های ناروا به رسول الله (ص) قصد داشتند تا بندگان خدا را از اودور کنند، ولی مردم عقل و شعور داشته و با استماع آیات قرآن، تدریجاً به تعلیمات و سخنان رسول الله (ص) آگاهی یافتند که این تعلیمات برجسته از سوی خداوند بر قلب رسول الله (ص) نازل شده، و خداوند سهم عظیمی از عقل و علم به او بخشیده. و حرکت‌ها و موضعگیری‌های رسول الله (ص) در آینده و پیشرفت و نفوذ سریع اسلام در سایه آن، نیز نشان خواهد داد که تو منبع بزرگ عقل و درایتی، دیوانه خفاشانی هستند که با نور این آفتاب به ستیز برخاسته‌اند و البته در قیامت این حقایق باز هم روشنتر و آشکارتر خواهد شد. از جمله نسبت‌های ناروایی که از سوی کفار به رسول الله (ص) و قرآن داده می‌شد موارد زیر است:

۱-۲-۳- نسبت جنون به رسول الله (ص)

خداوند پیامبرش را در برابر هجمه رسانه‌ای دشمنان دل‌داری می‌دهد. «فَسْتُبْصِرْ وَ يُبْصِرُونَ» ای رسول ناراحت نباش؛ آینده حقایق را روشن می‌کند. «فَسْتُبْصِرْ وَ يُبْصِرُونَ» کفاری که با علم و عمد، دلائل روشن انبیا را نپذیرند، سزاوار لقب مجنون هستند. «بِأَیْکُمُ الْمَفْتُونُ» همان گونه که ایمان آگاهانه نشانه خردورزی است. نسبت گمراهی به دیگران و یا ادعای هدایت برای خود کارساز نیست. خداوند است که گمراه واقعی و هدایت یافته واقعی را می‌شناسد. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ

ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ».

۳-۲-۲- مجادله با رسول الله (ص)

وقتی مخالفین دیدند که شگردهای رسانه‌ای آنها که با استهزا و نسبت‌های ناروا همراه بودکاری از پیش نمی‌برند، به فکر مجادله افتادند و سعی کردند تا مطالبی باطل به مردم القا کنند و ذهن آنان را از سخنان پوچ پرکنند و دیگر جایی برای پذیرش سخن حق پیامبر در آن باقی نگذارند؛ به عنوان نمونه مطرح کردند که «امکان ندارد که به انسانی از طرف خدا وحی شود؛ زیرا اگر این کار شدنی بود، باید به ما هم که انسان هستیم، وحی میشد. پس ادعای پیامبر، مبنی بر وحی از طرف خدا، کذب و دروغ است.»

کافران میگفتند: اگر خدا میخواست پیامبری بفرستد، باید فرشته‌ای را مأمور این کار می‌کرد. گاهی آنان میگفتند: این چگونه پیامبری است که در بازار راه می‌رود، غذا می‌خورد؟! چرا فرشته‌ای بر او نازل نمی‌شود تا به او کمک کند و یا چرا گنج و باغ‌های سرسبز ندارد؟ البته همه این سخنان از باب استبعاد است و تنها عده‌ای از مردم که قدرت استدلال ندارند، اسیر و تسلیم چنین سخنان پوچ و شگردهای رسانه‌ای می‌شوند.

۳-۳- تهدید رسول الله (ص) و مومنین

شگرد دیگر رسانه‌های جاهلی، تهدید پیامبر (ص) یا پیروان آن حضرت به «تبعید، تحریم، تخریب منازل، و ترور» بود تا بدین گونه جلوی تبلیغ و تربیت رسول الله (ص) و میزان جذب به اسلام و نشر این اسلام را بگیرند و اگر باز هم موفق نمی‌شدند، آنگاه با عملی کردن تهدیدهای خود، به دنبال نشان دادن دست برتر خود در این میادین بودند تاریخ صدر اسلام نمونه‌های فراوانی از این شیوه کفار را در سوره‌های قرآن به ترتیب نزول، ثبت کرده است. «سوره یس: ۱۸، سوره اسراء: ۷۷؛ سوره غافر: ۵؛ سوره ابراهیم: ۱۳؛ سوره نساء: ۱۵۵؛ سوره توبه: ۱۳».

۳-۴- تکذیب باورهای اعتقادی و وارانه جلوه دادن حقائق

شگرد رسانه‌ای دیگر «دار الندوه» و جبهه کفر «تکذیب باورهای اعتقادی» همچون: توحید، معاد، نبوت، عدل و امامت بود. سوره قلم صریحا پیام‌های رسانه جاهلی که براساس تکذیب شکل گرفته را باطل و دروغ دانسته و آن را شگرد کفار برای مقابله با آیین اسلام و برنامه تبلیغ و تربیت قرآنی رسول الله (ص) می‌داند «فَلَا تُطِيعِ الْمُكَذِّبِينَ، وَذُوا لَوْ تَدْعُهُمْ فَيَذْهَبُونَ» (قلم: ۹-۸)، قرآن به ترتیب

نزول سیرشگرد رسانه ای «تکذیب گری توحید، معاد، نبوت، عدل وامامت» از سوی جبهه کفر رابیان داشته است «علق: ۱۳، قلم: ۴۴، مزمل: ۱۱، مدثر: ۴۶، لیل: ۱۶، ۹، عادیات: ۶، ماعون: ۱، بروج: ۱۹، تین: ۷، قیامت: ۳۴-۳۱، مرسلات: ۱۹-۱۵، نمل: ۴۰، فصلت: ۵۰، کهف: ۱۰۵، ۱۱، نحل: ۲۱، ۱۱۲، ابراهیم: آیات ۲۷-۷، عنکبوت: ۲۶، ۲۵. بقره: آیات ۱۵۲، ۱۰۵، ۱۰۲، ۲۸، ۲۳، ۲۰، ۱۶، ۸، آل عمران: ۹۷، ۲۲. ممتحنه: ۴۰، ۲۶. نساء: ۱۵۰، ۱۳۶، ۱۲، ۱۰، حدید: ۲۸، ۲۰، رعد: ۴۳، ۱۵، توبه: ۵۴، ۹. مائده: ۷۳، ۱۳»، (کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب وجوه کفر، ص ۳۸۹)، منکر رسانه ای دشمنان اسلام ناب (قرآن و رسول الله^(ص) دروغ گویی است که می خواهد نقاط قوت رسول الله^(ص) و قرآن دیده نشود بلکه با جوسازی نقاط ضعفی را تراشیده و آنها را اشاعه می دهد تا اثرات تبلیغ و تربیت رسول الله^(ص) را خنثی سازند حربه رسانه ای دیگر جبهه کفار دعوت به مسامحه و سازش کاری دروغین است که برای پنهان کردن چهره خشن، جنایتکار و جنگ طلب خود، دم از صلح، سازش، مذاکره و گفتگو می زنند ولی طرفندی جز فریب مومنین ندارند. از نقشه های دشمن نباید غافل شد. دشمنان تلاش می کنند تا شما را به سازش بکشانند. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ»، نباید به دشمن امتیاز داد، حتی اگر آنان با دادن امتیاز، چراغ سبز سازش را روشن کنند «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ»، عقب نشینی از اصول، خواسته دشمن است. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ» (تسامح و تساهل نسبت به اصول ممنوع)، سازش با دشمن، به منزله اطاعت از اوست. و مراد از اطاعت نکردن، همان سازش نکردن است. «فَلَا تُطِيعُوا... وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ»

۳-۵- سوگندهای دروغین برای موجه جلوه دادن برنامه های خود

سوگند از مهم ترین ابزارهای پیوند اجتماعی و تحکیم روابط مردمی است. اگر انسان ها به سوگندهای خویش پایبند باشند و وفاداری خود را نسبت به آن با انجام مفاد سوگند به نمایش گذارند، روابط اجتماعی، استواری بیشتری می یابد و سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، جایگزین بی اعتمادی می شود. در مسائل مهم، انسان ها دوست دارند که امری محکم و استوار آن را پشتیبانی و تایید کند. سوگند به خداوند در میان مومنان از چنین نقشی برخوردار است؛ چرا که انسان مومن هنگامی که به خداوند سوگند می خورد اگر سر و جانش نیز برود، وفا به سوگند خود را زیر پا نمی گذارد و می کوشد تا به هر شکلی شده بدان عمل کند. بنابراین اگر سرش برود قولش نمی رود. این همان اعتماد، یعنی مهم ترین سرمایه اجتماعی است که همگرایی و همدلی میان

مردمان را تقویت کرده و بنیاد اجتماع را تحکیم می‌بخشد. رسانه‌های جاهلی با بهره‌گیری از سوگندهای دروغین برای موجه جلوه دادن برنامه‌های خود درصدد جلب اعتماد مردم و کسب سرمایه اجتماعی هستند و قرآن در سوره قلم صریحا به مقابله با این شگرد رسانه‌ای برخاسته و بیان داشته است «وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» (قلم: ۱۰)، سوگند دروغ نه تنها موجب اعتبار و حفظ آبرو نیست، بلکه خود زمینه‌ساز بی‌آبرویی و رسوایی و ذلت خواهد شد. (قلم: ۱۶-۱۰) سوگند دروغ پایه بی‌اعتمادی را در جامعه تحکیم می‌بخشد و بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد عمومی را از میان می‌برد. از این رو عادت به سوگند یاد کردن زیاد و بی‌مبالاتی در آن حتی اگر دروغ نباشد، امری ناپسند و مذموم دانسته شده است (قلم: ۱۰، بقره: ۲۲۴، طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۶۷) رسانه‌های جاهلی با سوگند و قسم و استشهاد به سوگندهای دروغین به وارانانه نشان دادن حقایق سرنوشت ساز جامعه می‌پردازند. (یونس: ۵۳) و انسان‌ها باید نسبت به افرادی که وقت و بی‌وقت برای هر امر کوچک و بزرگی سوگند می‌خورند هوشیار باشند. همچنین اطاعت از چنین افرادی می‌تواند آثار بدی به دنبال داشته باشد، بنابراین لازم است که از این‌گونه افراد پرهیز شود و به سخنانشان ترتیب اثر نداد (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۵۶۷)، سوگند دروغ مانع از تزکیه و رشد انسان و موجب محرومیت از بهره‌های فراوان اخروی (آل عمران: ۷۷) و هلاکت انسان (توبه: ۴۲) می‌شود.

۳-۶- استهزاء، تمسخر، عیب جوئی و طعنه و جلوگیری از اجرای قوانین الهی

حربه رسانه‌ای دیگر جبهه کفر «استهزاء، تمسخر، عیب جوئی و طعنه و ریشخند زدن رسول الله (ص) و مومنان» برای جلوگیری از برنامه تبلیغ و تربیت رسول الله (ص) و اجرای قوانین الهی است. «هَمَّا زَ مَشَاءَ بِنَمِيمٍ، مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُثْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ» (قلم: ۱۳-۱۱) قرآن بشدت با این شگرد رسانه‌ای جبهه کفر برخورد می‌کند «وَيُلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۳-۱) رسانه‌ای که عیب جوست و برای سخن چینی در جنب و جوش و تکاپو است. برای جلوگیری از کارهای خیر و زمین ماندن قوانین الهی اصرار می‌ورزد، متجاوز و گنه پیشه است. خشن و بی‌اساس و تبار است. تمام این زشتی‌ها به خاطر آن است که از مال فراوان و عوامل نیرومند رسانه‌ای بر خوردار است. هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند: افسانه‌های پیشینیان است. به زودی بر بینی آنها مهر ذلت می‌نهیم.

۷-۳- کنار زدن رسانه حق

حربه رسانه‌ای دیگر جبهه کفر کنار زدن رسانه حق است. خداوند با یک رسانه قوی بنام «قرآن» به صورت مکتوب و شفاهی به جنگ رسانه‌های جبهه کفر جاهلی آمد و با نزول آیات به حمایت و دفاع از رسالت نبوی و شخصیت او به عنوان پیغامبر امین و صادق پرداخت. آیات قرآن، چگونگی هجمه علیه قرآن را برای کنار زدن رسانه حق را؛ با تعبیراتی از قبیل «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم: ۱۵) افسانه‌های پیشینیان، «كَذَّابَةٌ كَانَتْ لَا يَأْتِيَنَّ عِنْدَ الْإِسْلَامِ» (مدثر: ۱۶) دشمنی با آیات الهی قرآن «فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَى» (مدثر: ۲۴) قرآن جز سحر نیست، «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ» (تکویر: ۲۵) قول شیطان، «وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّشْتَمِرٌ» (قمر: ۲) «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ» (فرقان: ۴) گروهی پشت پرده به او کمک می‌کنند، «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاءُ» (یونس: ۳۸) دروغ‌هایی که به خدا نسبت داده شده، «أَصْغَاثُ أَخْلَامٍ» (یوسف: ۴۴) «يُعَلِّمُهُ الْبَشَرُ» (نحل: ۱۰۳) انسانی این حرف‌ها را به او یاد داده، خواب‌های پریشان، «لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» (انفال: ۳۱) سخنانی که ما نیز مثل آن را می‌توانیم بگوئیم» بیان می‌دارد.

۸-۳- فتنه انگیزی و اشاعه فساد

دو منکر رسانه‌ای دیگر جبهه کفر «فتنه انگیزی و اشاعه فساد» است که از جمله منکرات رسانه‌ای مطرح در سوره قلم است «مَنَاعَ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُتْلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» (قلم: ۱۴-۱۲) مراد از فتنه در این جا، همان معنای عرفی است که از اطلاق آن متبادر می‌شود و آن آشوب کردن و سلب آسایش و آزادی و امنیت از فرد یا جمعیتی نمودن و دو نفر یا بیشتر را به هم انداختن و ایجاد دودستگی کردن و مردم را در شکنجه و آزار قرار دادن است. فتنه، یا در امور دینی است یا دنیوی - فتنه دینی هم چند قسم است: گاهی شخص سعی می‌کند که مردم را گمراه سازد و نگذارد دین حق را بپذیرند و به القای شبهات و شکوک در این راه به وسیله زبان و قلم می‌کوشد. و گاهی به وسیله اذیت کردن و شکنجه کسانی که دین پذیرفته‌اند، مانع قبول کردن دیگران می‌شوند. مانند معامله مشرکین مکه با مسلمانان صدر اسلام.

عوامل رسانه‌ای جبهه کفر مانع خیر بوده و متجاوز و گناه پیشه می‌باشند (گستاخ و زنا زاده و حرام خوار) آنها با بهره گیری از عوامل اجرایی و مال‌های باد آورده و رانتی به «فتنه انگیزی و اشاعه فساد» در جامعه می‌پردازند و علیه خانه و خانواده، ازدواج مشروع، فرزند آوری، حیا، عفاف و حجاب جو سازی و فتنه انگیزی می‌کنند.

۳-۹- بها دادن به فرهنگ تکاثر و تفاخر

حربه دیگر رسانه‌ای جبهه کفر «بها دان به فرهنگ تکاثر و تفاخر» است. کفار با غارت، چپاول، سرقت، استعمار و استحمار به ثروت و نیرو رسیده‌اند خط اول مخالفان انبیا، سرمایه داران حریص و تکاثر طلب هستند «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» (قلم: ۱۴) «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد است «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ» (تکاثر: ۱) (ثعالبی، الجواهر الحسان، ج ۲، ص ۵۵۳) بعد از تکاثر تفاخر آغاز می‌شود که از ریشه فخر و به معنای فخر فروشی و مباهات به اشیاء و امور خارج از ذات انسان می‌باشد که در اموری مانند: مال، جاه، اولاد، توانمندی‌ها و صفات انسانی صورت می‌گیرد. ایه بیست سوره حدید به این واژه پرداخته است «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید: ۲۰)، آگاه باشید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه‌ای است طفلانه و لهو و زیب و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزون مال و فرزندان است) این اصطلاح با مشتقاتش در سوره‌های (هود: ۱۰، لقمان: ۱۸، نساء: ۳۶، حدید: ۲۳-۲۰، الرحمن: ۱۴) بکار رفته است. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۵۵، حسینی شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۴۳، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۶۷)

۹۸

قرآن، شیطان را پایه گذار تفاخر و اولین فخر فروش می‌داند.. «قَالَ مَا مَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲)، و استکبار و تمرد شیطان از امر خداوند در سجده کردن بر آدم را ملازم با تفاخر شیطان می‌داند (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۸؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۲، ص ۳۸۵؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۶، ص ۲۵۹) «قَالَ أَنَا خَيْرٌ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (صاد: ۷۶) و ریا کاران فخر فروش را برادران شیطان معرفی می‌کند «وَالَّذِينَ يُتِفِقُونَ آمَوالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء: ۳۸)، (آنانکه اموال خود را به قصد ریا و خودنمایی می‌بخشند و به خدا و روز قیامت نمی‌گروند (ایشان یاران شیطانند) و هرکه را شیطان یار اوست، بسیار یاری زشت و بد خواهد داشت) بیانگر این مطلب است که ریاکاری در انفاق و تظاهر و

خودنمائی در بخشیدن مال ملازم با تفاخر و از آثار فخر فروشی است (هاشمی، تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۸۲).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تفاخر را ریشه دشمنی‌ها و بغض و کینه‌ها معرفی می‌کند: «پس شیطان بزرگترین مانع برای دینداری و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای درهم شکستنشان کمر بسته‌اید خطرناکتر است. مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت و بر حَسَب و نَسَب شما طعنه زد و عیب گرفت و با سپاهیان سوارة خود به شما هجوم آورد، و با لشگر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند. خدا را خدا را! از تکبر و خودپسندی و از تفاخر جاهلی بر حذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است، که ملتهای گذشته و امت‌های پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. تفاخر چیزی است که قلبهای متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند، و سینه‌ها از کینه‌ها تنگی گرفت.» (صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۳۹۰) یکی دیگر از پی آمدهای سوء تفاخر، تحقیر مردم و بی توجهی به عزّت و کرامت دیگران است، (هاشمی، تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۸۱)، ایجاد نظام طبقاتی در جامعه و بروز آفتهای سیاسی و فرهنگی در جامعه اسلامی را می‌توان از جمله پی آمدها و نتایج سوء تفاخر دانست» (معادیخواه فرهنگ آفتاب، ج ۳، ص ۱۴۴۶).

رسانه‌های جبهه کفر والحاد در عصر بعثت تمامی ارزش‌ها را به «تکاثر و تفاخر» جاهلی محدود کرده و وسایر مردم را در زیر سیطره مستکبران تکاثر طلب قرار می‌دادند. و حقوق ایتم، زنان، فقرا، مساکین و ضعفا را نادیده گرفته و ارزش مندی افراد را به ثروت انباشته و نفرات و بردگان آماده به خدمت و زندگی اشرافی و متجملانه می‌دانستند و به رسول الله (ص) به خاطر گرایش فقراء و ضعفاء به اسلام، طعنه می‌زدند و آن را از عیوب آیین اسلام و برنامه تبلیغی رسول الله (ص) می‌شمردند.

امروزه، رسانه‌های جبهه کفر والحاد با تبلیغات وسیع، جذاب و متنوع دام «تکاثر و تفاخر» جاهلی را پیش روی افراد، خانواده‌ها و جوامع اسلامی قرار می‌دهند تا آنها را از حرکت در مسیر

تربیت الهی و تعالی و رشد مومنانه باز داشته و اسباب، بازیگری آنها در میدان دلخواه شیطان را فراهم کنند. این رسانه‌ها چون رسول الله (ص) و قرآن و مومنین را مانع خود می‌بینند به اشکال مختلف به آنها هجمه برده و با شک، شبهه و شیطنت درصدد حذف، خنثی سازی و محجوریت انهامی‌باشند

رسانه‌های جبهه کفر و الحاد با گسترش دام «تکاثر و تفاخر» جاهلی اسباب استکبار و تمرد از قوانین الهی و تحقیر مردم مومن و بی توجهی به عزّت و کرامت آنها و ایجاد تضاد، خونریزی و فتنه گری و دوام دشمنی‌ها، بغض ها و کینه‌ها را فراهم آورده تا افراد و خانواده‌ها و جوامع اسلامی را به پرتگاه هلاکت و سقوط برسانند.

۴-مقابله با شگردهای رسانه‌ای کفار

در سیر تربیت اعتقادی قرآن؛ متن برنامه تربیت؛ (قرآن)، مامور نزول (جبرئیل)، و مربی تربیت اعتقادی قرآن (رسول الله؛ ص) مورد هجمه رسانه‌ای اتاق فکر کفار قرار می‌گیرد و با ایجاد ذهنیت منفی علیه آنها سعی بر کنترل فعالیت‌های تبلیغ و تربیت رسول الله (ص) یا خنثی سازی و بی اثر کردن آن را دارند. خداوند با افشای شگردهای رسانه‌ای کفار با سوگند به آیات پیچیده خود به دفاع از قرآن؛ جبرئیل و رسول الله (ص) می‌پردازد

۱۰۰

در دوره رسول الله (ص) معاندان با اتخاذ شیوه‌های مختلف تبلیغی، رسانه‌ای در صدد ضربه زدن به پیکره اسلام و شخص پیامبر (ص) بودند. اما خداوند از طریق وحی راهکارهای مقابله با این شیوه‌های تبلیغی رسانه‌ای را به پیامبر (ص) آموزش داد. شناسایی این روش‌ها و نحوه مقابله با آنها دارای اهمیت بسزایی دارد، چرا که خنثی سازی توطئه دشمنان و معاندان عصر حاضر و غلبه بر ترفندهای تبلیغی، رسانه‌ای آنان امری ضروری است. قرآن در مقابل هریک از طرفندهای رسانه‌ای دشمنان، راه کارهایی را نیز ارائه کرده است که با توجه به شأن نزول آیات و تفاسیر به صورت مطالعه‌ی درون متنی قرآن، با روش تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است

۴-۱- ایجاد نهضت علمی و معرفتی

با نزول آیات سوره علق، نهضت علمی و معرفتی اسلام آغاز شد «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق-۵-۱)،

دعوت به خواندن و نوشتن با قلم و آموزش و سپس «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم: ۱) سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، این نهضت را استمرار بخشید. سوگند به قلم به جای سوگند به بیان، تشویق سوادآموزی و مقام دانش پژوهی است. (مبارزه با بیسوادی و ترغیب به نوشتن و خواندن از برنامه‌های اولویت دار اسلام است.) (والقلم و ما یسطرون) با گسترش نهضت علمی و معرفتی قرآن، جهالت، نادانی، خرافه پرستی رنگ باخت و فهم و عقل و شناخت قوت گرفت.

۴-۲- تکریم و تجلیل از شخصیت رسول الله (ص) و قرآن

رسانه‌های جبهه کفر والحاد با تبلیغات وسیع، رسول الله (ص) را «دیوانه، مجنون و ساحر» خواندند و خداوند با نزول آیات سوره قلم به دفاع از شخصیت رسول الله (ص) پرداخت «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ، فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ، بِأَيِّكُمْ الْمَقْتُولُ» (قلم: ۶-۴) رسول الله (ص) در اوج عقلانیت و سلامت (خلق عظیم) است و به زودی خواهی دید و خواهند دید که کدام یک از شما دستخوش جنون و دیوانگی است. «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»، (قلم: ۵۱)، «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ؛ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأَفْئِقِ الْمُبِينِ؛ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ؛ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (تکویر: ۲۵-۲۲)، و همانا پیامبر شما رسول الله (ص) مجنون؛ دیوانه و جنّ زده نیست. و قطعاً آن فرشته وحی را در افق روشن دیده است. و او بر غیب بخیل نیست و آنچه را دریافت کرده، دریغ نمی‌کند. و آن قرآن، از القائنات شیطان رانده شده نیست. مخالفان رسول الله (ص)، به او نسبت مجنون می‌دادند و مراد آنان، ارتباط

۱۰۱

رسول الله (ص) با جتّیان بود و در واقع، قرآن را از القائنات جنّ بر رسول الله (ص) می‌دانستند. از رواین قرآن، در مقام رفع این تهمت بیان می‌دارد: رسول الله (ص)، فرشته وحی را به روشنی دیده و قرآن را از او دریافت کرده است، نه آنکه شیطان بر قلب رسول الله (ص) چیزی را القا کرده باشد و او گمان کرده که وحی الهی است. بهترین نشانه‌ی سالم بودن عقل رسول الله (ص)، آن است که شما عمری با او مصاحبت و معاشرت داشته و هیچ فکر و کردار و گفتار و رفتار ناروایی از او ندیده اید. «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ»، در برابر تحقیق‌ها، تکریم تحقیر شده‌ها لازم است.

دومین هجمه رسانه‌های جاهلی علیه قرآن بود. انها آیات قرآن را اساطیر و افسانه گذشتگان خواندند «إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم: ۱۵)، خداوند با تهدید مدیر رسانه جاهلی بیان داشت «فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (قلم: ۴۴) پس مرا با کسی که قرآن را تکذیب می‌کند و اگذار به تدریج آنان را به گونه‌ای که در نیابند گریبان

خواهیم گرفت. استدراج راه مقابله قرآن با تکذیب کنندگان قرآن بود.

۳-۴- تهدید در برابر تهدید

رسانه‌های جبهه کفر، رسول الله (ص) و مومنین را به اشکال مختلف تهدید می‌کردند. خداوند هم با شدت با آنها برخورد می‌کند و آنها را تهدید می‌کند «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى؛،،، كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ، نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» (علق: ۱۶-۱۵-۹) آیا دیدی آن کس را که به پیامبر هجسه می‌برد تا او را از نماز نهی کند زنهار اگر باز نایستد موی پیشانی او را سخت بگیریم، موی پیشانی آن دروغزن گناه‌پیشه را و به سوی آتش خواهیم برد. و در سوره قلم در برابر تهدیدهای فرهنگی و اجتماعی رسانه کفر، مدیر رسانه را تهدید به عذاب و رسوایی می‌کند. «سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» (قلم: ۱۶) زودا که بر بینی‌اش داغ نهیم و رسوایش کنیم و با ذکر قصه اصحاب باغ بیان می‌دارد «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَئِنَّ الْعَذَابَ الْآخِرَ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (قلم: ۳۳) عذاب دنیا چنین است و عذاب آخرت اگر می‌دانستند قطعاً بزرگتر خواهد بود. در آن روز «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذِلَّةً» (قلم: ۴۳) دیدگان‌شان به زیر افتاده، خواری و ذلت آنان را فرو می‌گیرد.

۴-۴- تقویت رسانه حق

خداوند با یک رسانه قوی بنام «قرآن» به صورت مکتوب و شفاهی به جنگ رسانه‌های جبهه کفر جاهلی آمد و با نزول آیات به حمایت و دفاع از رسالت نبوی (ص) و شخصیت او به عنوان پیغامبر امین و صادق پرداخت. قرآن، وسیله یادآوری، تذکر، بیدار سازی، غفلت زدایی و هوشیار کردن مخاطبان و آماده سازی آنها برای حرکت در صراط الهی است «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (قلم: ۵۲) حال آنکه قرآن جز تذکارتی برای جهانیان نیست. قرآن، محدود به زمین و زمان خاصی نیست، کتابی است جهانی و جاودانی برای همه ملت‌ها. «ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» قرآن، از توطئه‌های دشمن پرده برمی‌دارد. آغاز سوره قلم، سخن از قلم و نوشتن است و پایان سوره، بیداری تمام جهانیان. شاید اشاره به این باشد که کلید بیدار شدن جهانیان، رسانه مکتوب قرآن به عنوان یک ابر فرهنگ است. از این رو خداوند به رسول الله (ص) برنامه می‌دهد تا پیام‌های این رسانه حق را شمرده، شمرده و با بانک رسا به اطلاع مردم برسان «وَرَزَّلَ الْقُرْآنَ تَرْجِيلاً» و قرآن را شمرده شمرده بخوان (مزل: ۴) و توجه به این رسانه را در صدر برنامه‌های خود قرار بده «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...؛ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید (مزل: ۲۰) (سوره مزل به

ترتیب نزول پس از سوره قلم و مرتبط با ماموریت رسول الله (ص) نازل شده است.) و خداوند این رسانه را یک پدیده بزرگ می‌داند «إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ، نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» که آیات قرآن از پدیده‌های بزرگ است و بشر را هشداردهنده است (مدثر: ۳۶-۳۵)

۴-۵- بصیرت افزایی در مقابله با جنگ شناختی رسانه‌های کفر

از آنجا که رسانه‌های کفر با ایجاد شک و شبهه و شیطنیت به تکذیب باورهای اعتقادی و وارانه جلوه دادن حقائق می‌پرداختند و برای موجه جلوه دادن برنامه‌های خود متوسل به سوگندهای دروغین می‌شدند تا از اجرای قوانین الهی جلوگیری کنند و با قلب حقائق و ایجاد جنگ شناختی برای به حاشیه راندن و به انفعال کشاندن نهضت توحیدی رسول الله (ص) تلاش می‌کردند. خداوند از طریقه رسانه قرآن به مقابله با این حربه‌ها و شگردهای رسانه‌ای آنها می‌پردازد. و در سوره‌های «علق، قلم، مزمل، مدثر و حمد» به ترتیب نزول به ارائه راهکارهای ذیل می‌پردازد:

۴-۵-۱- آشنا سازی مردم با علم و قدرت خدا

آشنا سازی مردم با علم و قدرت خدا با تلاوت آیات قرآن صورت می‌گرفت، آیاتی مانند «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»، «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»، «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»، «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ»، «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ»، «سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» (علق: ۱۸-۲)، «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ، فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ، بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ» (قلم: ۶-۴)، «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قلم: ۷)، «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ» (قلم: ۱۷)، «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ، مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (قلم: ۳۶-۳۵)، «فَذَنبِي وَمَنْ يَكْذِبْ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» (قلم: ۴۵-۴۴)، «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰)، «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمل: ۵)، «وَذَنبِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُهم قَلِيلًا» (مزمل: ۱۱)، «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا» (مزمل: ۱۵)، «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا، إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ» (مزمل: ۲۰-۱۹)، «وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمل: ۲۰)، «ذَنبِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (مدثر: ۱۱)، «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عَدَتَهُم إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» (مدثر: ۳۱)، «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» (مدثر: ۳۷)، «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ

وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» (مدثر: ۵۶)، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد: ۵-۲)، اینگونه با تلاوت آیات، تربیت نگرشی و رفتاری توحیدی صورت می‌گرفت و مردم از طریق توحید افعالی با علم و قدرت خداوند آشنا شده و بت‌ها و طواغیت شیطانی که هیچ قدرت و علمی نداشتند در بینش مردم سقوط می‌کردند.

۴-۵-۲- آشنا سازی مردم با مقام و منزلت رسول الله (ص)

آشنا سازی مردم با مقام و منزلت رسول الله (ص) با تلاوت آیات قرآن صورت می‌گرفت، آیاتی مانند «عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق: ۱۰) (مقام عبودیت و بندگی خدا)، «كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ» (علق: ۱۱) (معلم تقوا و مربی هدایت و تربیت)، «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) (صاحب خلق عظیم و سلامت و عقلانیت کامل)، «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ» (قلم: ۴۸) (صابر بر فرامین الهی)، «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰) (برگزیده صالح پروردگار)، «وَرَزَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزمّل: ۴) (تلاوت کننده حقیقی قرآن)، «وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (مزمّل: ۸) (ذاکر حقیقی حضرت حق)، «فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (مزمّل: ۲۰) (قاری و اقامه گر دستورات الهی).

۴-۵-۳- آشنا سازی مردم با طراحان فتنه‌ها

آشنا سازی مردم با «طراحان فتنه‌ها» که با فکر، اندیشه، قلم و هنر ملحدانه خود در پی ایجاد «شک، شبهه و شیطنت» هستند. رسول الله (ص) با تلاوت آیات قرآن به معرفی آنها می‌پرداخت آیاتی مانند «كَذَّابًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَاذِبٌ» (علق: ۶) (طغیانگران)، «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ» (علق: ۱۳) (تکذیب گران دین و حقائق دینی)، «كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» (علق: ۱۶) (دروغگویان و گناه پیشگان)، «الْمُكَذِّبِينَ، وَذُؤًا لَوْ تَذَهَّنْ فَيُدْهِنُونَ، وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاظٍ مَّهِينٍ، هَمَّازٍ مَّشَاءَ بَنِي إِسْرَءِيلَ، مَتَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عَثَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَنَبِينٍ» (قلم: ۱۴-۸) (دروغگویان فرومایه، عیبجویان خبرچین و جاسوس، گناه پیشگان متجاوز، بخیلان مناع الخیر، گستاخان حرام خوار، حریصان لئیم و شرور که با زد و بند سیاسی در رسانه‌ها قرار گرفته و عامل فتنه و فساد هستند)، «إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ؛ كَالْمُجْرِمِينَ» (قلم: ۳۵-۳۱) (طغیانگران مجرم)، «فَعَصَىٰ فُجُورُهُ الرَّسُولَ» (مزمّل: ۱۶)؛ (عصیانگران در برابر انبیاء و کتب اسمانی)، «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ، فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَرَ» (مدثر: ۱۹-۱۸) (اندیشمندان ملحد و طاغوتی)، «ثُمَّ أَذْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ» (مدثر: ۲۳) (مستکبران گمراه)، «عَنِ الْمُجْرِمِينَ، مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ،

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ، وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ، وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيِّنَاتٍ مِنَ الدِّينِ» (مدثر: ۴۶-۴۱) (هنر پیشگان واصحاب رسانه‌ای که اهل هرزه‌گی، فساد و فحشا بودند و قیامت و ارزش‌های دینی را تکذیب می‌کردند).

نتیجه

عناصر منکرات رسانه‌ای عصر رسول الله (ص) محدود به آن زمان نبوده و الان همان عناصر و عوامل با زد و بند سیاسی در مجموعه رسانه‌های مکتوب، تصویری و مجازی فعالیت می‌کنند و بر عهده نظام اسلامی در هر عصری است که عالمانه، خط و ربط این عناصر و عوامل را در سطح بین الملل پیدا و معرفی کرده و با رسوا سازی آنها زمینه توجه و گرایش مردم به این رسانه‌ها را از بین ببرد. رسانه‌های ما باید قرآنی باشند و الگوی آنها رسانه قرآن باشد تا بتوانند اسباب هدایت، تربیت، رشد و تعالی مردم را فراهم آورند.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸ق

۲- جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۲ش

۳- -----، تفسیر موضوعی قرآن مجید، فطرت در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷

۴- حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق، محمودی، محمد باقر، ج ۱، ص ۴۲۷، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۵- حسینی شاه عبد العظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳

۶- دهقان اصغر محمودآبادی، معصومه، تحولات و نقش دارالندوه، مجله آینه پژوهش سال هشتم بهار ۱۳۹۰ شماره ۱

۷- صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، نشر انوار الهدی، قم، ۱۳۸۹ش

۸- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق

۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش

۱۰- علاء الدین، سید محمد رضا، تحلیل تفسیری تربیت اعتقادی در سوره های مکی به ترتیب نزول، ۱۳۹۸

۱۱- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۲۰۲، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.

۱۲- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش

۱۳- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، نشر ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش

۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه ۱۴۰۷ق

۱۵- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ش

۱۶- مقریزی، تقی الدین، امتاع الاسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقیق، نمیزی، محمد عبد الحمید، ج ۱۴، ص ۳۲۴، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۱۷- ملک پور، فاطمه، مقاله «نقش رسانه ها در تغییر ارزش ها و هنجارهای خانواده» مجله طوبی، زمستان ۱۳۹۰،

ش ۳۷

۱۸- معادیخواه، عبد الحمید، فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، نشر ذره، تهران، ۱۳۸۶ش

۱۹- هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۶ش

بررسی تحلیلی آثار و برکات تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام)

حجه الاسلام دکتر حسن منصوری^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی آثار و برکات تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام) آن می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی آثار و برکات تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه امیر المومنین علی (علیه السلام) پرداخته شده است یافته های پژوهش بیانگر آن است که تحقق عدالت اجتماعی موجب «افزایش امنیت، آزادی معنوی، شفای درد مظلومان، تغییر رفتار آحاد مردم جامعه و اصلاح آن، ایجاد روحیه مقاومت ملی و ناکامی دشمنان، ثبات حاکمیت، توسعه و آبادانی، تعامل متعادل جامعه با حاکمیت سیاسی، تعدیل ثروت و برخورداری همگان از رفاه عمومی، حفظ حیثیت و کرامت انسان ها و افزایش مدارا، گسترش دین اسلام، الفت و همسازی، رضایت همگانی» می شود. با توجه به یافته ها می توان نتیجه گرفت قرآن و نهج البلاغه برای تقویت باورمندی و انگیزه سازی حکمرانان به ذکر آثار و برکات تحقق عدالت اجتماعی پرداخته اند تا آنها تمام ظرفیت های موجود حکمرانی را به تحقق عدالت اجتماعی اختصاص دهند.

کلید واژه: عدالت اجتماعی، آثار و برکات، بازتاب های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دینی

۱- آثار و برکات تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

قرآن در یازده سوره و بیست و چهار آیه به تحقق عدالت اجتماعی و آثار و برکات آن پرداخته از جمله در سوره های «بقره: ۲۸۲، نساء: ۱۲۹، انعام: ۱۱۵؛ ۱۵۰، مائده: ۸؛ ۹۵، نحل: ۹۰؛ انفطار: ۷» به این موضوع اشاره کرده است. قرآن در آیات متعدد، آثار و برکات، تحقق عدالت اجتماعی را اینچنین ذکر کرده است «جلب رحمت و برکت الهی»، «اصلاح نگرش و رفتار مردم»، «توسعه و گسترش آبادانی»، «سامان یابی سبک زندگی مطلوب»، «تحقق رفاه عمومی»، «تعدیل ثروت»، «ستاندن حقوق فقرا از اغنیا»، «حمایت از فقرا و محرومان»، «برگرداندن اموال به غارت رفته»، «تقسیم عادلانه ثروت و امکانات» (امامی، فرهنگ قرآن، ص ۸۴۰-۸۳۷)، همچنین نهج البلاغه برای نشان دادن اهمیت موضوع «عدالت اجتماعی» به ارائه آثار و برکات تحقق عدالت اجتماعی پرداخته است که به ترتیب به بررسی این آثار و برکات پرداخته می شود:

۱-۱- افزایش امنیت:

جوهر عدالت حق است. اگر بین مردم و زمامداران حق محوری ملاک باشد، عدالت به عنوان خط اعتدال ظهور خواهد کرد. آن گاه امنیت روانی و اجتماعی جامعه رفته رفته بالا می رود و افراط و تفریط که همواره زیان های جبران ناپذیری را متوجه جوامع می کند و امنیت عمومی را به خطر می اندازد با اعتدال مهار می شود. مولای متقیان علی (ع) می فرماید: اگر حق طلبی اساس ارتباط حاکم و مردم گردد و آن گاه: «و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی ادلا لها السنن، فصلح بذلک الزمان، و طمع فی بقاء الله و یئست مطامع الاعداء» نشانه های عدالت آشکار می گردد و دستورات الهی در سایه عدالت اجرا می گردد. در نتیجه روزگار اصلاح می شود و امید به بقای حکومت تقویت می گردد و دشمنان نیز مأیوس می گردند. بنابراین عدالت طلبی در جامعه امنیتی را به دنبال می آورد که موجب آرامش انسان ها در جامعه ثبات یافته می شود. زیرا حق هرکس به خوبی ادا می شود. (مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰۶-۱۰۸ و ۱۲۰-۱۲۱)

هدف امام علی (ع)، از دست گرفتن قدرت و حکومت، برقراری امنیت مظلومان است: «خدا یا تو می دانی آنچه از ما رفت نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت. بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهر هایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم دیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده اجرا گردد». ایشان بدترین

حکومتها را، حکومت به دور از امنیت ذکر می‌کند: «شرّ البلاء، بلد لا امن فیه» (تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۴، ص ۱۰۰) امیر مؤمنان نیک واقف بود که این عدالت است که زمینه ساز استقرار امنیت در جامعه می‌باشد و همین رکن رکین، زمینه‌های تألیف قلوب مسلمین و رنج دیدگان را فراهم می‌سازد. چرا که در جامعه، چرخیدن حول محور حاکمیت و تأکید بر شعار برابری است که موجبات شکوفایی عصرها و نسل‌ها را ممکن می‌سازد و این معنای اصلی امنیت است که با اعتماد متقابل امر و مأمور و حاکم و جامعه - که در نتیجه اجرای عدالت پدید می‌آید - محقق می‌شود. به راستی اگر عدالت، زمینه ساز امنیت نبود، چگونه است که حداقل در چند منبع تاریخی آمده است که افرادی نزد علی (ع) می‌آمدند و اقرار به گناهان می‌کردند، اما هر بار حضرت منعشان می‌کرد تا معاصی در حجاب بماند و گناه فاحش نگردد. به راستی جز عدالت، کدام عامل است که می‌توانست چنان امنیت خاطر فراهم آورد که شخص در محضر امام عادل به گناه خویش اعتراف نماید تا از عذاب الیم، وجدان خود را برهاند. آری برقراری عدالت در جامعه، نه تنها سبب ایجاد امنیت برای افراد همان جامعه می‌گردد، بلکه امنیت خاطری به گناه کار و حتی دشمنان جهت بازگشت و توبه می‌دهد.

۱-۲- آزادی معنوی

هرگاه انسان‌ها به عدالت نفسانی برسند، یعنی اعتدال بین قوای نفسانی آنها ایجاد شود، آنچه در قعر وجودشان حکومت می‌کند، ملکه عدالت است و از قید و بندهای هواهای نفسانی و القائنات شیطانی آزاد می‌شود و این خود مقدمه رعایت عدالت اجتماعی، متضمن آزادی انسان‌ها، از همه قیود اسارت بار است، و این آغاز وارستگی و تبلور روح آزادگی در انسان است. مولای متقیان، علی (ع) در وصف متقین بیان داشته اند: «قد الزم نفسه العدل فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه یصف الحق و یعمل به» «نفس خود را به اجرای عدالت ملتزم کرده و اولین مرحله عدالتش این است که هواهای نفس را از خود دور کرده است. حق را وصف می‌کند و به آن عمل می‌نماید.» (صبحی صالح، نهج البلاغه، ترجمه و شرح خطبه ۸۷)

به هر حال چنین افرادی که به مقام آزادگی در سایه عدالت رسیده اند، بهترین طلیعه داران حق و عدل، و مروجان اخلاق و فضیلت در جامعه هستند، انسانی که اسیر هواهای نفسانی است و تمایلات دنیایی، او را اسیر خود کرده، هرچه سخن از دین و ارزشهای اخلاقی بگوید، مانند باد

تند خشک کویری است که اشجار و زیبایی های بوستان را نابود می کند. یا مانند انسانی است که با امراض فراوان ادعای طبابت می کند در حالیکه از معالجه خود عاجز است. بدیهی است چنین افرادی قادر به اجرای عدالت در جامعه و اجتماع نخواهند بود.

۱-۳- شفای درد مظلومان

اجرای عدالت اجتماعی در جامعه این اثر را دارد، که علاوه بر آنکه مشکلات خارجی انسان مظلوم را برطرف می سازد و حق و حقوقش را می پردازد، فشارهای روانی وی را التیام می بخشد. زیرا در چنین جامعه ای که عدالت اجتماعی نهادینه شده، ممکن است ظلمی بر مظلومی وارد آید، اما آن ظلم بدون جواب نخواهد ماند و ظالم بخاطر ظلمش مورد عقاب قرار می گیرد و مظلوم تشفی می یابد. از امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده است: «ایّها الناس اعیونی علی انفسکم وایم الله لا نضفّ المظلوم من ظالمه ولا قودن الظالم بخزامبه حتی اوردّه منهل الحق وان کان کارها» «ای مردم مرا یاری کنید، هر چند بر خلاف میلتان باشد. سوگند به خدا حق ستمدیده را از ستمگری می ستانم و مهار در بینی ستمگر کرده چون شتر می کشانم تا او را به آبشخور حق برم. گرچه رفتن به آنجا را ناخوش دارد.» در این کلام نورانی وصف قود «مهار» استعاره آورده شده و از واژه خزامه «بینی» و «منهل» آبشخور به عنوان استعاره آورده شده است تا این را بفهماند که این کار مورد شفای درد مظلوم است. همانطور که تشنه را سیراب می نماید و درد او را برطرف می کند. (صبحی صالح، نهج البلاغه، ترجمه و شرح خطبه ۱۳۶).

مطلب قابل توجه اینکه برای استقرار عدالت در اجتماع، و زدودن ظلم از آن مردم باید حساسیت نشان دهند. یعنی ابتدا زمام اجتماع را به انسان های عادل بسپارند، سپس همگام با آنها برای درمان بیماری های اجتماعی و دفع مظالم، بدون هیچ گونه ملاحظه و محافظه کاری بکوشند. بنابراین با سستی و سکوت، چشم به راه عدالت اجتماعی نشستن خیالی باطل است. پس انسان مظلوم نباید منتظر بماند تا دیگری اسباب آرامش و تشفی خاطر او را فراهم سازد. بلکه خود اوست که با استقرار عدالت اجتماعی از طریق مبارزه با ظلم و ظالم، از اثرات بعدی عدالت اجتماعی بهره خواهد برد.

۴-۱- تغییر رفتار آحاد مردم جامعه و اصلاح آن

بدیهی است که حاکمیت سیاسی، عالی ترین نهاد مدیریتی در یک جامعه است که با سیاست گذاری در قالب اوامر و نواهی، زندگی اجتماعی را انتظام می بخشد. ماهیت این اوامر و نواهی، در نگرش مردم به عنوان سرمشق و الگوی فکری و رفتاری تأثیر گذاشته، اندیشه و عمل مردم را در مسیر اهداف ویژه خود تربیت می کند. به همین دلیل اگر سیاست های حکومت، منطبق بر عدالت و ارزشهای انسانی باشد و هدف آن پیاده کردن عدالت اجتماعی در جامعه باشد، رفتارهای اجتماعی نیز در همین جهت شکل می گیرد. اما اگر قدرت سیاسی، ظلم را در دستور کار خود قرار دهد، ظلم در جغرافیای حاکمیت گسترش یافته، زندگی اجتماعی مبتنی بر آن شکل می گیرد. لذا امیر مؤمنان^(ع) می فرمایند: «مادامی که حکومت ظالمانه بنی امیه، ادامه حیات دهد، خانه ای در دهستان و خیمه ای در بیابان باقی نمی مان مگر اینکه سیاست ظالمانه بنی امیه در آن نفوذ کند.» صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۸۶، خطبه ۹۸؛ ثقفی کوفی اصفهانی، ابراهیم، الغارات، تحقیق عبد الحمنید آیتی، ص ۳۱۹،

بنابراین دانشمندان و علما دین و حاکمان جامعه توجه داشته باشند که مردم نه به وسیله ظلم اصلاح می شوند و نه به وسیله فشارها و سخت گیری در ظواهر اسلامی بلکه آنچه بسیار مهم و حیاتی است، اجرای عدالت اجتماعی و نهادینه شدن آن است، تا مردم میوه و ثمره شیرین دین را که عدالت است بچشند و اسلام را با چشم خویش ببینند.

پس کم توجهی مسئولان به عدالت اجتماعی، محرومیت و فقر را به دنبال دارد و فقر و محرومیت از مهمترین چیزهائی هستند که موجب از بین رفتن اعتقاد مردم می شوند: «کاد الفقران یکون کفرا» بنابراین بی عدالتی فساد اخلاقی و سقوط انسانی را نیز به دنبال دارد. پس عدالت اجتماعی در تربیت و اخلاق و فرهنگ انسان ها تأثیر مستقیم دارد و همانطور که عدالت اجتماعی، از اخلاق و تربیت سرچشمه می گیرد، در آن دو تأثیر می گذارد و موجب جریان آن دو در روح انسان ها می گردد. لذا امیر مؤمنان^(ع) می فرمایند: «العدل رأس الایمان و جماع الاحسان» «عدالت مهمترین جزء ایمان و جمع کننده خوبی هاست.» (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۱۷۰۴) بنابراین رهنمون، دستیابی به اصلاح اخلاقی و اجتماعی، با بقاء ظلم اقتصادی در مردم ممکن نیست، و هرگز نه حرکت اصلاح طلبانه که متکی بر اجرای صحیح عدالت اجتماعی نباشد،

دروغ بوده و به نفع توده‌ی مردم نخواهد بود و تنها با همت مردم و تلاش کارگزاران شایسته‌ای، که تمام سعی خود را در جهت بسط عدالت اجتماعی به کار می‌گیرند، می‌توان به اصلاح جامعه امید بست.

۱-۵- ایجاد روحیه مقاومت ملی و ناکامی دشمنان:

انسان‌های عادل، از شهامت و شجاعت اخلاقی فوق العاده‌ای بر خوردارند؛ بطوریکه هیچ‌گاه تماشاچی صحنه‌های ظلم و بی‌عدالتی در اجتماع نخواهند بود. بلکه همواره مدافع حق بوده و در برابر حرکت‌های ظالمانه ایستادگی می‌کند. جوهره وجودی آنها آن چنان با عدالت عجین شده که ذره‌ای ظلم از آن صادر نمی‌شود و حتی از حرکت یا عملی که شائبه بی‌عدالتی و ترویج آن در جامعه باشد پرهیز می‌کنند. برقراری عدالت اجتماعی در جامعه، انسان‌های عادی را پرورش می‌دهد که از شجاعت و روحیه مقاومت در برابر ظالمان بر خوردارند.

از طرف دیگر اجرای عدالت اجتماعی توسط حکومت‌ها رضایت عامه را به دنبال دارد و در پی آن، حمایت عامه مردم از حکومت موجب ناامیدی دشمنان می‌گردد و توطئه‌های آنان را درهم می‌شکند. از امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده است «بالسیره العادله یُقهرُ المناوی» (سیره دادگراانه بدخواهان را درهم می‌شکند) (صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴) دلیل این تلازم، این است که دشمن نسبت به صاحب سیره عادله عیبی را نمی‌یابد که از آن بر علیه او کمک بگیرد.

و این خود دلیل دیگری است بر ناکامی دشمنان.

۱-۶- ثبات حاکمیت:

بی‌شک هر حکومتی در معرض دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های عناصر منحرف داخلی و رقبای خارجی است و به ناچار باید بر نامه مدونی را برای ثبات و مصونیت نظام سیاسی، به مورد اجرا بگذارد. امام علی (ع) به آن دلیل که همراهی و حمایت مردم را مهمترین پایگاه ثبات حاکمیت می‌داند، باز هم عدالت را برای قوام و استواری مردم در دفاع از نظام سیاسی توصیه می‌فرماید: «إِعْدِلْ تَحْكُمْ: به عدالت رفتار کن تا حاکم و فرمان‌روا باشی»، «إِعْدِلْ تَدُم لَكَ الْقَدْرَة: به عدالت رفتار کن تا قدرت و حکومت تو پایدار بماند». هرگاه حکومت، سعی در اجرای عدالت اجتماعی در جامعه داشته باشد و آن را در جای جای کشور فراگیر نماید، رضایت همگان فراهم می‌گردد و آنها را با حکومت همراه می‌سازد و بی‌شک دشمنان خارجی در برابر چنین حکومتی که به نیروی

عظیم مردمی مجهز است، نمی‌تواند صف آرایی نماید. «من عمل بالعدل حصّن الله و ملّكه: کسی که به عدالت رفتار کند خدا سلطنت او را محکم می‌کند.» «ثبات الدول باقامة سنن العدل: ثبات حکومتها با برپاداشتن شیوه‌های عدالت است.» (امامی، فرهنگ قرآن، ص ۸۴۰-۸۳۷)

به همان میزان که عدالت موجب تداوم و استحکام قدرتها می‌گردد، ظلم و ستیز موجب زوال آنها و تزلزل ارکان دول می‌شود، زیرا خشم و نفرت مردم هم چون آتش زیر خاکستر، روزی آنها را نابود خواهد کرد. این همان چیزی است که امیر مؤمنان علی^(ع) کارگزارانش را از آن بر حذر می‌دارد «استعمل العدل و احذر العسف و الحيف. فانّ العسف يعود با لجلاء و الحيف يدعو الى السيف» «عدالت را به کارگیر و از بی‌انصافی و بی‌عدالتی بر حذر باش، که بی‌انصافی کردن با مردم، آنان را آواره می‌کند و بی‌عدالتی به قیام مسلحانه می‌انجامد.» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۷۶)

۱-۷- توسعه و آبادانی:

توسعه را به هر مفهومی تعریف نماییم، عدالت از شروط تحقق آن است. یعنی برای توسعه اجتماعی و سیاسی، نیاز ذاتی به عدالت وجود دارد. پس عدالت نوعی بلوغ برای توسعه مؤلفه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. از این جهت امام علی^(ع) می‌فرماید: «فانّ فی العدل سعۀ ومن ضاق علیه العدل فالجور علیه اضيق»، «در عدالت توسعه و گشایش است و کسیکه در فضای عدالت احساس خفگی کند، پس ظلم و جور بر او تنگ تر است. (صبحی صالح، نهج البلاغه، شرح خطبه ۱۵)

علت این که جور اضیق از عدل است این است که وقتی بواسطه عدالت عادل چیزی از کسی گرفته شود، خود ظالم اعتقاد دارد، سزاوار گرفته شدن بوده است. اما وقتی با ستم و جور، از کسی چیزی گرفته شود، آن شخص اعتقاد دارد که سزاوار این کار نبوده و شکی نیست که چیزی که نباید گرفته شود، سخت تر است بر انسان تا چیزی که باید گرفته شود و این امر وجدانی است. امیرمؤمنان علی^(ع) در این کلام گویا، تنها راه نیل به توسعه را اتخاذ عدالت قاطعانه نموده، و به کسیکه برای توسعه ف عدالت را پایمال کرده و از طریق ظلم توسعه را می‌جوید، اطمینان می‌دهد که دستاوردی جز تنگنا و بن بست در انتظار او نیست.

عدالت اجتماعی، نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی دارد و هیچ عاملی به این اندازه

در آن تأثیر گذار نیست. چرا که بی عدالتی جامعه را می میراند و نشاط و فعالیت اقتصادی را می خشکاند. هر گاه مردم مشاهده کنند که افرادی با سوء استفاده از امکانات دولتی به اسانی دارای ثروت های کلان می شوند؛ ولی آنان با کار و تلاش زیادی، نیازهای اولیه زندگی خود را به زحمت فراهم می نمایند، انگیزه کار و تلاش در آنها می میرد و رغبتی به فعالیت بیشتر نشان نمی دهند. و اگر هم انگیزه ای در این زمینه داشته باشند، چون ثروت بطور عادلانه در جامعه توزیع نشده است، سرمایه و امکانات لازم جهت سرمایه گذاری و فعالیت سالم اقتصادی نخواهد داشت. امیر مؤمنان علی (ع) در این زمینه بیان داشته است «ما عمرت البلدان لمثل العدل» «شهرها به چیزی همانند عدالت آباد نشوند» (محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۸۳۹، مجلسی، بحار الأنوار)،

امیرمؤمنان در جواب یکی از عمالش که خبر داده بود شهرش نیاز به مرمت و اصلاح دارد چنین نوشت: «أما بعد فحَصَّنْهَا بِالْعَدْلِ وَ نَقِّ طُرُقَهَا مِنَ الْجَوْرِ فَأَنَّهَا مَرْمَتُهَا» «اما بعد پس شهرت را با عدالت محکم و استوار نما و راه های آن را از جور و ستم پاک نما، بدرستی که این مرمت و اصلاح آن است. یعنی اگر عدالت اجتماعی در جامعه برقرار گردد، مردم با انگیزه ای که برای کار و تلاش پیدا می کنند. به دست خود زمینه توسعه و آبادانی را فراهم می نمایند.

۱-۸- تعامل متعادل ملی با حاکمیت سیاسی:

از منظر مولا علی (ع) رابطه مردم و حکومت، اولاً: رابطه ای طرفینی؛ ثانیاً: از نوع انجذاب قلبی و ایمان باطنی است. حکومت و حاکمان دینی، در منظر مردم عالی ترین پایگاه نگهبانی از ارزشهای دینی و برترین نخبگان علمی و عملی، در عرصه سیاست گذاری، برای تحقق عدالت اجتماعی، ومظهر عدالت خواهی و ظلم ستیزی هستند. به همین دلیل، مردم در پاسداری از نظام سیاسی از نثار جان خویش نیز مضایقه نمی کنند. از طرف دیگر مردم در منظر حکومت و حاکمان دینی، شایسته ترین انسان هایی هستند که مستحق خدمت، آرامش، رفاه و تعالی در عرصه های گوناگون فکری و اعتقادی، فرهنگی، اجتماعی، مالی و اقتصادی می باشند. بدین ترتیب مردم، همه آرمان ها و ایده آل های خود را در آینه زلال حاکمیت دینی منعکس می بینند و حاکمیت نیز سخاوتمندانه شعاع های روشن گر و گرمابخش خورشید دین را به عنوان منبع ارزشها و پاکی ها، به ساحت مردم فرو می تابد.

این تعامل متعادلی است که از منظر مولا امیر المؤمنین^(ع) می‌بایست بین نظام سیاسی و مردم برقرار باشد و این مهم، تنها در سایه برقراری عدالت اجتماعی محقق می‌گردد. زیرا در نظام ظالمانه سیاسی، این رابطه به رابطه برده و مولا تبدیل می‌شود.

مردم در قبال نظام ظالمانه سیاسی، احساس بردگی می‌کنند و نظام سیاسی خود را سلطان و سرکرده مردم ارزیابی می‌کند. بدین ترتیب، نظام سیاسی تبعیت بی‌قید و شرط مردم را به عنوان بردگانی که باید تحت سلطه حاکمیت، گوش به فرمان باشند. حق خود می‌داند و مردم نیز به ناچار سرسپردگی و انقیاد محض را به خمودی و ذلت گردن می‌نهند. نتیجه این تعامل نامتعادل آن است که هر جا حکومت حاضر و ناظر باشد، مردم بردگی می‌کنند، و آنجا که حضور حاکمیت سست به نظر رسد، علم مخالفت راست کرده و یا لااقل از حکومت بد می‌گویند: «اذا شهد اطاعه و اذا غاب اغتامة»

۹-۱- تعدیل ثروت و برخورداری همگان از رفاه عمومی:

برقراری عدالت اجتماعی در جامعه، موجب توزیع عادلانه ثروت در آن جامعه می‌گردد. حکومتی که جهت رسیدن به عدالت اجتماعی تلاش می‌نماید، برکار گزاران، بازار سرمایه نظارت می‌نماید و با ایجاد قوه قضائیه سالم از انباشته شدن ثروت در طبقه خاصی از جامعه جلوگیری می‌کند و سعی می‌نماید امکانات رفاهی از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن را برای همگان و بطور مساوی توزیع نماید.

امیر مؤمنان علی^(ع) در زمان خلافت خود در صدد ایجاد جامعه‌ای بودند که همه مردم از رفاه و آسایش برخوردار باشند. ایشان در ترسیم سیمای جامعه‌ی اسلامی کوفه در زمان حکومت کوتاه خویش - که نتیجه تلاش‌های آن حضرت در ایجاد و برقراری عدالت اجتماعی بود - این چنین می‌فرمایند: «ما أصبح بالكوفة أحد الأعمام أن ادناهم منزلة ليأكل البر ويجلس في الظل ويشرب من ماء الفرات» «همه مردم کوفه از امکانات رفاهی برخوردار بودند. حتی پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خوردند و خانه دارند و از آب آشامیدنی خوبی استفاده می‌کنند. (مکارم شیرازی، پیام امام امیر المؤمنین^(ع)، ج ۵، ص: ۱۲۳)

آری علی با فکر صائب و فطرت سالم و اخلاق بزرگ خود دریافته بود که هریستمی و رژیمی که هدف آن، رفع نیازمندی از توده مردم و همه افراد نباشد، کوچکترین ارزشی ندارد. و هر قانونی که

تفاوت و اختلاف طبقاتی غلط را از بین مردم جامعه بر ندارد، پوچ و کشنده است. و آن سنت‌های اجتماعی، و آن بی‌عدالتی‌های اجتماعی که جامعه‌هایی بوجود می‌آورند که در آنها، گروه‌ها و طبقه‌هایی از مردم شکار و قربانی آن طبقه ناچیزی می‌گردند که خود را «اشراف و بزرگان» نامیده اند و با کمال وقاحت و بی‌شرمی و تبهکاری به غارت حقوق و ثروت و ارزاق ملت می‌پردازند، آن‌ها سنت‌های تبهکارانه‌ای بیش نیستند و فجور و تبهکاری - چنانکه علی (ع) می‌فرماید - پناهگاه و دژ پستی است که مردمان خود را حفظ نمی‌کند و آن کس را که به آن پناه ببرد ایمن نمی‌سازد. بنابراین بدون شک این وظیفه دولتها و حکومتهاست تا با اتخاذ روشهای صحیح و اجرای قوانین عادلانه در جامعه، زمینه برقراری عدالت اجتماعی را فراهم نموده تا در پی آن با توزیع عادلانه ثروت در جامعه، همگان را از رفاه عمومی برخوردار گردانند.

۱۰-۱- حفظ حیثیت و کرامت انسان‌ها و افزایش مدارا:

از برکات عدالت در جامعه، روح تواضع و مهربانی و مدارا با دیگران است (البته مدارا با رعایت مساوات و انصاف) اگر ملکه عدالت در انسان حکومت کند، حتی اعضاء و جوارح اونیز از عدالت و انصاف عدول نمی‌کنند. پس همانطور که تعیین منزلت انسان‌ها در جامعه احتیاج به عدالت دارد، با انصاف و مدارا شأن و منزلت آن‌ها نیز حفظ می‌شود.

مولای متقیان علی (ع) آنچنان به رعایت مساوات و انصاف حساسیت نشان می‌دهد که در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر (هنگامیکه حکومت مصر را به او واگذار می‌کند) این گونه می‌نویسد: «فاحض لَّهم جناح وَاَلنْ لَهم جانبک و اَبسُطْ لَهم و جَهِک و اَسْ بَینَهم فِی اللِّحْظَهِ و النَّظَرِ»، «در برابر مردم گشاده رو باش نرم خویی و مدارا کردن با دیگران را رعایت کن. حتی در ملاقات، نگاه کردن، سلام و درود و اشاره، مواظب انصاف و عدل باش.» (صبحی صالح، نهج البلاغه، ترجمه و شرح نامه ۲۷)

البته مدارایی که از عدالت بر می‌خیزد، تازیانه‌ای بر پیکر عدالت‌گريزانو زیاده خواهان است. لذا مدارایی که عدالت خیز نباشد، از نگاه امیر مؤمنان علی (ع) محکوم است و در حقیقت ظلمی آشکار به مردم و میدان دادن به زراندوزان و فرصت طلبان است. «مبادا نکوکار و بدکار در دیده ات برابر آید، که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند و بدکار را به بدی وادار نماید و درباره‌ی هریک از آنان آن را عهده دار باش که او بر عهده‌ی خود گرفت.» البته این نحوه برخورد با نکوکار و

بدکار عین مساوات است. چون رعایت استحقاق شده است و همان گونه که می دانیم عدالت معنایش موازنه به شکلی که پای حقوق در کار نباشد نیست. لذا افرادی که خودشان در شرایط مساوی نیستند قانون نباید با آنها مساوی رفتار کند. بنابراین پی می بریم که در حکومت دینی، عدالت متضمن حیثیت و کرامت انسان ها است. همان گونه که تبعیض، چالش ویرانگر حقوق انسان ها و حیثیت عمومی جامعه است. اگر عدالت نباشد غیرت و مردانگی در رگ انسان می میرد و ارزشهای دینی و انسانی مسخ می گردد و کاخ های تبعیض اجتماعی و سیاسی بر پا می شوند و کوخ فقیران هم لگد مال پرخواهی سرمایه داران و منفعت طلبان می شود.

بدین ترتیب حساسیت امیر المؤمنین علی (ع) در اجرای عدالت اجتماعی به خاطر حیثیت دین و ابروی مسلمانان است که ذره ای مماشات را در آن جایز نمی داند. لازم به ذکر است که از دیدگاه امیر مؤمنان با اینکه شرافت و فضیلت و نجات اخروی از آن انسانی است که پیرو دین و شریعت اسلام باشد، با این همه ایشان برای جان و مال دیگر انسان ها تحت شرایطی احترام قائل بودند و هرگز انسان ها را به دلیل مسلمان نبودن از حقوق اجتماعیشان بی بهره نمی شمردند. از این رو در نامه ای به مالک اشتر می فرمایند: «هم چون جانوری شکاری نسبت به رعیت نباش که خوردن (اموال) آنان را غنیمت شماری زیرا مردم بر دودسته اند یا برادران دینی تواند و یا در آفرینش با تو همانند.»

۱۱-۱- گسترش دین اسلام:

سبب زنده شدن و زنده ماندن احکام خدا در میان مردم (یعنی عمل کردن آنان به احکام الهی نظیر نماز و روزه). اجرای عدالت است. به همین دلیل است که پیامبران الهی پس از دعوت به توحید و پرورش خدای یگانه بی درنگ به عدالت اقتصادی، معیشتی دعوت کرده اند. براساس همین دلیل و مبنا بود که امیر المؤمنین علی (ع) در طرح نخستین برنامه خلافت و حکومت خویش، مسئله سالم سازی اقتصادی (که یکی از عوامل برقراری عدالت اجتماعی می باشد) را به منظور رسیدن به اقامه ی عدل و اجرای قسط در جامعه مطرح می کند. باتوجه به این اصل است که امام علی (ع) می فرمایند: «العدل حیاة الاحکام: عدالت زندگی و جان احکام است. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ح ۳۸۶)

از آنجا که اکثر مردم آشنایی عمیقی با تعالیم اسلام ندارند، اگر در جامعه اسلامی بی عدالتی

و ظلم رایج گردد، آن را به حساب دین می‌گذارند. ولی اگر عدالت اجتماعی به طور جدی در جامعه اسلامی دنبال شود، موجب گرایش بیشتر مردم به اسلام شده و حکومت اسلامی می‌تواند باطن دستورات دینی را به مردم بنمایاند. علاوه بر آن چنین جامعه‌ی موفق‌ی که رضایت عمومی مردمان جامعه برخوردار باشد، به عنوان سرمشق برای تمام جهانیان مطرح گشته و آنان را به دین اسلام متمایل می‌گرداند. و این است همان معنای سخن امیرمؤمنان (ع) که بیان داشتند «جعل الله سبحانه العدل قواماً للأئام، وتنزيهاً من المظالم والآثام وتسنيةً الاسلام» (تمیمی آمدی؛ غرر الحکم، ۴۷۸۹) «خدای سبحان، عدالت را قوام و اساس زندگی مردم و وسیله پاکیزگی از ستم و گناهان و آسان کردن راه پذیرش اسلام قرار داده است.» جامعه‌ای که عدالت اجتماعی بر آن حاکم نباشد، جامعه‌ای مرده است. یعنی همانند مرده بی حرکت و ناکارآمد است. از چنین جامعه‌ای نمی‌توان انتظار داشت که با نشاط به شناخت احکام اسلام و اجرای آنها بپردازد. ولی اگر مردم عدالت و آثار آن را در جامعه مشاهده نمایند، به طور قطع نسبت به اسلام و احکام آن و عمل به دستورات آن تحریک پیدا کرده و در راه دین و گسترش آن قدم بر می‌دارند.

نمونه بارز آن، زمانی است که امیر مؤمنان به عنوان حاکم کشور پهناور اسلامی با مردی نصرانی در دادگاه حاضر می‌شود و در کنار او در محضر قاضی می‌نشیند، و چون شاهد بر مدعی خود ندارد قاضی به نفع مرد نصرانی حکم می‌کند و او را تبرئه می‌نماید. وقتی مرد نصرانی عدالت را با چشم خود مشاهده می‌نماید، شهادتین را بر زبان جاری می‌سازد و مسلمان می‌شود و اقرار می‌کند که در دعوا، حق با علی (ع) بوده است.

۱-۱۲- الفت و همسازی اجتماعی

وسيله عدالت بين اجزاء و افراد اجتماع، صلح و دوستی رواج می‌یابد از این رو امیر مؤمنان می‌فرمایند: «عدالت دلپذیر و عامل الفت است.» کارکرد عدالت اجتماعی، ایجاد الفت و همسازی است. یک گروه را با گروه دیگر همساز و هماهنگ می‌کند. یک بخش را با بخش دیگر الفت می‌دهد. یک صنعت را با صنعت دیگر هم مقصد می‌کند و بالاخره یک قشر دیگر پیوند می‌دهد و همسان می‌سازد: «عدالت اجتماعی، عامل اصلاح مردم است.» (دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۶)

بی انصافی و بی‌عدالتی، موجب از بین رفتن الفت و ایجاد جدایی می‌شود. با عدالت و

انصاف است که الفت و دوستی در اجتماع به بار می‌نشیند و در نتیجه آن، یاران و دوستان انسان دادگر افزایش یافته و محبوبیت اجتماعی پیدا می‌کند. چرا که همه از او راضی‌اند. امیر مؤمنان (ع) می‌فرمایند: «و بالنصفه یكثرُ المواصلون» «انصاف سبب افزونی یاران و دوستان می‌گردد.» (صبحی صالح، ترجمه و شرح نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴)

۱-۱۳- رضایت همگانی:

عدالت، بیش از هر چیز دیگر گنجایش دارد که همه را راضی کند. یگانه ظرفیت وسیعی که می‌تواند همه را در خود جمع کند و زمینه رضایت عموم واقع گردد، عدالت است. اگر کسی در اثر انحراف طبیعت و در اثر حرص و آز به حق خود حدّ خود قانع نباشد و قناعت به حق براو فشار آورده، جور و ظلم بر او بیشتر فشار خواهد آورد، زیرا دونوع فشار بر روح آدمی وارد شود. یکی فشاری است که از داخل روح بر آدمی وارد می‌شود. مثل حسد، کینه، انتقامجویی، حرص، آزو طمع. و دیگری فشاری است که عوامل محیط و اجتماع بر انسان وارد می‌آورند، مثل ضربه، شلاق، زندان. اگر عدالت اجتماعی برقرار شود، کسی نمی‌تواند روح انسان‌ها را در تنگی و فشار قرار دهد. اما اگر عدالت اجتماعی برقرار نشد و میدان زور و ظلم و غارت و چپاول پدید آمد آنها که تحت فشار عوامل روحی حرص و طمع هستند، مطامعشان بیشتر تحریک می‌شود و بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرند. پس کسیکه محیط عدالت بر او فشار آورد، محیط ظلم بیشتر او را می‌فشارد. از

۱۱۹

این روست که امام علی (ع) می‌فرمایند: «فَانَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةٌ وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اضْيِيقٌ» (دشتی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، خ ۱۵) «در دادگری گشایش است و آنکه از دادگری به تنگ آید از ستم بیشتر به تنگ خواهد آمد.» بنابراین اجرای عدالت اجتماعی همه افراد جامعه را خوشنود می‌سازد. حتی انسان‌های ظالم هرگاه ظلمی در حق آنها صورت گرفته باشد اگر عدالت در حقشان اجرا گردد دوبه حق خور برسند خرسند می‌شوند. علاوه بر افراد جامعه و رضایت آنها از اجرای عدالت اجتماعی، خود حاکم اسلامی نیز بواسطه آن احساس نشاط می‌کند. از این رو امام علی (ع) به مالک اشتر بیان می‌دارد: «و لَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَقَّقْتَ بِهِ الْمُؤْنَةَ عَنْهُمْ فَإِنَّهُ ذَخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِهَا وَ لَا يَتَكَمَّلُ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنُ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجُّحُكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ مِنْهُمْ.» (جعفری - حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۴۶۸-۴۷۱)

«هرگز تخفیفی که برای خراج دهندگان قائل شده‌ای بر تو گران نیاید که این اندوخته‌ای خواهد

بود که در عمران کشور و آراستن قلمرو فرمانروایی ات، که بازت خواهند داد و سودش ثنائی است که نثارت کنند و نشاطی که در قبال گسترش داد احساس کنی.» در روایت دیگر می‌فرمایند: «من کثر عدله حُمدت أيامُهُ» «هرکس عدالتش بسیار باشد، دوران‌ش ستوده و مورد ستایش مردم است.» (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۶۱۴)

منابع:

- ۱- امامی، عبد النبي، فرهنگ قرآن، نشر مطبوعات دینی، قم، ۱۳۸۹ ش
- ۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محسن موسوی، نشر دارالحديث، قم، ۱۳۸۳ ش
- ۳- ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ الغارات. ترجمه آیتی، عبدالمحمد، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۴ ش
- ۴- جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، نشر بنیاد نهج البلاغه
- ۵- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه علی بن ابی طالب (ع)، نشر مشهور - قم - ایران، ۱۳۷۹ ش
- ۶- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، نشر الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ هـ
- ۷- صالح، صبحی، شرح نهج البلاغه علی بن ابی طالب (ع)، ترجمه رحیمی نیا، مصطفی، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش
- ۸- محمدی ری شهری، میزان الحکمه، میزان الحکمه، نشر موسسه دارالحديث العلمیه والثقافیه، مرکز للطباعه والنشر، ۱۴۰۰ ق
- ۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق،
- ۱۰- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، نشر صدرا، تهران، ۱۳۷۹ ش
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۹۰ ش

بررسی تحلیلی رفتارهای مشرکانه در سوره همزه و بازتاب‌های اجتماعی آن

حجّه الاسلام والمسلمین محسن کتابچی^۱

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی رفتارهای مشرکانه در سوره همزه و بازتاب‌های اجتماعی آن می‌باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی-توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی رفتارهای مشرکانه در سوره همزه و بازتاب‌های اجتماعی آن پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که این سوره، مخاطبان خود را به سه موضوع رفتار شناسی، علوم اجتماعی و تفسیر قرآن دعوت می‌کند. سوره همزه، رفتارهای مشرکانه را ناشی از نگرش کافران و مشرکانه به خدا، معاد و رسول الله (ص) می‌داند و ریشه رفتارهای «عیب جویی، بدگویی، دروغ‌گویی، تهمت زنی، تحقیر کردن و تمسخر» را فقدان تربیت دینی، ادب خانوادگی و اجتماعی و رذیلت‌های تکبر، غرور، خود بزرگ بینی و سرمستی از توهّمات مادی و تکثر طلبی می‌داند. قدرت‌های شیطانی، طاغوتی و فرعون‌ی همواره با امکانات رسانه‌ای خود در صدد تحقیر، تهمت و تمسخر انبیاء و مومنان بوده‌اند. آنها با هتک حرمت مومنان و ریختن ابرو و حیثیت مومنان به خاطر فقر، نبود اعتبار و امکانات به طبقاتی کردن و فرقه فرقه نمودن مردم پرداخته‌اند تا امت واحده شکل نگیرد. بیماری‌های رفتاری «همزه و لمزه» موجب مجروحیت جامعه، تفرقه، تشتت، ضعف و پاشیدگی اجتماعی می‌شود. با توجه به یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت قرآن برای ایجاد اخوت ایمانی در گام اول و تشکیل امت واحده در گام دوم، مخاطبان خود را به تهذیب و ترکیه از رفتارهای مشرکانه «عیب جویی، بدگویی، دروغ‌گویی، تهمت زنی، تحقیر کردن و تمسخر» دعوت می‌کند چرا که اگر حیثیت افراد تحقیر بشود آنها از متن جامعه طرد شده و انسجام جامعه با طرد آنها دچار

^۱ - استاد حوزه و عضو هیئت علمی موسسه قرآن پژوهان کوثر

اختلال می شود و دیگر کارها به صورت درست و منسجم انجام نمی پذیرد و جامعه ای که برخی از افراد در آن همزه و لمزه اند و ادب را رعایت نکرده و دیگران را با عقده گشایی تحقیر می کنند آن جامعه گرفتار تفرقه، تشتت، ضعف و پاشیدگی اجتماعی می شود.

کلید واژه: رفتارهای مشرکانه، بازتاب های اجتماعی، سوره همزه،

۱- شناخت سوره همزه

خداوند برای رفع موانع شکل گیری امت واحد رسول الله (ص) به نزول آیات سوره همزه پرداخته تا با ذکر ریشه رفتارهای مشرکانه و بازتاب های خطرناک اجتماعی آن، زمینه را برای تهذیب و تزکیه این رفتارها فراهم آورد و جامعه ای را همدل، متحد و منسجم شکل دهد. «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ، نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّصَدَّةٌ، فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» (همزه: ۹-۱)

سوره هُمَزَه یا لُمَزَه صد و چهارمین سوره و از سوره های مکی قرآن است که در جزء سی ام قرآن جای دارد. سوره هُمَزَه ۹ آیه، ۳۳ کلمه و ۱۳۴ حرف دارد. این سوره جزو سوره های مفصلات (دارای آیات کوتاه) و از سوره های کوتاه قرآن است «همزه» و «لمزه» به معنای عیب جو و بدگو هستند. خداوند در این سوره مال اندوزانی را که با عیب جوایی از مردم، می خواهند بر آنان برتری بجویند را تهدید به آتش خُردکننده می کند.

در مجمع البیان آمده است «کلمه (همزه) به معنای کسی است که بدون جهت بسیار به دیگران طعنه می زند و عیب جوئی و خرده گیری هایی می کند که در واقع عیب نیست. و اصل ماده (همز) به معنای شکستن است، و کلمه (لمز) نیز به معنای عیب است پس (همزه) و (لمزه) هر دو به یک معنا است. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲۰، ذیل سوره همزه، قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۵۰)

جمعی از مفسران، مصادیق عصر نزول سوره را افرادی همچون «ولید بن مغیره، اخنس بن شریق، امیه بن خلف وعاص بن وائل» که از سران شرک و دشمنان کینه توز و سرشناس اسلام و رسول الله (ص) بودند دانسته اند که به طعن، استهزاء، تهمت، و تحقیر رسول الله (ص) و مومنان می پرداختند. ولی چنانچه این شائن نزولها را بپذیریم باز عمومیت مفهوم آیات شکسته نمی شود، بلکه شامل

تمام کسانی است که دارای این رفتارهای مشرکانه هستند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۹)

سوره هُمَزَه را به این مناسبت همزه می نامند که در اولین آیه آن این کلمه به کار رفته است. نام دیگر این سوره، لُمَزَة است. این کلمه نیز در همین آیه به کار رفته است. (دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۲۶۸) همزه و لمزه به معنای کسی است که عیب جویی و غیبت می کند. درباره معنای دقیق این دو واژه اختلاف است. مثلاً برخی گفته اند همزه عیب جویی در روبرو و لمزه عیب جویی در پشت سر است یا برعکس. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۹)

این سوره تهدید شدیدی برای کسانی است که عاشق جمع کردن مال اند و می خواهند با اموال بیشتر، بر سر و گردن مردم سوار شوند و بر آنان فخر بفروشند؛ به همین جهت به ناحق بر مردم طعنه می زنند و عیب هایی می گیرند که عیب نیست. (طباطبایی، المیزان، ۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۳۵۸)

آنان گمان می کنند این مال، آنان را جاودانه می سازد؛ در حالی که چنین نیست و جایگاه آنان جهنم است. افنده جمع فؤاد به معنای قلب است و منظور از آن در قرآن قلب به معنای عضوی از اندام انسان نیست بلکه همان نفس انسانی است که خاستگاه فکر و شعور اوست. (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۶۰) منظور از ایقاد نار در «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» همان شعله ور ساختن آتش است و منظور از اطلاع در «الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ» اشراف و احاطه آشکار داشتن بر چیزی است و تفاوت آتش دوزخ در قیامت با آتش دنیا همین است که آتش دنیا فقط ظاهر را می سوزاند اما آتش در جهان آخرت هم ظاهر و هم باطن را می سوزاند.

۲- اهداف کلان از نزول سوره همزه:

اهداف نزول سوره همزه را می توان اهداف تربیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانست. قرآن برای ایجاد اخوت ایمانی در گام اول و تشکیل امت واحده در گام دوم به تکریم انسان و طرح جلال و شکوه روح او به عنوان یک موجود کریم پرداخته و او را برای داشتن قلب سلیم به تزکیه و تهذیب قلب از امراض روحی و رفتاری دعوت کرده و بیان داشته که قلب سلیم در پرتو نگرش و بینش توحیدی و بندگی و عبودیت الهی پدیدار می شود.

کسانی که به دیگران اهانت می کنند و آنها را مورد تحقیر، تهمت و تمسخر قرار می دهند. فاقد بینش و نگرش توحیدی بوده و از سلامت روحی و روانی برخوردار نبوده و گرفتار بیماری ها و

عقده‌های روحی و روانی بوده و از ضعف شخصیت رنج می‌برند اینچنین افرادی با اشاره کردن با لب و دهن، با چشم و ابرو و سایر جهات تحریکی در صدد تحقیر دیگران هستند و بعضاً با عیب جویی و تهمت زدن در صدد تحقیر دیگران می‌باشند این افراد علاوه بر اینکه از ضعف ایمان و باورهای اعتقادی به خدا و معاد برخوردارند فاقد ادب خانوادگی و ادب اجتماعی هستند.

انسان به آبرو و حیثیت زنده است؛ اگر حیثیت افراد تحقیر بشود اینها از متن جامعه طرد می‌شوند و انسجام جامعه با طرد آنها دچار اخلال می‌شود کارهای درست و منسجم از جامعه سالم و امت واحده ساخته است که جامعه منسجم باشد، جامعه‌ای که برخی از افراد در آن همزه و لمزه‌اند، ادب را رعایت نمی‌کنند دیگران را تحقیر می‌کنند، با تحقیر دیگران می‌خواهند عقده‌گشایی کنند این جامعه منسجم نیست، جامعه‌ای که منسجم نبود کار واحد و منسجم انجام نمی‌دهد، کارهای اجتماعی می‌ماند می‌شود یک ملت پراکنده؛ مثل «جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (قمر: ۷) از جراد منتشر کاری ساخته نیست (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ذیل ایه ۷ سوره قمر)

بنابراین هر کس جامعه را و افرادی را با چشم و ابروی خود، از یک سو؛ با لب و دهن خود، از سوی دیگر؛ با دست و اشاره‌های سر، از سوی سوم و مانند آن بخواهد تحقیر کند و ادب نشود و توبه نکند وای بر او! ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾. (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ذیل ایه اول سوره همزه). منشأ این رفتارهای مشرکانه، علاوه بر فقدان ایمان، ادب و تربیت، و وجود عقده‌های روحی و روانی، پدیده‌های شوم فزون طلبی، تکاثر و ثروت اندوزی است. که تصور باطل آنها این است که کثرت مال آنها را از گزند رخدادهای تلخ، بیماری و مرگ مصون نگه می‌دارد. (طبا طبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۶۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۸).

قدرت‌های شیطانی، طاغوتی و فرعونی همواره با امکانات رسانه‌ای خود در صدد تحقیر، تهمت و تمسخر انبیاء و مومنان بوده اند. آنها با هتک حرمت مومنان و ریختن آبرو و حیثیت مومنان به خاطر فقر، و نبود اعتبار و امکانات به طبقاتی کردن و فرقه فرقه نمودن مردم پرداخته‌اند تا امت واحده شکل نگیرد. بیماری‌های رفتاری «همزه و لمزه» موجب مجروحیت جامعه، تفرقه، تشتت، ضعف و پاشیدگی اجتماعی می‌شود

ابرقدرت‌های شیطانی با شیخون فرهنگی، و اجتماعی در جنگ نیابتی، جنگ بین‌المللی

یا جنگ‌های دیگری و با امکانات فراوان رسانه‌ای به مجروحیت جامعه، تفرقه، تشتت، ضعف و پاشیدگی اجتماعی آنها می‌پردازند. اگر جامعه‌ای زخمی شد، یک ملت دیگری یک امت دیگری می‌تواند این زخمی‌ها را امداد، پانسمان و درمان کند و مشکل این جنگ‌زده‌ها را حل کند ولی اگر بی‌تفاوت باشد در گناه ابرقدرت‌های شیطانی شریک است. از امام صادق (ع) روایت شده است: «إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكٌ لِبِجَارِحِهِ»؛ (کلینی؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۳۴۵) امام صادق (ع) بیان داشته اند اگر ملتی زخم خورده باشد جنگ‌زده باشد یا فردی آسیب دیده باشد و در اثر جراحاتی که بر او تحمیل شده است زخمی باشد و دیگران اطلاع داشته باشند و او را درمان نکنند پانسمان نکنند به فکر علاج او نباشند و درمان او را عالم‌اً و عامداً ترک کنند، این شریک جُرم کسی هستند که او را مجروح کرده است. «إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكٌ لِبِجَارِحِهِ»؛ دین بخواهد منسجم باشد که باید باشد تا کار منسجم انجام بدهد و کار جمعی را که مربوط به یک دولت و مملکت است به آسانی انجام بدهند چاره‌ای جز درمان این بیماری‌ها و عقده‌های روانی و اخلاقی ندارد و برنامه قرآن برای ایجاد اخوت ایمانی در گام اول و تشکیل امت واحده در گام دوم، دعوت به ایمان و باورهای اعتقادی و تزکیه و تهذیب نفس مومنان است

معارف قرآن جامعه را محترم و افراد آن را قابل احترام می‌داند از این رو در محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هر کس می‌آمد حضرت تأدیبی می‌کرد که معلوم بود که برای او حرمت خاص قائل است (ابن شهر آشوب؛ مناقب؛ ج ۱، ص ۱۴۵، حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۵، ص ۵۴) چنین جامعه‌ای پویا است چنین جامعه‌ای متحد است چنین جامعه‌ای نه بیراهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد. اگر کسی از تربیت اعتقادی برخوردار شد دیگر اثری از رفتارهای مشرکانه همچون «همزه و لمزه بودن» نمی‌ماند.

کسانی که در دنیا با بی‌ادبی تحقیرکننده، حیثیت و آبروی تحقیرشونده را زیر پا می‌گذارند و قلب او را به درد می‌آورند، عواطف و احساسات او را جریحه دار می‌کنند، روح او را مصدوم می‌کنند، در جهنم گرفتار آتش حطمه می‌شوند (وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ) این حطمه نار جهنم نیست بلکه (نَارُ اللَّهِ) است که در درون دل افروخته می‌شود (نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ) ای که (تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ) قلب را، و روح را می‌سوزاند، در جهنم هم بدن می‌سوزد چون نیروی لامسه است که سوخت و سوز را ادراک می‌کند و این نیروی لامسه در استخوان، گوشت و پوست هست و هم روح

افراد مجرم معذب می شود.

در این نار جهنم که غیر از نار حطمه است دست و پا می سوزد و همان طوری که این گونه از افراد راه ترقی دیگران را بستند، راه رشد را بستند راه تکامل را بستند، زنجیری کردند، جلوی مردم را گرفتند اینها هم در آتش جهنم زنجیری می سوزند، این طور نیست که دست و پایشان آزاد باشد؛ اینها کسانی اند که در صفد و در زنجیرها و در دام ها و در بندهای آهنین بسته می سوزند نه باز. با دست بسته می سوزند چون دست خیلی ها را بستند، با پای بسته می سوزند چون پای خیلی ها را بریدند نگذاشتند اینها به کمالاتشان باریابند.

بنابراین جامعه را اگر کسی بخواهد یکدست کند، هم از نظر مسائل روانی باید یکدست بشود هم از نظر امکانات باید یکدست بشود نه تفاوت نباشد، بلکه این تفاوت زمینه تحقیر را، زمینه همزه و لمزه را و مانند آن را فراهم نکند. جامعه باز جامعه عقل مدار و عدل محور است نه جامعه بسته که به دنبال این قید یا آن قید حرکت کند جوامع اسلامی باید موحدانه بیندیشند و خیرخواه یکدیگر باشند.

۳- زمینه های بروز رفتارهای مشرکانه «همزه و لمزه»

نبود ایمان و تربیت اعتقادی، نبود تقیّد به آداب و رفتار انسانی و اجتماعی، نبود روح و روان سالم، زمینه های اصلی بروز رفتارهای مشرکانه «همزه و لمزه» هستند ولی علاوه بر این امور، زمینه های رفتاری دیگری نیز وجود دارد که فرد را مهیا برای انجام رفتارهای مشرکانه «همزه و لمزه» می کند. که به ترتیب به طرح آنها پرداخته می شود.

۳-۱- رذیله رفتاری سخن چینی

این رذیله رفتاری زمینه ساز بروز رفتارهای مشرکانه «همزه و لمزه» می باشد. این رذیله رفتاری نوع خاصی از «افشاء سر»، «پرده دری»، «فساد انگیزی و ایجاد تفرقه» یا «بدگویی» است سخن چینی و انتقال مسائل افراد به دیگران با هدف کوییدن شخصیت و بردن آبروی آنها، از صفات رذیله و بسیار ناپسند است. سخن چینی سبب دو دستگی و جنگ و جدال در جامعه می شود و محبت ها به کینه تبدیل شده و همکاری های اجتماعی از بین می رود.

۳-۱-۱- انگیزه‌های سخن چینی

۳-۱-۱-۱- کینه و دشمنی: سخن چین به خاطر کینه‌ای که از همکار یا دوست خود در دل دارد، تلاش می‌کند تا با سعایت و بدگویی او را بدنام کند و از نظرها بیندازد.

۳-۱-۱-۲- هرزه‌گویی و مجلس آزاری: از انگیزه‌های سخن چینی، تفریح و سرگرمی ناسالم است. بسیاری از افراد، چون سخنی برای گفتن در مجالس و شب نشینی‌ها ندارند، مسایل زندگی دیگران را ثقل مجلس می‌کنند تا بدین وسیله هم وقتی بگذرانند و هم خود را مطرح کنند.

۳-۱-۱-۳- اضافه‌خواهی و حسادت: انگیزه دیگری که ممکن است سبب سخن چینی شود، طمع مالی و بدست آوردن موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی یا حسادت نسبت به سایرین است. کارمند یا کارگری که نسبت به موقعیت همکار خود حسادت می‌ورزد، تلاش می‌کند با سخن چینی موقعیت او را متزلزل کند و یا بدین وسیله خود را به شخص مورد نظر نزدیک و از این راه موقعیتی کسب کند. اینجاست که مسئولین باید هوشیارانه عمل کنند و تحت تأثیر واقع نشوند.

از رسول اکرم روایت شده است «ایا شما را از شریترین افراد خبر دهم؟ پاسخ دادند آری. حضرت بیان داشت: کسانی که بسیار سخن چینی می‌کنند و در میان دوستان جدایی ایجاد می‌کنند و برای افراد پاک و بیگناه درصدد جسجوی عیوبند» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب ۱۲۹ نیمه، ح ۱)، از امام علی (علیه السلام) روایت شده است «هرگز سخن چین را تصدیق مکن، گرچه خود را در لباس خیرخواهی جلوه دهد. (صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۳-۲- رذیله رفتاری غیبت

این رذیله رفتاری زمینه ساز بروز رفتارهای مشرکانه «همزه و لمزه» می‌باشد. این رذیله رفتاری شامل ذکر ناخوشایند اعم از گفتن، نوشتن، اشاره و تقلید در آوردن می‌باشد. در روایت آمده است «زنی کوتاه قد به محضر رسول الله (ص) آمد و سوالات خود را پرسید وقتی که برخاست و رفت، عایشه با دست خود اشاره به کوتاهی قد و قامت او کرد و تقلید سوال کردن او را در آورد حضرت رسول (ص) به او گفتند غیبتش را کردی (غزالی، احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۴۵)

۳-۳- روحیه تجسس و کشف لغزش‌های دیگران

این رذیله رفتاری زمینه ساز بروز رفتارهای مشرکانه «همزه و لمزه» می‌باشد. این رذیله رفتاری

به قصد شکستن شخصیت اجتماعی یا ترور شخصیت افراد صورت می‌گیرد. تجسس، یعنی تلاش برای دست یابی به اسرار، لغزش‌ها و عیب‌های پنهان دیگران. علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَلَا تَجَسَّسُوا» بیان داشته است «تجسس، به معنای پیگیری و تفحص از امور مردم است. اموری که مردم عنایت دارند، پنهان بماند. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ذیل آیه ۱۲ حجرات) از امام صادق (ع) روایت شده است «هرکس سخنی در باره فرد مومنی نقل کند و هدفش این باشد که عیبی بر او نهد و شخصیتش را درهم شکند تا از چشم مردم بیافتد، خدا او را از تحت ولایت و سرپرستی خود به تحت سرپرستی شیطان می‌فرستد و شیطان هم او را نمی‌پذیرد (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۸)، کسی که با ذکر لغزش یا عیب، ابروی دیگران را می‌برد به سبب خارج شدن از ولایت الهی از همه برکات محروم می‌شود وقتی به ناچار تحت ولایت شیطان قرار می‌گیرد، شیطان سرپرستی او را به عهده نمی‌گیرد و او به حال خودش رها می‌شود.

۴- رفتارهای مشرکانه «همزه و لمزه» و بازتاب‌های فردی و اجتماعی

خداوند با نزول سوره همزه به رفع موانع شکل‌گیری امت واحده رسول الله (ص) و شکل‌یابی جامعه اسلامی پرداخته است. از نیازهای اساسی هر جامعه‌ای امنیت است که این امنیت شامل امنیت جانی، مالی، آبرویی، فکری، ناموسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. در جامعه اسلامی، عیب‌جویی و طعنه به هر نحو و شکل ممنوع و حرام است. غیابی یا حضوری، با زبان یا اشاره، شوخی یا جدی، کوچک یا بزرگ مربوط به کار و صنعت یا آفرینش طبیعت. افرادی که تحت تربیت اعتقادی قرآن و عترت قرار نگرفته‌اند با دسترسی به مال و ثروت آنچنان سرمست و مغرور می‌شوند که به خود اجازه عیب‌جویی، تحقیر، تمسخر، طعنه زدن و تخریب شخصیت دیگران را می‌دهند. اینان، بذر کینه، دشمنی و نفاق را دل‌ها می‌افکنند و اسباب بهم ریختگی جامعه، خونریزی، ویرانی و سرانجام به هدر دادن سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه می‌شوند و وقتی عرصه را برای بروز و ظهور این رفتارهای مشرکانه خود تنگ می‌بینند مهاجرت کرده و به دامن شیاطین و مهد فساد و فحشا پناه می‌برند

مومنان در پناه تربیت قرآن و سیره تربیتی رسول الله (ص) و عترت طاهرین (علیهم السلام) به گونه‌ای تربیت می‌شوند و رشد و تعالی می‌یابند که امنیت ساز افراد، خانواده‌ها و جامعه هستند. عیب‌ها

را می‌پوشانند و خوبیهای افراد را ظاهر می‌کنند. و با تشویق و ترغیب افعال و رفتار معروف، مانع تخریب شخصیت دیگران می‌شوند. و از منکراتی همچون «عیب جویی، تحقیر، تمسخر، طعنه زدن، غیبت و تهمت» جلوگیری می‌کنند و مانع از بین رفتن امنیت جانی، مالی، آبرویی، فکری، ناموسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شوند

از رسول اعظم^(ص) روایت شده است «هرکس از آبرو و شرافت برادر دینی خود دفاع کند در قیامت بین او و آتش دوزخ پرده و مانعی خواهد شد» (شیخ مفید، امالی، ص ۳۳۸)، از امام صادق^(ع) روایت شده است «اهل ایمان برای هم، موجب آرامش روح و اطمینان روان هستند، همانطوری که چشمه آب سرد و خنک، انسان تشنه را آرام و سیراب می‌کند و از نگرانی می‌رهاند» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۴)

از جمله رفتارهای مشرکانه که افراد زیون و پست از خود نشان می‌دهند «عیب جویی، عیب تراشی و بزرگ کردن نقائص کوچک دیگران» است تا عمق بیماری‌های روحی و روانی و حقارت خود را بپوشانند و با اهانت، تحقیر، آنها را مقهور خود کنند عده‌ای که شهوت رسیدن به پست و مقام دارندند شخصا یا از طرف جناح سیاسی خود امنیت جانی، مالی، آبرویی، فکری، ناموسی، اقتصادی و اجتماعی فرد مومنی را از بین می‌برند و بالج مال کردن شخصیت او، او را از صحنه خارج می‌کنند، تا خود میدان را بدست گیرند و به شهوت خود لبیک بگویند. اینان در عرصه تبلیغات

۱۳۱

با الگوگیری از دنیای غرب وحشی و فاقد تمدن، انجام هرکاری را برای رسیدن به پست و مقام مجاز می‌دانند. و همین افراد با روی کار آمدن برای امنیت جانی، مالی، آبرویی، فکری، ناموسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی ارزشی قائل نیستند. از رسول الله^(ص) روایت شده است «ذلیل ترین مردم کسی است که به دیگران توهین کند و آنها را تحقیر نماید» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۵، شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۱۳) از امام علی^(ع) روایت شده است «عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْكِرُ عُيُوبَ النَّاسِ، وَ نَفْسُهُ أَكْثَرُ شَيْءٍ مَعَابَا وَلَا يُبْصِرُهَا»، در شگفتم از کسی که عیبهای مردم را بد می‌داند، در حالی که خودش از همه پُر عیب تر است و آنها را نمی‌بیند (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۶۲۶۷)، و امام علی^(ع) بیان داشته است «شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَتَبِعًا لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمِيًا لِمَعَايِيهِ» بدترین مردم کسی است که پی جوی عیب‌های مردم باشد و ناینای عیبهای خود. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۷۳۹) و از امام علی (علیه السلام) روایت شده است «جَهْلُ

الْمَرْءُ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَعْظَمِ ذُنُوبِهِ» بی خبری انسان از عیبهایش، از بزرگترین گناهان است. (کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۹) از امام صادق^(ع) روایت شده است «ذلیل کردن مومن، همچون اعلان جنگ با خداست. همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ مُتَفَقِّدًا لِذُنُوبِ النَّاسِ (النَّاسِ) نَاسِيًا لِذُنُوبِهِ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُكْرِبٌ» (هرگاه دیدید فردی، گناهان مردم را می جوید و گناهان خودش را از یاد برده است، بدانید که گرفتار مکر خدا شده است. (ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۴۸، ح ۷).

۵- رفتارهای مشرکانه «همزه ولمزه» و بازتاب های دنیایی و آخرتی

انسان های آلوده به رفتارهای مشرکانه «همزه ولمزه» چون روح و روانشان پیوسته در چنگال هواهای نفسانی است از زندگی سالم و طیب اظهار ناخرسندی می کنند. سرور و خوشدلی آنها وقتی است که دیگران به رنج و ناراحتی باشند و آنها با تحقیر و تمسخر دیگران بتوانند حقارت درونی خود را تخفیف دهند آنها محاسن و زیباییهای دیگران را نمی بینند یا نمی خواهند ببینند اما کوچکترین نقص و عیبی را کشف کرده و آن را با خوشحالی به صورت بزرگترین عیب و نقص مطرح می کنند. حتی به رخ فردی که شکار آنها شده می کشند و اگر آن فرد اظهار ناخرسندی از اقدام شیطانی آنها بکند او را متهم به انتقاد ناپذیری می کنند. از امام صادق^(ع) روایت شده است «هرکس مومنی را مورد طعن و تمسخر قرار دهد، با بدترین وضع جان خواهد داد» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۵)

۱۳۲

۵-۱- پیامدهای دنیوی و آخرت

افرادی که مرتکب این رفتارها می شوند، نه تنها در این دنیا آسیب های زیادی خواهند دید بلکه در آخرت نیز با عواقب سختی مواجه خواهند شد. وَیْلٌ به معنای «بدبختی» است که در این آیه به آن اشاره شده است و به وضوح نشان می دهد که چنین رفتارهایی نه تنها به فرد آسیب می زنند بلکه نظم و انتظام و سلامت جامعه را نیز تهدید می کنند. آیه «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» به کسانی اشاره دارد که با رفتار و گفتار خود، دیگران را تحقیر و تمسخر می کنند. بنابراین طبق هشداری که این شریفه می دهند، تبعات منفی و پیامدهای ناخوشایند زیادی در دنیا و آخرت مشمولین آیه را در بر می گیرد. در این دنیا؛ عیب جوئی و طعنه زنی باعث می شود که افراد از شخص دوری

کنند و روابط اجتماعی او محدود شود. این رفتارها باعث ایجاد دشمنی و کینه در دل دیگران می‌شود و فرد را در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌دهد. کسی که دائماً در حال عیب‌جویی از دیگران است، اعتبار و احترام خود را در جامعه از دست می‌دهد. به دلیل از دست دادن روابط اجتماعی، فرد ممکن است احساس تنهایی و انزوا کند. این افراد معمولاً دچار اضطراب و ناآرامی درونی هستند، زیرا همیشه نگران قضاوت و ارزیابی دیگران هستند. در جهان آخرت؛ آیه با کلمه «وَيْلٌ» شروع می‌شود که به معنای عذاب و هلاکت است. این نشان می‌دهد که عیب‌جویی و طعنه‌زنی، عذاب الهی را در پی خواهد داشت. این افراد به دلیل رفتارهای ناپسند خود، از رحمت و مغفرت الهی محروم می‌شوند. در ادامه سوره، به سرنوشت این افراد در جهنم اشاره شده است. در روز قیامت، این افراد از رفتارهای خود پشیمان خواهند شد و حسرت خواهند خورد. بنابراین، افرادی که مشمول این آیه هستند، در دنیا دچار مشکلات اجتماعی، از دست دادن آبرو و اعتبار و احساس انزوا و تنهایی می‌شوند. در آخرت نیز با عذاب الهی، محرومیت از رحمت و ورود به جهنم مواجه خواهند شد.

۶- وظائف مسلمین در برابر حفظ آبروی دیگران

پس از حق حیات، حفظ شخصیت و آبروی افراد در ردیف مهم‌ترین حقوق انسان‌ها است افراد ۱۳۳ در جامعه علاوه بر امنیت جانی باید شرافتشان محفوظ بماند و مورد آسیب قرار نگیرد. برای اینکه در جامعه آبروی افراد حفظ شود و بنیان وحدت ثابت و پایدار بماند همگان وظیفه دارند که:

- ۱- با تقویت ایمان خود را از رفتارهای مشرکانه همزه و لمزه تہذیب و تزکیه کنند.
- ۲- هرگز سخن سخن چین را تصدیق نکرده زیرا او فاسق و شهادت او پذیرفته نیست.
- ۳- پیوسته افرادی که به حیثیت و اعتبار دیگران آسیب می‌زنند را نصیحت و نهی از منکر

کنیم

۴- افراد آلوده به رفتارهای مشرکانه «همزه، لمزه، سخن چینی، غیبت و تهمت» را دوست خود نخوانده بلکه آنها را دشمن بداریم چرا که مبعوض درگاه خدایند

۵- سعی کنیم برای اعمال مبهم که موجب بدبینی می‌شود توجیه صحیحی پیدا کنیم

۶- از تجسس نابجا و کنجکاوی‌های بیهوده پرهیز و دوری کنیم

منابع:

- ۱- ابن إدريس الحلّی، أبي جعفر محمد بن منصور بن أحمد مستطرفات السرائر، ناشر مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۰ هـ - ق
- ۲- ابن بابويه، محمد بن علي بن حسين، شيخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، انتشارات شريف رضي، قم، ۱۴۰۶ هـ - ق
- ۳- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علي، مناقب آل ابی طالب، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹ هـ ق
- ۴- ابن شعبه حرانی، حسن بن علي، تحف العقول، محقق: مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق
- ۵- تميمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ ق
- ۶- جوادى آملی، عبد الله، تسنيم، تفسير قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۲ ش
- ۷- -----، تفسير موضوعی قرآن مجيد، فطرت در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۷
- ۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ناشر دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۲ هـ - ق
- ۹- خرمشاهی، بهاء الدين، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۷۷ هـ - ش
- ۱۰- صالح، صبحی، شرح نهج البلاغه علی بن ابی طالب (ع)، ترجمه رحیمی نیا، مصطفی، نشر اسلامي، تهران، ۱۳۷۰ ش
- ۱۱- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
- ۱۳- علاء الدین، سید محمد رضا، تحلیل تفسیری تربیت اعتقادی در سوره های مکی به ترتیب نزول، ۱۳۹۸
- ۱۴- غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، ناشر دار الکتاب العربي، بيروت، لبنان، ۱۴۰۱ هـ - ق
- ۱۵- کراچکی، محمد بن علي، کنز الفوائد، ناشر دار الذخائر، قم، ۱۳۶۹ هـ - ش
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. تهران. دارالکتب الإسلامیه ۱۴۰۷ ق
- ۱۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار بیروت. دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ ق
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۵ ش
- ۱۹- اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، تهیه و تنظیم: اکبر خادم الذاکرین، نسل جوان، قم، ۱۳۸۵
- ۲۰- مفید، محمد بن محمد أمالی، ناشر آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، ۱۳۶۴ هـ - ش

بررسی تحلیلی تدابیر و آینده نگری تربیتی «نسل تراز در خانواده» با رویکرد به قرآن و روایات

گروه پژوهشی حضرت زینب صغری (سلام الله علیها)^۱

وابسته به موسسه قرآن پژوهان کوثر

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی تدابیر و آینده نگری تربیتی «نسل تراز در خانواده» با رویکرد به قرآن و روایات می باشد. روش پژوهش حاضر تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به بررسی تحلیلی تدابیر و آینده نگری تربیتی «نسل تراز در خانواده» با رویکرد به قرآن و روایات پرداخته شده است یافته های پژوهش بیانگر آن است که تربیت نسل تراز نیازمند رعایت تدابیر در پنج دوره «ارتباط صحیح»، «دوره شکل گیری نطفه»، «دوره رحم»، «دوره شیر خواری»، و «دوره کودکی اول (آمادگی - ۵-۳ سالگی)» می باشد. البته تدابیر به اقتضای هر دوره و مرتبط با آن شامل «تدابیر مادی، اخلاقی و رفتاری، عبادی و معنوی و روحی و روانی» است. با توجه به یافته ها می توان نتیجه گرفت بکارگیری درست و به موقع این تدابیر، نتایج بیشماری در پدید آوری نسلی مومن، معتقد، مقید به آداب، سالم، صالح، عالم و کار آمد خواهد داشت. و برآیند آن شکل گیری تربیت تراز در خانواده و سامان یابی جمعیت مطلوب در جامعه اسلامی می باشد.

کلید واژه: آینده نگری، تدابیر، تربیت تراز، نسل آینده، خانواده

۱- این مقاله علمی با نظارت و راهنمایی استاد حجه الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد رضا علاء الدین تدوین و تالیف یافته است.

۱- تدابیر والدین و آینده نگری تربیتی آنها نسبت به فرزندان

به طور یقین همه جوانانی که پیمان مقدس زناشویی را امضا می کنند، از همان آغاز توجه دارند که دیر یا زود به عنوان پرافتخار مادری و پدری سرفراز می شوند. در حقیقت، در عمق عشق به همسر، عشق به فرزند نهفته است و دو انسانی که برای تشکیل کانون گرم خانواده، یکدیگر را جذب می کنند موجود سومی می جویند که مظهر آمیزش جسم و روح آنهاست و آن چنان به آنها یگانگی و هماهنگی می بخشد که به شادی اش هر دو شاد و به اندوهش هر دو اندوهگینند و به طراوتش نشاط پیدا می کنند و به رنگ پریده اش هر دو افسرده می شوند. آنها در ضمیر و باطنشان خواهان این هستند که برای فرزندان خود بهترین پدر و مادر باشند و در راه تربیت و ساختن انسانی نمونه و ایدآل هرچه بیشتر موفق شوند. اینها آرزوهای آنهاست؛ آرزوهایی مقدس که اگر برآورده نشود، چه تلخی ها و دشواری ها که به دنبال خواهد داشت! بدیهی است که بر آورده شدن آرزوها نیازمند تلاش ها و کوشش های آگاهانه است و بنابراین، قبل از هر چیز، والدین باید خود را برای رسیدن به ایده ها و آرزوها آمادگی بخشند و در این رابطه، هر چه در توان دارند، به کار اندازند. این جاست که مسأله خودسازی والدین مطرح می شود. والدین، بر حسب سنت الهی و قانون خلقت و زوجیت در نظام طبیعت، عامل مؤثر به فعلیت رسیدن قوه ها و استعدادها در نطفه، جنین و وجود طفلند. و البته این خداست که هرچه اراده کند خلق می کند «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نور: ۴۵) نطفه ها حامل کروموزوم ها و کروموزوم ها حامل ژن ها هستند و ژن ها دنیای پیچیده ای از استعدادها و ارثی اند که با پیمان مقدس ازدواج و آمیزش دو انسان در مسیر فعلیت قرار می گیرند. از این رو زوجین در چند دوره نیازمند توجه به تدابیر و آینده نگری برای «تربیت نسل تراز در خانواده» می باشند.

۱۳۶

۱-۱- دوران ارتباط صحیح

قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام)، اهداف ارتباط زناشویی زوجین را «ایجاد زمینه تقوا و دوری از گناهان، رسیدن به معنویت و خداوند، برخورداری از سکون و آرامش و پاسخگویی شرعی به نیازهای جنسی می دانند» هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا (اعراف: ۱۸۹)؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ» (روم: ۲۱)؛ «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ»؛ «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ

لِبَاسٍ لَّهُنَّ؛؛، بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (بقره: ۱۸۷)، همخوابگی با زنانان بر شما حلال است آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید با آنان همخوابگی کنید و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. در روایات، اهداف ارتباط زناشویی زوجین عبارت است «افزایش آرامش، محبت، اعتماد و احترام متقابل برای ایجاد نسلی تراز، سالم و فضایی امن و مستحکم برای تربیت فرزندان». (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹، کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۰۶، ۴۹۶، ۳۲۱، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۷۸، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲، قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، باب الجمع)، این ارتباط سالم وسازنده به عنوان یک نعمت الهی و وسیله‌ای برای آرامش و سکون قلب‌ها تلقی شده و تأکید شده است که همسران باید در مسیر رشد و کمال یکدیگر گام بردارند. در دین اسلام، برخی از اعمال در روابط زناشویی زوجین به دلایل شرعی، اخلاقی و بهداشتی ممنوع و حرام اعلام شده‌اند. عدم رعایت این احکام می‌تواند پیامدهای دنیوی و اخروی و ناترازی تربیتی در فرزندان به همراه داشته باشد. چهار عمل حرام در همبستری زوجین عبارت است از:

۱-۱-۱- حرمت رابطه زناشویی در دوران قاعدگی

رابطه زناشویی در دوران قاعدگی در اسلام حرام اعلام شده است. این ممنوعیت علاوه بر دلایل شرعی، دلایل بهداشتی و پزشکی نیز دارد. از نظر روانی و فیزیولوژیک، بسیاری از زنان در این دوران دچار درد و ناراحتی هستند، که رابطه جنسی را برای آن‌ها دشوار و آزاردهنده می‌کند. قرآن، به‌طور مستقیم به این موضوع اشاره کرده است «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَظْهَرْنَ» (بقره: ۲۲۲)، «و از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو: آن رنجی است، پس در دوران قاعدگی از آمیزش با زنان کناره‌گیری کنید و به آن‌ها نزدیک نشوید تا پاک شوند.» از رسول الله (ص) روایت شده است «کسی که در دوران حیض با همسرش نزدیکی کند، گویی در دریای گناه فرو رفته است.» (پاینده، نهج الفصاحه، ح ۵۲۴)، اگر مرد در دوران قاعدگی با همسرش نزدیکی کند، مرتکب گناه می‌شود و طبق برخی روایات، باید کفاره بپردازد.. میزان کفاره به مقدار روزهایی که از دوران قاعدگی گذشته بستگی دارد.

آمیزش در حالت قاعدگی، علاوه بر اینکه تنفرآور است، زیانهای بسیاری به بار می آورد که طب امروز نیز آن را اثبات کرده، از جمله احتمال عقیم شدن مرد و زن، و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکرب بیماریهای آمیزشی (مانند سفلیس و سوزاک) و نیز التهاب اعضاء تناسلی زن و وارد شدن خون آلوده به داخل عضو تناسلی مرد و غیر اینها که در کتب طب آمده است. از این رو پزشکان، آمیزش جنسی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می کنند. در روایت آمده است «دشمن علی^(ع) نمی شود مگر ولد زنا یا ولد حیض» البته «ولد حیض یا ولد زنا بودن»، علت تامه در گمراهی نیست، بلکه چنین افرادی زمینه انحراف بیشتری دارند، که اگر در مسیر هدایت قرار نگیرند و شرایط دیگر گمراهی در آنان باشد، سقوطشان در انحطاط به جایی می رسد که دشمن علی^(ع) می شوند اما اگر راه حق پیش گیرند و از عوامل گمراهی و انسان های گمراه فاصله بگیرند، نیز راه هدایت و پیروی از هادیان خلق را پیشه خود سازند، از خطر مصون می مانند. (نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۸).

۱-۱-۲- حرمت رابطه جنسی از پشت (دُبُر)

رابطه جنسی از پشت از موضوعات بحث برانگیز در احکام شرعی و فقهی است. بیشتر فقها و مراجع تقلید آن را به دلایل شرعی، پزشکی و اخلاقی ممنوع و حرام می دانند. بسیاری از فقها، رابطه از پشت را حرام مطلق می دانند و برخی دیگر آن را به شدت مکروه تلقی کرده اند. دلایل اصلی این حکم بر اساس احادیث و روایات اهل بیت^(ع) و مضراتی است که برای فرد و زندگی زناشویی ایجاد می شود. آیت الله خامنه ای: رابطه جنسی از پشت بدون رضایت زن حرام است و در صورت رضایت زن به شدت مکروه است. آیت الله سیستانی: این عمل حرام است، حتی اگر زن رضایت داشته باشد. آیت الله مکارم شیرازی: رابطه از پشت را حرام قطعی می داند و معتقد است که باعث فساد در خانواده می شود. آیت الله بهجت: انجام این عمل را از گناهان کبیره و دارای عواقب سنگین می داند. از رسول الله^(ص) روایت شده است «مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا»، «ملعون است کسی که با همسرش از پشت نزدیکی کند.» (سنن ابی داوود، ح ۲۱۶۲)، از امام صادق^(ع) روایت شده است «رابطه از پشت عملی ناپسند است و خداوند دوست ندارد بندگان را چنین کنند.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۳).

۱-۲-۱- عوارض و آثار سوء و ناترازی های تربیتی

این عمل در بسیاری از فرهنگ ها و مذاهب به عنوان عملی غیر اخلاقی شناخته می شود و انجام آن می تواند تأثیرات منفی بر روحیه و اعتماد میان زوجین داشته باشد. تحقیقات نشان داده که انجام این عمل در برخی موارد باعث سردی عاطفی، کاهش میل جنسی در زنان و حتی طلاق می شود و برای زنان مشکلات گوارشی و بی اختیاری مقعدی به همراه دارد عضلات اسفنکتر مقعد برای کنترل دفع طراحی شده اند و رابطه از پشت می تواند باعث آسیب به این عضلات و ایجاد بی اختیاری مدفوع شود.

۱-۳- حرمت رابطه جنسی در روزه ماه مبارک رمضان و احرام حج

در اسلام، روزه و احرام دو حالت عبادی مهم هستند که در آن ها فرد باید از برخی اعمال از جمله نزدیکی با همسر خودداری کند. این ممنوعیت به جهت حفظ روح عبادت و تقوا وضع شده است. روزه و احرام اعمالی هستند که فرد را به تقوا، خودکنترلی و نزدیکی به خداوند دعوت می کنند. رابطه جنسی در این حالات باعث غلبه غرایز بر روحیه عبادی می شود. در زمان روزه، فرد موظف است از خوردن، آشامیدن و رابطه جنسی خودداری کند تا تمرکز او بر بعد معنوی بیشتر شود. در احرام، فرد وارد حالتی از طهارت و تقدس می شود که نزدیکی جنسی آن را نقض می کند. در صورت ارتکاب این حرام حج و روزه باطل و لازم است کفاره بدهد. این نظر قطعی مراجع عظام بر اساس قرآن و روایات است.

۱-۴- حرمت رابطه با همسر در دوران عده یا طلاق رجعی

در اسلام، عده دوره ای است که زن پس از طلاق یا وفات همسر باید صبر کند و از ازدواج مجدد خودداری کنند. این دوره به دلایل شرعی، اخلاقی و حقوقی تعیین شده است، از جمله: «احتمال بارداری زن و مشخص شدن نسب فرزند، حفظ احترام و قداست زندگی زناشویی و جلوگیری از آسیب های اجتماعی، فرصت برای بازگشت به زندگی مشترک در مواردی مانند طلاق رجعی، طلاق رجعی نوعی از طلاق است که در آن مرد تا پایان مدت عده حق دارد بدون نیاز به عقد جدید به زندگی مشترک بازگردد. در این مدت، زن همچنان در حکم همسر او محسوب می شود، اما برخی محدودیت های شرعی برای رابطه زناشویی وجود دارد.

در دوره ارتباطات زناشویی و همبستری بکارگیری چهار تدبیر، زمینه شکل گیری والدینی پاک

و مسئولیت پذیر را برای ایجاد نسلی تراز فراهم می آورد. این تدابیر عبارتند از:

۱-۵- تدابیر مادی:

پرهیز جدی از رفتارهای حرام و خطرناک که می توانند باعث بیماری های مقاربتی، عفونت های رحمی، و آسیب های جدی به سلامت زن و مرد شوند و مواظبت جدی بر زمان شناسی، مکان شناسی، خوراک شناسی و آب و هوا شناسی و تاثیرات هر کدام بر ارتباط سالم و سازنده و اجتناب عالمانه از دیدن فیلم ها، عکس ها و موسیقی حرام و از رزق و خوراک حرام، مکروه و مشکوک، و نوشیدنی های حرام و رعایت بهداشت جسم و مراقبت بر سلامت آن از زمره تدابیر مادی است. زوجین باید بدانند که هرگونه ارتباط حرام موجب عوارض و آثار سوء و ناترازی های تربیتی می شود.

۱-۶- تدابیر اخلاقی و رفتاری

در قرآن و احادیث آمده است که افعال حرام و گناهان جنسی می توانند باعث عذاب در آخرت شوند، مگر اینکه فرد واقعاً توبه کند. از رسول الله (ص) روایت شده است «هر کسی که از گناهان جنسی توبه نکند، در روز قیامت با چهره ای تاریک محشور خواهد شد.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶۵)، تقویت ایمان و باورهای اعتقادی، تمرین تقوا و خود کنترلی، تهذیب نفس و تزکیه روح و روان، تمرین رفتارهای مومنانه و تثبیت آنها در وجود خود به صورت ملکه، عدم ارتکاب رفتارهایی که موجب تأثیرات منفی بر روحیه و اعتماد میان زوجین می شود و جلوگیری جدی از تبدیل شدن افعال حرام به عادت چرا که عادت به انجام اعمال حرام، باعث کم رنگ شدن حساسیت اخلاقی می شود و فرد ممکن است به تدریج از سایر گناهان نیز ابایی نداشته باشد. توبه واقعی و پشیمانی قلبی از گناه و عزم جدی برای عدم تکرار آن و انجام اعمال صالح و کارهای نیک مانند صدقه دادن، کمک به نیازمندان، رعایت حقوق، احترام، مقام و منزلت همسر و پرهیز جدی از رفتارهای حرام. زوجین باید بدانند نپرداختن به این تدابیر اخلاقی و رفتاری زندگی را به یک چراگاه حیوانی مبدل می کند که نسل سالمی در آن پدید نمی آید.

۱۴۰

۱-۷- تدابیر عبادی و معنوی

اباد کردن لحظات زندگی با یاد و نام خدا، تقید به وضو گرفتن، خواندن قرآن، اقامه نماز، توبه و ذکر استغفار و کسب حلالیت از همسر و عدم ارتکاب گناهانی که باعث تضعیف روحیه معنوی

و کاهش علاقه به عبادات مانند نماز، روزه و حج می‌شود. آمیزش جنسی حرام موجب تضعیف روحیه معنوی و کاهش علاقه به عبادات مانند نماز، روزه و حج می‌شود. و همچنین موجب پدید آمدن فرزندی می‌شود که زمینه انحراف بیشتری دارند، که اگر در مسیر هدایت قرار نگیرند و شرایط دیگر گمراهی در آنان باشد، سقوطشان در انحطاط به جایی می‌رسد که دشمن علی^(ع) و فرزندان او (علیهم السلام) می‌شوند از امام صادق^(ع) روایت شده است «خداوند سه گروه را نمی‌بخشد: کسی که رابطه از پشت انجام دهد، کسی که در حال روزه عمداً مرتکب رابطه شود، و کسی که در دوران عده زن را به خود بازگرداند بدون قصد زندگی مشترک.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۲)، زوجین باید بدانند نپرداختن به این تدابیر معنوی موجب سقوط و خسران آنها در صحنه زندگی می‌شود. ونسلی مخرب، تبه‌گر و فاسد نتیجه زندگی آنها است.

۱-۸-۱- تدابیر روحی و روانی

پرهیز جدی از افعال و گناهان جنسی که می‌تواند باعث سلب اعتماد میان همسران، کاهش محبت، و حتی منجر به طلاق شود. در برخی جوامع، روابط غیرشرعی می‌توانند منجر به عواقب قانونی، بی‌آبرویی اجتماعی و مشکلات خانوادگی شوند پاک‌ی و طهارت موجبات آرامش و آسایش و نجات از استرس و اضطراب خواهد بود چراکه افعال و گناهان جنسی می‌تواند تأثیرات نامطلوبی بر روح و روان افراد بگذارد. بسیاری از افرادی که مرتکب این اعمال حرام می‌شوند، بعد از آن احساس پشیمانی و ناراحتی عمیق دارند که می‌تواند منجر به افسردگی و خودکشی شود

۱-۹-۱- آثار تربیتی این تدابیر:

رعایت موارد فوق، در استحکام کانون خانواده و افزایش سطح اعتماد و سلامت والدین موثرند و در نتیجه نسلی سالم، سازنده، مصلح و متقی و تراز خواهند داشت که نور چشم آنان خواهند بود. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان: ۷۴).

۱-۲- دوران شکل‌گیری نطفه

دومین دوره از دوران‌های پنج‌گانه، «دوره شکل‌گیری نطفه» است. قرآن با آینده‌نگری جامع نسبت به پدید آمدن امت محمدی^(ص) و تکثیر آن در جمعیت‌های روز افزون جامعه اسلامی با سلامت، نشاط و کارآمدی بر شکل‌گیری و سلامت نطفه تأکید دارد، قرآن، سلامت نطفه را در چند نکته مهم مطرح کرده است «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ

اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؛ ، وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱-۳۰)، به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش فرو اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان آشکار نکنند و پاهای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم شود ای مؤمنان همگی از مرد و زن به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.

۱-۲-۱- کنترل جاذبه‌های غریزی

کنترل و مراقبت بر پاکی چشم از گناه، پاکی ذهن، فکر، اندیشه و فروج را از حرام به همراه دارد چراکه چشم پاک، مقدمه‌ی پاکدامنی است. «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ». از رسول الله (ص) روایت شده است «اندیشه آدمی به هر جا روان است. در اندیشه‌ی دیگری بودن، نامیمون است. در این هنگام با شهوت زن دیگر، نباید با زن خود همبستر شوی.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۰).

۱۴۲

۱-۲-۲- پاکی و طهارت فروج از حرام زنا

حرمت زنا در قرآن با هدف پیشگیری از «ارتکاب گناه کبیره و ناهنجار جنسی زنا، تزلزل خانه و خانواده، قطع نسل‌ها، از میان رفتن عفت و پاکدامنی، دوستی‌ها و عواطف، تأثیرات شدید سوء جنسی بر بهداشت، روانی و بهداشت جسمی، و بروز بیماری‌های لاعلاج، بی‌سرپرست شدن فرزندان، چه به سبب نامعلوم بودن پدر و چه به واسطه طرد شدن فرزند به دلایلی همچون بارداری از تجاوز جنسی و خیانت همسر و نبود پیوند خونی» دانست.

علامه طباطبایی (ره) در این زمینه نوشته است: «پس اینکه می‌بینیم تمامی اقوام و ملل در همه اعصار این عمل را زشت و پلید خوانده‌اند برای این بوده که می‌فهمیدند این عمل باعث فساد انساب و شجره‌های خانوادگی و قطع نسل و ظهور و بروز مرض‌های گوناگون تناسلی گشته و همچنین علاوه بر این باعث بسیاری از جنایات اجتماعی از قبیل آدم‌کشی، چاقوکشی و سرقت

و جنایت و امثال آن می شود و موجب از بین رفتن «عفت، حیاء، غیرت، مودت و رحمت در میان افراد اجتماع می شود و جای خود را به بی عفتی، بی شرمی، بی غیرتی، دشمنی و شقاوت می دهد». (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۸۸) قرآن درباره حرمت زنا بیان می دارد «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲)، «و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است». در تفسیر این آیه به سه نکته اشاره شده است:

الف. خداوند بیان نمی کند «زنا نکنید» بلکه بیان می دارد «به این عمل شرم آور نزدیک هم نشوید» این تعبیر علاوه بر تأکیدی که در عمق تقبیح نسبت به خود این عمل نهفته شده اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا مقدماتی دارد که انسان را به آن نزدیک می کند» (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۸۸)

ب. جمله «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً» که مشتمل بر سه تأکید است («إِنَّ» و استفاده از فعل ماضی «کان» و تعبیر به «فاحشه») عظمت این گناه آشکار را آشکارتر می کند.

ج. جمله «سَاءَ سَبِيلًا»؛ «راه زنا بد راهی است» بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می گشاید. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۳) از امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است «از پیامبر شنیدم چنین بیان می کرد «فی الزنا ست خصال: ثلاث فی الدنیا و ثلاث فی الآخرة. فأما اللاتی فی الدنیا، فیذهب بنور الوجه، و یقطع الرزق، و یسرع الفناء. و أما اللواتی فی الآخرة، فغضب الرب، و سوء الحساب، و الدخول فی النار، أو الخلود فی النار» (شیخ صدوق خصال، جزء اول، باب ۶، ح ۳، ص ۳۲۱) در زنا شش اثر سوء است که سه اثر آن در دنیا و سه اثر در آخرت است. اما آثار سوء دنیوی عبارت است «سلب صفا و نورانیت از انسان، تنگی و قطع رزق و روزی، تسریع در مرگ مفاجات». و آثار سوء اخروی عبارت است از «غضب پروردگار، سختی حساب و دخول یا خلود در آتش دوزخ»

۱-۲-۳- داشتن حجاب، عفاف و حیا و پرهیز از هرگونه جلب توجه برای نامحرم

داشتن حجاب، عفاف و حیا و پرهیز از هرگونه جلب توجه برای نامحرم سفارش خداوند است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب: ۵۹) «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و

مورد آزار قرار نگیرند بهتر است، خداوند همواره آمرزنده رحیم است». چشم چرانی از مقدمات زنا است. برهنگی و بی حجابی مقدمه دیگر، کتاب‌های بدآموز و فیلم‌های آلوده و نشریات فاسد و کانون‌های فساد هر یک مقدمه‌ای برای زنا محسوب می‌شوند. همچنین خلوت کردن با شخص نامحرم عامل وسوسه انگیز دیگری است. بالاخره ترک ازدواج برای جوانان و سخت‌گیری‌های بی‌دلیل طرفین در این زمینه همه از عوامل نزدیک شدن به زنا است که در آیه «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲) آمده و قرآن با یک جمله کوتاه همه آنها را نهی می‌کند و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.

۱-۲-۴- حفظ و مراقبت از گوهر عقل و پرهیز جدی از زائل‌کنندگان عقل

اسلام بر حفظ و مراقبت از گوهر عقل این نعمت بزرگ خدا دادی تاکید فراوان دارد و هر آنچه موجب کاهش یا زوال عقل شود از دید اسلام ممنوع و حرام است. استفاده افراد جاهل و هوس باز از مشروبات الکلی، نوشیدنی‌های مضر، مواد مخدر یا دوخانیات که کاهش و زوال عقل را به همراه دارد موجب ضرر زدن به جسم و روح، و از بین بردن نطفه می‌شود. از این‌ها امام صادق (ع) روایت شده است «هر زنی شوهر شرابخوار خود را اطاعت کند و با او هم بستر شود، گناهانش به اندازه ستارگان آسمان است و هر فرزندی که از او بزیاد، پلید است و خدا هیچ توبه و فدیة‌ای از او قبول نمی‌کند، مگر شوهرش بمیرد یا از او جدا شود. (توئسرکانی، لآلی الاخبار، ص ۲۶۷) متأسفانه، بسیاری از افرادی که بدون توجه به مسؤولیت‌های والدین و قصورها و تقصیرهای آنها سؤال می‌کنند که چرا کودکی ناقص العضو یا بیمار و مفلوک به دنیا می‌آید آیا با عدل خدا سازگار است که انسانی را این‌طور خلق کند. این‌گونه به دستگاه آفرینش نگرستن و از تأثیراتی که واسطه‌ها در پدید آمدن یک انسان دارند چشم پوشیدن، گناهش کمتر از تخلفات والدین و اجداد و دهن کجی آنها در برابر سنت‌های آفرینش نیست، زیرا این‌گونه نگرش‌ها و بینش‌هاست که موجب آن‌گونه اهمال‌ها و لاپالیگری‌ها و بدبختی و فلاکت کودکان می‌شوند. دکتر کارل می‌گوید «مستی زن یا شوهر در لحظه آمیزش، جنایت واقعی است، زیرا کودکانی که در این شرایط به وجود می‌آیند، اغلب از عوارض عصبی یا روانی درمان‌ناپذیر رنج می‌برند. (آلکسیس کارل، راه و رسم زندگی، ص ۸۱). دید عالمانه، انسان را بدون چون و چرا در برابر مسؤولیت‌ها به خضوع و تواضع وامی‌دارد و دید جاهلانه، انسان را به چون و چرا و گردنکشی و سقوط می‌کشاند. تا این‌جا مطلب

روشن است، اما سخن ما این است که حتی اعمالی که جنبه اخلاقی دارد و ارتباطی به جسم و قوانین فیزیکی و پزشکی ندارد، در وضعیت و سرنوشت کودکان بی تأثیر نیست و این نتیجه ارتباط دقیق و عمیق ماده و ماورای ماده است. در قرآن آمده است: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ضَعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء: ۹)، آنهایی که اگر فرزندان ضعیفی از خود به جا گذارند، بر آنها بیمناکند، باید بترسند و در برابر خدا تقوا پیشه کنند و سخن صواب بگویند. در حقیقت، فرزند ادامه وجود عنصری پدر و مادر است، از این رو هم عمل گذشتگان در فرزندانشان و هم عمل فرزندان برای گذشتگان اثر دارد، چنان که خداوند درباره مومنان دارای عمل صالح بیان می‌دارد: «که آنان را به همراه ذریه‌شان در مجموعه‌ای خانوادگی در بهشت گرد می‌آورد تا کنار همدیگر بیشتر لذت ببرند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ» (طور: ۲۱) این تأثیر و تأثر نامحدود نیست، بلکه در محدوده‌ای است که در رحمت و غذا و خون شریک هستند و به همان مقدار این افراد یک سلسله به شمار می‌روند؛ یعنی آثار گذشتگان آن‌ها در آیندگان‌شان ظاهر می‌شود، بنابراین هنگامی که این سلسله در حکم یک واقعیت باشند، اگر بر اثر ظلم پدران به فرزندان مردم، فرزندانشان گرفتار ستم شوند، با آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۶۴) منافاتی ندارد. (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۴۴۳).

۱-۲-۵- نطفه سالم، پاک و مبارک

نطفه مردان و زنان مومن و مومنه که از پاکی‌ها، طهارت‌ها، حجاب و عفاف برخوردارند سالم، پاک و مبارک است بر عکس زنان و مردان غیر مومن و فاسد که از نطفه‌های ناپاک برخوردارند. «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (نور: ۲۶)، زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاک. قرآن به مردان و زنان مومن هشدار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۲۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید در پی گامهای شیطان حرکت نکنید و دعوت او را اجابت نکنید و هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد بداند که او به فساد و فحشاء، زشتکاری و کارهای ناپسند وامی‌دارد و اگر

فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ کس از شما پاک نمی شد ولی این خداست که هر کس را بخواهد پاک می گرداند و خداست که شنوای داناست.

در تعالیم اسلامی برای انعقاد نطفه آداب و ویژه ای بیان شده و در احادیث رسیده از معصومین (علیهم السلام) به رعایت مواردی در زمان انعقاد نطفه اشاره شده است که مسلمان آگاه و معتقد به عصمت و علم لدنی ائمه (علیهم السلام)، با رعایت آنها می تواند قدمی موثر در داشتن فرزندان سالم و صالح بردارد. «خلق و خوی والدین، تمامی احوال آنها در اوقات و نیات آنها، بلکه احوال نفس و اوقات در حال انعقاد نطفه و غذای والدین چون دیگر اوصاف روانی و جسمانی آنها، همه در شکل گیری نطفه تاثیری بسزا دارند و خداوند از مجرای وجود خود والدین نفخ روح می کند و روح از این مجاری رنگ می گیرد چون آب آسمان از وادی ها» (صمدی آملی، شرح مراتب طهارت، ج ۲، ص ۹۴) در این دوره بکارگیری چهار تدبیر، زمینه شکل گیری نطفه مطلوب را فراهم می آورد. این تدابیر عبارتند از:

۱-۲-۵- تدابیر مادی:

کسب رزق حلال و طیب، و مواد خوراکی تازه و سالم و مناسب و استفاده به جا و به مقدار و تناول آن با بسم الله الرحمن الرحیم و پرهیز جدی از رزق و خوراک ها و نوشیدنی های حرام، مکروه و مشکوک، آلوده و مانده، جسم والدین را آماده برای شکل دهی نطفه مبارک می کند. زمان شناسی، مکان شناسی، (نور: ۵۸) خوراک شناسی و آب و هوا شناسی و تاثیرات هر کدام در شکل گیری نطفه لازم است.

۱-۲-۶- تدابیر اخلاقی و رفتاری

تقویت ایمان و باورهای اعتقادی، تمرین تقوا و خود کنترلی، تهذیب نفس و تزکیه روح و روان، تمرین رفتارهای مومنانه و تثبیت آنها در وجود خود به صورت ملکه. رعایت جدی حلال ها و حرام ها و اجتناب از کارهای حرام

۱-۲-۷- تدابیر عبادی و معنوی

اباد کردن لحظات زندگی با یاد و نام خدا، تقید به وضو گرفتن، اقامه نماز اول وقت، تکبیر و حمد الهی گفتن، تلاوت قرآن، صلوات فرستادن، ذکر بسم الله الرحمن الرحیم و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن، دعا کردن و درخواست فرزندی سالم، صالح و خوش عاقبت از خدا.

۱-۲-۸- تدابیر روحی و روانی

زیبا شدن و خود آرایی مطلوب برای همسر در محیط خانه و خانواده، آرامش کامل زوجین، ابراز عشق و علاقه و محبت به همدیگر و نگاه امانتی به همدیگر داشتن، مرد باور داشته باشد که همسرش امانت الهی بدست اوست وزن باور داشته باشد که شوهرش امانت الهی برای حفاظت اوست. این نگاه یک لطافت روحی و روانی برای زوجین پدید می‌آورد که در پرتو آن به آرامش، آسایش، نشاط و فرح روحی می‌رسند.

۱-۲-۹- آثار تربیتی این تدابیر:

رعایت تدابیر تربیتی، در قوت مغز و قلب والدین موثرند و در نتیجه شکل‌گیری تربیت تراز و کودکان آرام، قوی دل، شجاع و دارای سیرت و صورت نیکو و زیبا را به همراه خواهد داشت.

۱-۳- دوران رحم

سومین دوره از دوران‌های پنج‌گانه، دوره «رحم» است. خداوند، رحم مادر را قرار مکیں برای نطفه قرار داده است «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ، ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون: ۱۴-۱۳)، سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم، آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم پس آن علقه را به صورت مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم بعد

استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه جنین را در آفرینشی دیگر پدید آوردیم آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. و یا: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ، فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ» (مرسلات: ۲۱-۲۰)، مگر شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم. خداوند در سوره آل عمران بیان داشته است: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرْكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۶) او کسی است که شما را در رحم (مادران)، آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند. معبودی جز خداوند توانا و حکیم، نیست. در این میان، نقش مادر به مراتب مهم‌تر از نقش پدر است. او ماه‌ها طفل را در رحم با شیره جان‌ش پرورش می‌دهد

۱-۳-۲- تدابیر چهارگانه دوره رحم (بارداری)

اما در دوران بارداری و حضور امانت الهی در رحم لازم است همراهی و هماهنگی زوجین در امور تربیتی، اعتقادی و دینی بیشتر شده و نیز تدابیر چهارگانه با دقت و توجه بیشتری پیگیری شود

۱-۲-۳-۱- تدابیر مادی:

با مطالعه و مشورت سطح مهارت تربیتی خود را افزایش داده و برکسب رزق حلال و طیب، و تهیه مواد خوراکی طیب، تازه و سالم و مناسب و استفاده به جا و به مقدار و تناول آن با بسم الله الرحمن الرحیم جدیت و از رزق و خوراک حرام، مکروه و مشکوک، آلوده و مانده اجتناب کنیم چراکه تاثیر غذای طیب بر کودک در رحم تاثیر می‌گذارد کما اینکه تاثیر غذای ناپاک، حرام و نجس بر کودک در رحم تاثیر می‌گذارد «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا، وَهَٰؤُلَاءِ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا، فَكُلِي وَاشْرَبِي وَفَرِّي عَيْنًا» (مریم: ۲۶-۲۴)، از چشمه آبی که زیر پای تو پدید آمده بنوش و شاخه‌های درخت خرما را به طرف خود بگیر و بتکان بر تو خرما می‌ریزد از آن بخور و دیده روشن دار.

۱-۲-۳-۲- تدابیر اخلاقی و رفتاری

تقویت ایمان و باورهای اعتقادی، تمرین تقوا و خود کنترلی، تهذیب نفس و تزکیه روح و روان، تمرین رفتارهای مومنانه و تثبیت آنها در وجود خود به صورت ملکه، به خصوص تمرین صبوری، مقاومت در برابر مشکلات، رعایت حال همدم که با نفس‌های روحانی و معنوی شما نور می‌گیرد. با پالایش عادت‌ها، برنامه منظمی برای خود طراحی کنیم و از رفتارها و عادات غلط پرهیز کنیم. و از کسانی که حق از آن‌ها را ضایع کرده‌ایم با برطرف کردن مشکلات خود با آنها طلب حلالیت کنیم. این رفتار برای مادر و طفل نورانیت ایجاد می‌کند. ارتباط مادر و فرزند در این دوران لازم است یعنی مادر برای فرزند نامی انتخاب کند و با او صحبت کند زیرا به فرموده پیامبر اکرم (ص) این نامگذاری سبب ایجاد هویت برای فرزند و اثرپذیری می‌شود. گاهی اوقات می‌توان با ارتباطاتی که با فرزند درون رحم خود می‌گیریم، نوع نگرش او را به اطرافیان اصلاح کنیم. بدین گونه که بر اساس نظریکی از دانشمندان ژاپنی، بچه‌ها از هفته هفتم اصلاح‌پذیر و تأثیرپذیر از رفتار مادر هستند. (تراشیون، یک دل سیر زندگی، ص ۵۵)

۱-۲-۳-۳- تدابیر عبادی و معنوی

بهره‌مندی از دستور العمل‌های بزرگان دینی در خصوص ماه‌های بارداری و داشتن برنامه عملکردی از نسخه‌های رفتاری، معنوی، در طول نه ماه و اباد کردن لحظات زندگی با یاد و نام خدا، تقید به وضو گرفتن زوجین، اقامه نماز اول وقت، تکبیر و حمد الهی گفتن، تلاوت قرآن،

صلوات فرستادن، ذکر بسم الله الرحمن الرحيم و استعاذه، دعا کردن و در خواست سلامتی فرزند و در خواست فرزندی سالم، صالح و خوش عاقبت از خدا. و گفتگوی صمیمانه با طفل در رحم و دقت در انتخاب همنشین که باعث اثرات مثبت یا منفی در تصورات اعتقادی و معنوی ما و آینده فرزندان می شود. (میخبر، ریحانه بهشتی، ص ۹۸-۱۰۰)

۱-۳-۲-۴- تدابیر روحی و روانی

آرامش کامل زوجین، ابراز عشق و علاقه و محبت به همدیگر، خدمت رسانی به همسر و تامین آسایش او و الویتام خاطر او در مسئولیت بارداری و وضع حمل کودک و فراهم اوری بهداشت روحی و روانی محیطی برای همسر، مقابله و مبارزه جدی با تفکر شوم سقط جنین یا آسیب رسانی به طفل و عوارض روحی و روانی آن ناشی از فقر معنوی، اخلاقی، معیشتی و فرهنگی

۱-۳-۲-۵- آثار تربیتی این تدابیر:

رعایت موارد فوق، موجب می شود فرزندی مبارک و خوشبخت که روح عبودیت و بندگی خدا در او شکل گرفته و اهل قرآن، نماز و مهربان با والدین است به دنیا بیاید «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا، وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا، وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْ لِي جَبَرًا شَقِيًّا» (مریم: ۳۱-۳۰)، چنین کودکی در آینده جزء صالحین مصلح خواهد بود که با برکت وجود او جامعه اسلامی به رشد و پیشرفت می رسد.

۱-۴- دوران شیر خوارگی

چهارمین دوره از دوران های پنج گانه و اولین دوره بعد از تولد طفل است و قرار است که ماه ها از مجرای سینه مادرش که کانون عواطف پاک و جایگاه قلب پرمهر اوست شیر بنوشد و پرورش یابد و مادر از آن پس نیز همواره هستی اش را برای هستی فرزند دلbind خود می خواهد.

در آیات قرآن در چند مورد به بحث شیردادن کودکان اشاره شده که از جمله این موارد آیه ۲۳۳ سوره بقره است «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۲۳۳)، مادران، فرزندان را دو سال تمام، شیر می دهند. این برای کسی

است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده پدر، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته در مدت شیر دادن پیردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر به خاطر اختلاف با پدر حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تامین نماید و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را زودتر از شیر باز گیرند، گناهی بر آنها نیست و اگر با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته پیردازید و از مخالفت فرمان خدا به پرهیزید و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

۱-۴-۱- هفت وظیفه والدین در این دوران

۱-۴-۱-۱- حق حضانت، نگاهداری و شیر دادن مادر:

اولین وظیفه به عهده مادر است. مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند؛ (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ). (بقره: ۲۳۳) در آیه، حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده، و اوست که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است، هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است، اما از آنجا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد این حق به مادر داده شده، علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود، زیرا او نمی‌تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی تفاوت باشد، بنا بر این قرار دادن حق حضانت و نگاهداری و شیر دادن برای مادر یک نوع حق دو جانبه است که هم برای رعایت حال فرزند است و هم مادر. و این حق شامل مادران مطلقه و غیر مطلقه می‌شود. قرآن بیان می‌دارد.

۱-۴-۱-۲- رعایت مصلحت و سلامت نوزاد:

دومین وظیفه به عهده مادران است. مادرانی که بخواهند دوران شیرخوارگی را کامل کنند؛ (لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ) (بقره: ۲۳۳) می‌توانند ولی مدت شیر دادن طفل لازم نیست، همواره دو سال باشد، دو سال برای کسی است که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند، ولی مادران حق دارند

با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند. آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف: ۱۵) بارداری زن و از شیر گرفتن فرزند، سی ماه است. چراکه معمولاً دوران بارداری نه ماه است و هر گاه آن را از سی ماه کم کنیم بیست و یک ماه باقی می ماند که مدت معمولی شیر دادن خواهد بود، بلکه با توجه به اینکه آنچه در سوره احقاف آمده نیز به صورت الزامی است، مادران حق دارند با در نظر گرفتن، مصلحت و سلامت نوزاد، مدت شیرخوارگی را از بیست و یک ماه نیز کمتر کنند. از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است «به کودک از یک پستان شیر ندهید، بلکه از هر دو به او شیر بخورانید؛ زیرا یکی به منزله غذا و دیگری به منزله آب است. بخشی از شیر به منزله آب و بخش دیگر به منزله غذای مورد نیاز کودک است و چنانچه در چهار ماه تا شش ماه اول زندگی، طفل، تنها از شیر مادر تغذیه کند، نیازی به دادن آب اضافی به کودک نیست». (حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۸۸)

۱-۴-۳- تامین هزینه زندگی مادر:

سومین وظیفه به عهده پدران است. هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد از این رو در آیه آمده است «و بر پدر فرزند لازم است، خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد؛ (وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)» (بقره: ۲۳۳)، تعبیر به «المولود له» (کسی که فرزند برای او متولد شده) به جای تعبیر به «اب- والد» (پدر) قابل توجه است، گویی می خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظیفه مزبور، بسیج کند، یعنی اگر هزینه کودک و مادرش در این موقع بر عهده مرد گذارده شده به خاطر این است که فرزند او و میوه دل او است، نه یک فرد بیگانه. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۵)، توصیف به «معروف» (به طور شایسته) نشان می دهد که پدران در مورد لباس و غذای مادر، باید آنچه شایسته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر بگیرند، نه سختگیری کنند و نه اسراف.. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۵).

۱-۴-۴- رعایت حقوق کودک:

چهارمین وظیفه به عهده والدین (پدر و مادر) است. خداوند به بیان حکم مهم دیگری پرداخته است که نه مادر به خاطر اختلاف با پدر حق دارد به کودک ضرر زند، و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر «لَا تَضَارَّ الْوَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره: ۲۳۳) حق ضرر زدن به کودک را دارد. یعنی،

هیچ یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحه اختلافات خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند. مردان نباید حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند که زیانش به فرزند رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه‌های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند.

۱-۴-۱-۵- وصیت برای حقوق کودکان

پنجمین وظیفه به عهده پدر است. خداوند در حکم دیگری به پدر سفارش می‌کند که نسبت به حقوق کودکش وصیت کند. و بیان می‌دارد که «و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد»، «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» (بقره: ۲۳۳). یعنی: آنها باید نیازهای مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تامین کنند.

۱-۴-۱-۶- توافق و تراضی والدین بر رعایت حقوق کودک

ششمین وظیفه به عهده والدین است. والدین (پدر و مادر) با توافق و تراضی یکدیگر و با توجه به وضع جسمی و روحی کودک، می‌توانند کودک را در موقع مناسب از شیر بازدارند، خداوند بیان می‌دارد اگر والدین با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره: ۲۳۳)، در واقع پدر و مادر باید مصالح فرزند را در نظر بگیرند و با هم فکری و توافق و به تعبیر قرآن تراضی و تشاور، برای باز گرفتن کودک از شیر برنامه‌ای تنظیم کنند، و در این کار از کشمکش و مشاجره و پرداختن به مصالح خود و پایمال کردن مصالح کودک به پرهیزند.

۱-۴-۱-۷- انتخاب دایه شایسته و توانمند به جای مادر مریض و ناتوان

هفتمین وظیفه به عهده پدر و موافقت مادر است. گاه می‌شود که مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و نگاهداری فرزند خود داری می‌کند و یا به راستی موانعی همچون بیماری، ضعف و ناتوانی برای او پیش می‌آید، در این صورت خداوند بیان مدارد پدر با توافق مادر برای طفل «دایه‌ای انتخاب کنند» اگر (با عدم توانایی یا انصراف از حق مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندتان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، هر گاه حق گذشته مادر را بطور شایسته بپردازید «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِضُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳)، در تفسیر

جمله «إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ» بر «پرداختن حقوق مادر در مدت شیر دهی» و «حقوق دایه در مدت شیر دهی و نگاهداری» تاکید شده است. طبرسی در مجمع تاکید اول را ترجیح داده است.

۱-۴-۲- تدابیر چهارگانه دوره شیر خواری

اما در دوران شیر خواری نیز تدابیر چهارگانه با دقت و توجه بیشتری لازم است پیگیری شود. علت فاصله گذاری تربیتی، اعتقادی و دینی با همسران بعد از تولد فرزند این است که در دوران بارداری، دقت های لازم را برای همراه کردن همسر از حیث اخلاقی، عبادی و معنوی صورت نگرفته است. و لازم است در دوران شیر دهی مورد توجه خاص قرار گیرد.

۱-۴-۲-۱- تدابیر مادی:

تامین رزق حلال و طیب، و مواد خوراکی تازه و سالم و مناسب برای مادر و استفاده به جا و به مقدار و تناول آن با بسم الله الرحمن الرحیم توسط مادر و پرهیز جدی از رزق و خوراک حرام، مکروه و مشکوک، آلوده و مانده، که تاثیر غذای طیب بر کودک در دوره شیر دهی تاثیر می گذارد کما اینکه تاثیر غذای ناپاک، حرام و نجس بر کودک در دوره شیر دهی تاثیر می گذارد. شیر مادر هدیه ویژه پروردگار برای طفل می باشد. دوران شیر خواری حساس ترین مرحله از مرحله رشد و تکامل کودک است، بنابراین در دوران شیر دهی باید توجه بیشتری به مراقبت از تغذیه و سلامت کودک و مادر داشت. در روایات نوع خوراکی های که مادر یا دایه در دوران شیر دهی لازم است استفاده کنند ذکر شده و تاثیرات هر کدام از آنها نیز آمده است (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۴۱؛ نجار، زغلول، الاعجاز العلمی فی السنة النبویة، ص ۳۱۶؛ سید الجمیلی، الاعجاز الطبی فی القرآن و السنة، ص ۱۹۵-۱۹۴).

۱-۴-۲-۲- تدابیر اخلاق و رفتاری

در این دوره بر پرهیز جدی از اختلاف خانوادگی، مشاجره با همسر، تهدید و ترساندن او تاکید شده چون همه این موارد بر شیر مادر و کیفیت آن تاثیر گذاشته و موجب اثار و عوارض سوء برای طفل می شود. والدین باید با روحیه تعامل، همکاری و مسئولیت پذیری، مشترکا بر طی شدن مطلوب این دوره توجه کنند. از امام باقر^(ع) روایت شده است: «بنگرید که چه کسی فرزندان را شیر می دهد؛ چرا که کودک، به همین شیر، رشد می کند بر شما باد دایه های زیبا و پاکیزه؛ چرا که

شیرسرایت می‌کند. (کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۳۷۷؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۸، ح ۴۶۷۷) از امام صادق (ع) روایت شده است «زن کودن، بد اخلاق و فاسد را برای شیردهی انتخاب نکنید؛ چرا که شیر بر سرشت‌ها چیرگی می‌یابد» ((کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳، ح ۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۲۴، ح ۱۹-۲۰).

۱-۴-۲-۳- تدابیر عبادی و معنوی

مادر برای شیر دادن وضو گرفته و با تکبیر و حمد الهی گفتن، تلاوت قرآن، صلوات فرستادن، ذکر بسم الله الرحمن الرحيم و استعاذه، دعا کردن و درخواست سلامتی برای فرزند به او شیر دهد. از امام صادق (ع) روایت شده است «به کودک با وضو شیر داده شود زیرا شیر خصوصیات اخلاقی و عاطفی مادر را به فرزند منتقل می‌کند. (حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۸۸). علاوه بر این امور لازم است در این دوره تدابیر معنوی همچون «گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد؛ کام برداشتن نوزاد با خرما، آب فرات، تربت سیدالشهدا (ع)؛ تأکید بر پوشاندن لباس سفید بر نوزاد و نهی از پوشاندن لباس زرد بر او؛ تبریک ولادت نوزاد به خانواده و فامیل؛ انتخاب نام نیکو برای فرزند؛ عقیقه دادن برای حفظ سلامتی کودک و شکرانه نعمتی که خداوند به آنها عطا کرده است؛ ختنه کردن در روز هفتم؛ تراشیدن موی سر نوزاد و صدقه دادن به میزان آن برای سلامتی او. نیز صورت گیرد که هر کدام نقش موثری در تربیت تراز کودکان خواهد داشت.

۱۵۴

۱-۴-۲-۴- تدابیر روحی و روانی

آرامش کامل مادر، ابراز عشق و علاقه و محبت به کودک، ارتباط عاطفی مادر و کودک به هنگام شیر دادن از پستان نیز یک امتیاز استثنایی برای شیر مادر است و تأثیر شگفت‌انگیزی بر رشد عاطفی، ذهنی و روانی کودک دارد. نوزادی که با شیر مادر و در آغوش او پرورش می‌یابد، توانایی‌اش در مقابل بیماری‌ها بیشتر است و چنین کودکی آرامش روانی و اعتماد به نفس کافی دارد و سازش او در برابر اضطراب محیط بیشتر است (نوری، بهداشت در قرآن، ص ۱۱۷). خدمت‌رسانی مرد به همسر و کودک و تأمین آسایش و ایستادگی مادر در مسئولیت شیر دهی کودک و فراهم‌آوری بهداشت روحی و روانی محیطی برای همسر، پدر باید نقش موثری در ایجاد نشاط و شادمانی مادر و محیط خانه و خانواده داشته باشد چون عموماً مادران بعد از زایمان؛ گرفتار افسردگی می‌شوند.

ظهور چشمگیر احکام دقیق و حساب شده اسلام در رعایت عدالت و حفظ حقوق کودکان و مادران و مقابله با دنیای به ظاهر متمدن ستمکاران که حقوق کودکان و مادران همیشه پایمال می‌شود. و ظهور امانت داری هدفمند والدین چرا که کودکی که از مادر متولد می‌شود، هدف‌های بسیاری در پیش دارد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۵) عمده تر این هدف‌ها همسر شدن و به تعبیر عرفی «عروس شدن و داماد شدن» است که اینها نیز مقدمه برای رسیدن به یک هدف عمده، یعنی پدر شدن و مادر شدن است. و این فرزند امانتی الهی است که والدین با این تدابیر، خشت اول در شکل‌گیری شالوده (پدران و مادران آینده) را بدرستی ساخته و تنظیم می‌کنند. با رعایت این تدابیر فرزندان مبارک و خوشبخت که روح عبودیت و بندگی خدا در آنها شکل گرفته و اهل قرآن، نماز و مهربان با والدین هستند پرورش می‌یابند و در آینده جزء صالحین مصلح خواهند بود که با برکت وجود آنها جامعه اسلامی به رشد و پیشرفت می‌رسد.

۱-۵- دوره کودکی اول (آمادگی) (۳-۵ سال)

موجودی که ادامه وجود والدین و وسیله استمرار نژاد خویش است، دوره‌ای به نام کودکی و در حقیقت، آمادگی را پشت سر می‌گذارد تا بتواند مستقلاً زندگی خود را اداره کند و مسؤولیت‌هایی که بر عهده اوست، انجام دهد. دوره کودکی و آمادگی در موجودات مختلف متفاوت است. بعضی از آنها دارای دوره کودکی بسیار کوتاه و بعضی از آنها دارای دوره کودکی بسیار طولانی هستند. کوتاهی و درازی دوره کودکی بستگی دارد به این که موجود از نظر خلقت و آفرینش و بزرگ بودن مغز و پیچیدگی ارگانیسم در چه مرحله از مراحل کمال باشد. در این میان، انسان گوی سبقت را از همه موجودات ربوده و طولانی‌ترین دوره را از لحاظ کودکی و آمادگی به خود اختصاص داده است. دوره شیر خواری از بدو تولد و نوزادی تا دوسالگی است بعد از دوره شیر خواری در دوران کودکی، نوبت به دوره «آمادگی ۳-۵» سالگی می‌رسد. پنج سال اول زندگی کودک پایه‌ای برای یادگیری، رفتار و سلامت کودک بنا می‌کند. تجربیات اولیه دوران کودکی، مغز و ظرفیت کودک را برای یادگیری، توسعه مهارت‌های اجتماعی و مدیریت چالش‌ها و عوامل استرس‌زای روزانه شکل می‌دهند. رشد عاطفی، اجتماعی و جسمی کودکان خردسال تأثیر مستقیمی بر رفتار، مهارت‌های اجتماعی، آمادگی مدرسه و رشد کلی کودک دارند و بر عاداتی

که تا بزرگسالی گسترش می‌یابند، تأثیر می‌گذارند. هر مرحله از رشد کودک، پیشرفت‌ها را در چهار حوزه مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. این حوزه‌های مختلف رشدی به یکدیگر وابسته هستند و کودک بدون پیشرفت در یک حوزه قادر به پیشرفت در حوزه دیگر نیست. البته هر کودکی با سرعت خودش رشد خواهد کرد.

۱-۵-۱- حوزه ارتباط

کودکان در دوره (۳-۵) سالگی یاد می‌گیرند که بتوانند به‌طور مؤثر با خانواده، همسالان، مربیان و غیره ارتباط برقرار کنند. ارتباط، اولین مرحله‌ای است که در پنج مرحله رشد کودک ایجاد می‌شود و با افزایش سن به مهارت‌های مکالمه و هدایت روابط گسترش می‌یابد. کودکان از ۳ سالگی، شروع به تسلط بر برخی صداها و دشواری می‌کند و می‌توانند واضح‌تر صحبت کنند، اگرچه هنوز هم اشتباهات تکلمی و گفتگویی دارند. در این سن کودکان شروع به پرسیدن سؤالات بسیار بیشتری خواهند کرد.

۱-۵-۲- حوزه فیزیکی

کودکان در دوره (۳-۵) سالگی با رشد بدنی، به مهارت‌های حرکتی دست می‌یابند. رشد مهارت‌های حرکتی به کودکان اجازه می‌دهد تا با تعادل، هماهنگی، راحتی و اعتماد به نفس حرکت کنند. کودکان در (۳-۵) سالگی مهارت‌های حرکتی خود را تقویت می‌کنند. و با استفاده از وسایل بازی، گرفتن توپ و دویدن، اعتماد به نفس خود را افزایش می‌دهند. در کلاس درس، کودکان با استفاده از قیچی، نوشتن حروف، کشیدن اشکال، نقاشی و استفاده از چنگال و قاشق، مهارت‌های حرکتی ظریف خود را توسعه می‌دهند.

۱-۵-۳- حوزه اجتماعی عاطفی

کودکان در دوره (۳-۵) سالگی با رشد اجتماعی و عاطفی می‌فهمند چه کسانی هستند، چه احساسی دارند و چگونه باید با دیگران تعامل کنند. سلامت اجتماعی و عاطفی کودکان به آن‌ها در ایجاد روابط مثبت و همچنین مدیریت و ابراز احساسات در طیف وسیعی از شرایط کمک می‌کند. در این دوره کودکان در زندگی خود با دیگران احساس راحتی بیشتری کرده و در کلاس درس در بازی‌های نمایشی شرکت می‌کنند. این فعالیت‌ها به کودکان اجازه می‌دهد تا تخیل خود را بیان کرده و در بازی‌های مختلف در گروه‌های کوچک شرکت کنند. کودکان به درک احساسات

و بدن خود ادامه می دهند و زمانی که کار اشتباهی انجام می دهند، متوجه می شوند

۱-۵-۴- حوزه شناختی

کودکان در دوره (۳-۵) سالگی با رشد شناختی به چگونگی فکر کردن و درک جهان اطراف می رسند نقاط عطف رشد در حوزه شناختی شامل مفاهیم دینی، عبادی، ریاضی و علمی مانند کمیت، طبقه بندی و علت و معلول هستند. در این دوره نحوه برخورد کودکان با یادگیری شکل می گیرد. این رشد شناختی شامل عناصری مانند کنجکاوی، ابتکار در جستجوی اطلاعات و انطباق رفتار در پاسخ به دانش جدید است. در این دوره کودکان، حافظه بسیار بهتری دارند، می توانند قرآن بخوانند، داستان بگویند، اعداد و نام کامل و جنسیت خود را بدانند. آنها در تمرکز بسیار بهتر عمل می کنند و شروع به خواندن کتاب می کنند.

۱-۵-۲- تدابیر چهارگانه در دوره کودکی

اما در دوران کودکی اول (آمادگی) (۳-۵ سال) تدابیر چهارگانه با شکل و فرم خاصی ارائه و به اجراء در می آیند. در این دوره ضلع سوم فرایند تربیتی یعنی کودکان نیز نقش موثری در تحقق تدابیر والدین دارند. کودکان ارزشمندترین موهبت های الهی هستند که به امانت به والدین سپرده شده اند. والدین وظیفه دارند که بار مسئولیت را به خوبی به دوش کشیده و با تربیت کودک در اسلام باعث رستگاری و موفقیت کودکان شوند. روش اسلام در تربیت کودکان، استفاده از پند، محبت، جدیت توأم با مدارا و احتیاط است در سیره معصومین (ع)، تدابیر چهارگانه کودکان به پیش از تولد آنها بر می گردد. با انتخاب همسر مناسب و ازدواج صحیح کانون تربیت کودک شکل می گیرد؛ زیرا عوامل مؤثر در تربیت دینی کودکان، علاوه بر فطرت که در اختیار انسان نیست، عوامل محیطی و وراثتی هستند. به این علت که کودک حساس ترین دوران رشد و تربیت خود را در خانواده می گذراند، مهم ترین نقش را «محیط خانواده» در تربیت فرزند ایفا می کند. کودکان در خردسالی تربیت پذیری بیشتری دارند زیرا در این سن، آن ها به راحتی و آسانی فرمان برداری کرده و سریع تر تحت تاثیر قرار می گیرند. در این دوران هنوز عاداتی که مانع از اطاعت کودکان شود به وجود نیامده است.

تامین مال حلال؛ غذای طیب و سالم، تفریحات سالم و مفید، مواظبت جدی بر ارتباطات زناشویی، تحریک آمیز نبودن پوشش و آرایش والدین، اجتناب عالمانه از دیدن فیلم‌ها، عکس‌ها و موسیقی‌های حرام و پرهیز از میهمانی‌های حرام و آلوده به گناه، رعایت بهداشت جسم و مراقبت بر سلامت مادر و کودک، استحمام مناسب و ایمن بودن محل سکونت و انجام بازی‌های کودکانه که به نظر بی‌هدف و وقت‌گذرانی است در حقیقت نوعی تمرین و آموزش زندگی است. بازی کردن در اجتماعی شدن و همانندسازی کودک با محیط، نقش مهمی دارد و به او کمک می‌کند تا مهارت‌های اجتماعی را بیاموزد و آن‌ها را به کار گیرد. همچنین بازی باعث پرورش نیروی خلاقیت و ابتکار کودک می‌شود. از رسول الله (ص) روایت شده است «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۶) کسی که نزد او کودکی است باید به حالت کودک در آید (با او همبازی شود). پیامبر (صلی الله علیه و آله) با این کلام ارزش و اهمیت بازی با کودکان را خاطرنشان می‌سازد تا والدین علاوه بر اینکه از بازی‌ها و شیطن‌های کودکان خود ناراحت و ناامید نشوند بلکه با آنان همراهی کنند: از زمره تدابیر مادی است. البته نوع بازی‌ها در اثر غفلت والدین امروزه به سراغ بازی‌های رایانه‌ای رفته که طراحی و ساخت آن‌ها به دست کشورهای غربی است و آنها از این طریق به رواج افکاری مانند خشونت و گاه تمسخر فرهنگ‌های بومی و اسلامی می‌پردازند اگر امروزه برخی نوجوانان تمایلی به حضور در مراسم مذهبی و امور معنوی ندارند، ریشه آن در دوران کودکی و غفلت والدین است.

۱-۲-۵-۲- تدابیر اخلاق و رفتاری

تربیت دینی کودکان در خانواده از موضوعات اساسی و حیاتی است که در سیره اهل بیت (ع) بسیار اهمیت دارد. با توجه به تربیت دینی از همان طفولیت، ارزش‌های دینی در کودکان، حفظ و تثبیت می‌شود. تلاش والدین بر این امر مهم به عنوان اصلی‌ترین وظیفه در شکل‌گیری شخصیت و رفتارهای کودکان مطرح است. به همین دلیل، روش‌های مؤثر در تربیت دینی کودکان و تأثیر آن بر رشد آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. کودکان از چهار سالگی، حس قوی‌تری نسبت به اینکه چه چیزی اشتباه است و چه چیز دروغ است پیدا می‌کنند آن‌ها می‌توانند کلمات ربط، مقایسه‌ها، اعداد، رنگ‌ها، اندازه و زمان را با درک بیشتری متوجه شوند. با بزرگ‌تر شدن کودکان

پیشگیری موضوعات اخلاقی و رفتاری افزایش می‌یابد. از این رو والدین باید با نمایش اخلاق و رفتار مومنانه خود در محیط خانه و خانواده به یادگیری فضیلت‌های اخلاقی و بکارگیری آنها توسط کودکان کمک کنند و از توجیه رفتارهای اشتباه پرهیزند و فرهنگ عذر خواهی، توبه، استغفار و جبران رفتار را به او آموزش دهند. ارائه نقش یک پدر موفق و یک مادر موفق لازم است چراکه کودکان در این دوره به الگوگیری و همانند سازی می‌پردازند. شرط الگوگیری مطلوب کودکان از والدین «حضور بایسته و فعال والدین به خصوص پدر در خانه و خانواده، حفظ جایگاه محترمانه (پدر و مادر) قاطعیت، به موقع محبت کردن و اختصاص زمان لازم برای تربیت فرزندان» می‌باشد و در این دوره کودکان به همانند سازی با والدین می‌پردازند. ۹۰ درصد از شخصیت کودکان بر اساس مشاهدات آنها شکل می‌گیرد و نصایح تنها ۱۰ درصد در شکل‌گیری شخصیت آنها موثر است، فرزندان در صورت همانند سازی مثبت مهارت‌های پدر را می‌آموزند و برخورد مناسب رفتاری و اخلاقی پدر موجب می‌شود تا فرزندان از او الگوگیری کنند. اگر نقش پدر در خانواده به درستی تعریف نشود، آسیب‌های بیشتری متوجه فرزندان پسر خواهد شد و عدم الگوگیری نادرست از پدر موجب می‌شود آن‌ها در آینده نتوانند به درستی نقش یک مرد را ایفا کنند.

۱-۵-۲-۳- تدابیر عبادی و معنوی

از جمله تدابیر معنوی والدین، تکریم و احترام به کودک است. اهل بیت (ع) در مورد کودکان به نکاتی چون حفظ شخصیت و حرمت آنها، سلام کردن، استقبال گرم و دلچسب از کودکان هنگام ورود به مجلس، عیادت از اطفال بیمار توجه خاصی داشتند؛ زیرا که رعایت این امور نقش بسزایی در رشد معنوی و تربیت دینی کودکان دارد از راه‌های مهم تربیت معنوی فرزندان پابندی والدین به عبادات و معنویت است؛ یعنی هرچه خانواده به ویژه والدین در اجرای عبادات تقید داشته باشند، فرزندان شان نیز چنین خواهند بود. توجه والدین به عبادات، نقش ویژه و مؤثری در تربیت معنوی فرزندان دارد. تحقیقات نشان می‌دهد بسیاری از بزرگ سالان که نسبت به عبادات، از خود سستی نشان می‌دهند، بی‌اعتقاد به دین و تکالیف دینی نیستند؛ اما به جهت بی‌توجهی و یا عدم تقید والدین نسبت به انجام دادن به موقع تکالیف دینی و عبادی است. از سوی دیگر فرزندان با مشاهده صحنه‌های عبادت والدین از آن تأثیر می‌پذیرند؛ زیرا تجربه، تفکر و تعلیم وسایلی هستند که به انسان قدرت تشخیص می‌دهد. (احمد احمدی، اصول و

روش‌های تربیت در اسلام، ص ۸۱)

دین اسلام تأکید خاصی به پرورش روح و روان کودکان دارد، زیرا آن را مرکز و کانون شخصیت انسان می‌داند. بدون شک این نیرو، بزرگ‌ترین نیرو در هستی است. زیرا نیروی جسمی بشر به امور مادی و محسوسات و نیروی عقل به معقولات، زمان، مکان، آغاز و انجام و بالاخره به فنا و نابودی محدود می‌شود. ولی نیروی روح نامحدود است و دچار دگرگونی و تغییر نمی‌شود. روش اصلی اسلام در پرورش کودکان ایجاد پیوستگی میان خداوند و روح در تفکر و عمل انسانی در هر زمان و هر مکانی است. اسلام ابتدا سعی می‌کند قلب کودکان را در برابر قدرت خداوند بیدار کند و هنگامی که قلب کودک در برابر خداوند حساس شد، روح او در جامعه به راه مستقیم هدایت می‌شود. این روش تربیتی نتایج فراوانی برای افراد جامعه دارد و باعث می‌شود که افراد به محبت و علاقه به خداوند مهربان عادت کرده و بر اثر ناملایمات جامعه منحرف نشوند. هسته اصلی و اساسی عصبیت و بیماری‌های روانی کودکان که بعدها در بزرگسالی منشأ بسیاری از درگیری‌های عاطفی و اضطراب‌های عمیق می‌شود. نبود مهر، محبت و عطوفت والدین است. بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و بزه کاری‌های افراد در بزرگ سالی ریشه در مشکلات روانی و خلأ عاطفی در دوران کودکی است و بیشترین امری که می‌تواند از نظر روانی میل کودک به محبت را تأمین کند، آغوش گرم والدین و بوسیدن فرزندان است. (شرفی، مراحل رشد و تحول انسان، ص ۷۸)، بر این اساس والدین به خصوص مادران بیشترین تأثیر را در ثبات و سلامت شخصیت کودکان برعهده دارند. والدین در این دوره برای رشد کودک خود باید با محول کردن کارهای ساده به او، اجازه ابراز احساسات و عواطف با اطمینان خاطر، تشویق به اجتماعی بودن و درک احساس مسئولیت را در او تحریک و فعال نمایند. ایجاد رابطه مثبت والدین با کودکان تنها با ایجاد آرامش و حمایت صورت می‌گیرد. نقش حمایتی و روانی پدر در تربیت کودکان در سنین ۳ تا ۵ سالگی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و دختران در این سنین گرایش بیشتری به پدر نسبت به مادر دارند. در صورتی که پدر نتواند رابطه عاطفی مناسب و محکمی با فرزند دخترش ایجاد کند او در آینده توانایی برقراری رابطه نسبتاً مفید و موثر با جنس مخالف را نخواهد داشت، در این سنین نقش پدر در تربیت دختر بسیار با اهمیت است اما به طور طبیعی دختران پس از ۵ سالگی به مادر گرایش پیدا می‌کنند و الگوبرداری آن‌ها نیز از مادر خواهد بود.

این تدابیر باعث می‌شود کودکان با نگرش رفتارهای مومنانه والدین مانوس، و سپس به الگوگیری و همانند سازی پرداخته و در پرتو تکریم و تجلیل درست والدین، به حفظ و تثبیت ارزش‌های دینی اقدام و بن‌مایه اعتقادی آنها شکل بگیرد و شخصیت آنها سامان یابد. این تدابیر موجب ایجاد پیوستگی میان خداوند و روح در تفکر و عمل کودکان شده و آنها با ابراز مهر، محبت و عطوفت والدین، عشق، محبت و علاقه بیشتری به خدا و اولیاء دین پیدا می‌کنند و این امر مانع انحراف و گرفتاری آنها در بیماری‌های روانی، درگیری‌های عاطفی و اضطراب‌های عمیق می‌شود. این تدابیر موجب تربیت عبادی و معنوی کودکان شده و حرکت آنها به افق حیات طیبه را تسهیل می‌کند. تربیت عبادی و معنوی برای کودکان ناظر به شناخت خداوند به عنوان مرجع امر عبادی و معنوی، پرورش روح و گرایش کودک به سوی او، و تحقق حیات طیبه در همه ابعاد زندگی کودک می‌باشد. سه اصل مهم تربیت عبادی و معنوی برای کودکان در وجه شناختی شامل «پرورش اندیشه و اعتقادات صحیح درباره خداوند؛ توسعه چشم‌انداز کودک درباره اعتقادات و امکانات معنوی دین خود و سایر سنن و ادیان؛ و پرورش تفکر انتقادی کودکان می‌شود. توسعه سواد معنوی کودکان از طریق منابع باز، دسترسی به منابع انسانی مرجع و ایجاد اجتماعات معنوی، همچون مساجد و جلسات تلاوت قرآن تحقق می‌یابد.

نتیجه

در این سیر تربیتی برای تربیت نسل تراز در خانواده، پنج دوره «ارتباط صحیح»، «دوره شکل‌گیری نطفه»، «دوره رحم»، «دوره شیر خوارگی»، و «دوره کودکی اول (آمادگی -۵-۳ سالگی) مطرح و به اقتضای هر دوره تدابیر مرتبط شامل «تدابیر مادی، اخلاقی و رفتاری، عبادی و معنوی و روحی و روانی» ارائه شده است و بدین ترتیب بیست گونه تدبیر بر اساس آیات و روایات برای شکل‌گیری تربیت تراز در خانواده و سامان‌یابی جمعیت مطلوب در جامعه اسلامی ارائه شده است. بکارگیری درست و به موقع این تدابیر، نتایج بیشماری در پدید آوری نسلی مومن، معتقد، مقید به آداب، سالم، صالح، عالم و کارآمد خواهد داشت.

منابع:

- ابن بابویه، (صدوق) محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ناشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۰۴ هـ - ق
- صدوق، الامالی، تهران، نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش
- صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، ناشر دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ - ق
- احمدی، سید احمد، اصول و روشهای تربیت در اسلام، ناشر: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۸ ش
- الکسیس کارل، راه و رسم زندگی، مترجم: پرویز دبیری، ناشران: خوشه، دنیای کتاب، ۱۳۹۵ ش
- تراشیون، سید علیرضا، حفظ نظام خانواده و استمرار آن، یک دل سیر زندگی، پایگاه حفظ و نشر آثار، ۱۴۰۳ هـ - ق
- تویسرکانی، محمدنبی بن احمد، لئالی الأخبار، نشر علامه، قم، ۱۴۱۳ هـ - ق
- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش
- سید الجمیلی، الاعجاز الطبی فی القرآن، دار المكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۲ م
- شرفی، محمدرضا، مراحل رشد و تحول انسان، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- صمدی آملی، داوود، شرح مراتب طهارت، ناشر: روح و ریحان، قم، ۱۳۹۳ ش
- جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۲ ش
- حرامعلی، شیخ حر؛ وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، نشر دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش
- قمی، عباس، سفینه البحار، ناشر آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۳۰ ق
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی. تهران. دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحار الأنوار بیروت. دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۳ ق
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۵ ش
- میخبر، سیما و جمعی از خواهران حوزه علمیه، ریحانه بهشتی، یا، فرزند صالح، نشر نور الزهراء، مشهد، ۱۳۹۵ ش
- نمازی شاهرویدی، علی، مستدرک سفینه البحار، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۵ ش.
- نوری، دکتر محمد رضا، بهداشت در قرآن، انتشارات واقفی، مشهد، ۱۳۸۴ ش
- نجار، دکتر زغلول، الاعجاز العلمی فی السنّة النبویه، نهضة مصر، قاهره، ۲۰۰۷ م